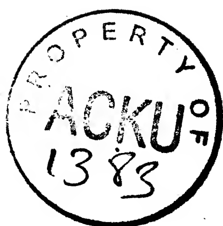
# چیستانهای شفاهی دری

دکتور اسدالله شعور




به پسران عزیزم ،

زردشت

و

هومن

# فهرست مطالب

# مندرجات

| عنوان | صفحه |
| --- | --- |

| عنوان | صفحه |
| --- | --- |

| عنوان | صفحه |
| --- | --- |
| قضیهٔ سه مسافر | ۲۴۷ |
| قضیهٔ چوکیدار | ۲۵۰ |
| قضیهٔ دختر پاچا | ۲۵۲ |
| قضیهٔ عروس و داماد | ۲۵۴ |
| قضیهٔ تیز بین، تیز رو و تیر انداز | ۲۵۵ |
| **چیستانهای شماره یی** | ۲۵۷ |
| گروه پاسخهای فقهی | ۲۶۰ |
| گروه پاسخهای علمی و فلسفی | ۲۷۲ |
| گروه پاسخهای جغرافیایی | ۲۵۷ |
| گروه پاسخهای عام | ۲۸۱ |
| **چیستان مسأله یا پرسان** | ۲۸۵ |

| صفحه | عنوان |
| --- | --- |
| | **پیوست ها** |
| | **پیوست یک** |
| ۳۲۰ | فهرست الفبایی موضوع یاجوابها |
| | **پیوست دو** |
| ۳۳۶ | فهرست اسامی جاهای ثبت چیستانها |
| | **پیوست سه** |
| ۳۴۸ | فهرست اسامی بازگویندهگان |
| | **پیوست چهار** |
| | فهرست لغات محلی یااصطلاحی |

# پیشگفتار

## سخنان آغازین

مروری بر مطبوعات بیشتر از یکصد ساله ی افغانستان نشان میدهد که در-کشور ما فولکلور شناسی و ثبت آثار فرهنگ شفاهی پیشینه ی هفتاد و-پنج ساله دارد ؛ زیرا ثبت و نشر آفریده های مردم و تذکر های کوتاه در باره ی آنها ، بار نخست در نشرات «سراج الاخبار» دومین نشریه ی

چاپی موقوته ی افغانستان ( ۱۲۹۰ - ۱۲۹۸ ش مطابق ۱۹۱۰ - ۱۹۱۹ م) آغاز یافته و بصورت نا منظم دوام پیدا کرده است . ۱

گرچه درسال ۱۳۱۵ ش مطابق ۱۹۳۶ م تلاشي آگاهانه برای بررسی و مطالعات علمی فولکلور آغاز یافت و واژه ی « مردمشناسی » برای اولین -

---

۱ - نخستین مطلب درباره ٔ فولکلور در صفحه ۱۳ شماره ۲۳ سال اول (۵ سنبله ۱۲۹۱ ) آن جریده تحت عنوان « چیستان » بامقدمهٔ کوتاه و پنج چیستان فرانسوی و نخستین مطلب فولکلور دری در ص ۶ شماره ۸ سال دوم (۱۲۹۱) زیر عنوان «حکایت بر سبیل تمثیل» درباره ی ریشه ی مثل «درخت سیگه اگه دسته ي تبر از خود م نباشه، کسی سره زده نمیتانه» به نشر رسیده است . مطالب عمده ٔ دیگر اندرین باب عبارت انداز :

- « چاربیتی » بانشر دو نمونه و سخنان اندک متصل درباره ی کیفیت دو بیتی ها در صفحات ۳ و ۴ شماره ۴ ، سال دوم ( ۹ حمل ۱۲۹۲ ش)

- « حکایه، افسانه ، رومان و ناول » مطلب تحقیقی در ص ص ۴ - ۶ شماره ۵ سال ۷ ( ۱۲۹۶ ش )

- « اشعار ملی » درباره ٔ شعرا ی محلی و درج نمونه های اشعار محلی صاحبداد کوهستانی و سیدحسین هزاره درصفحهٔ ۱۰ شماره ۸ سال هفتم ( ۱۹ قوس ۱۲۹۶ ) و ص ۴ ، شماره ۵ همانسال .

بار درحوزه‌ی زبان دری بجای کلمه‌ی «فولکلور» توسط قدیر تره کی وضع گردید. ۱ و درهمان آوان رساله ی «رهنمای فولکلور» توسط «سرور گویا» برشته‌ی تحریر درآمده، حلیه ی طبع پوشید ۲ و «شعبهٔ فولکلور» درچوکات انجمن ادبی کابل تاسیس یافت ۳ با زهم پژوهشگران و دانشمندان افغانستان به این رشته‌ی جدید علم کمتر توجه نشاندادند. زیرا اکثریت آنها پدیده ها ی ادب شفاهی را دربرابر گنجینه ها ی عظیم و تاریخی ادب نوشتاری دری ناچیز و بدون ارزش انگاشتند و براه اصلی خود را داسه دادند، ۴ اما عده ی معدودی از افراد بودند که گاهگاهی از روی ذوق، دو بیتی و ضرب المثل و افسانه هایی را ثبت نموده، بچاپ می سپردند.

با تأسیس «انجمن فولکلورو ادب» درسال ۱۳۵۱ = جنوری ۱۹۷۲ و نشر-

---

۱ - تره کی، محمدقدیر. مردمشناسی. کابل: مجلهٔ کابل. سال ۱۳۱۵ ش ۶۳ ص ص ۱-۱۰ (۲۰۱-۲۱۰)

۲ - گویا، سرور. رهنما ی فولکلور. کابل: انجمن ادبی (پشتو تولنه) ۱۳۱۸.

۳ - ژوبل، حیدر. تاریخ ادبیات افغانستان. کابل. ۱۳۳۶، ص ۶۶، (نسخه های این اثر که بعد از چاپ و قبل از صحافت سانسور گردیده بود، طی دو سه سال اخیر به بازار برآمد که فاقد پشتی و اوراق اخیر میباشد، ناشر نیز آن معلوم نیست.)

۴ - شعور، اسدالله. «برخی مسایل گردآوری ادب شفاهی دری». دفلکلور پوهنی سمپوزیم. کابل: اکادمی علوم ۱۳۶۶ ص ۸۰.

مجله‌ی آن انجمن بنام «فولکلور» در سرطان ۱۳۵۲ - جولای ۱۹۷۲ بار دیگر زمینه ی مساعد تری برای گردآوری و چاپ مواد فرهنگ مردم و تحقیقات فولکلور شناسی مهیا گردید؛ اما عوامل گوناگونی سبب شد تا اهداف این انجمن آنطوریکه می بایست برآورده نشود که مهمترین آنها عمدتاً عدم موجودیت کادر های فنی و تخصصی و برهم خوردن استقرار سیاسی کشور بودند. اما روی‌مرفته مواد نسبتاً غنی از طریق مجله‌ی «فولکلور» که بعد تا آغاز سال ۱۳۶۶ بنامهای «فرهنگ خلق» و «فرهنگ مردم» مدت چارده سال به نشرات ادامه داد، بدست آمد.

توجه به گردآوری، چاپ و تحقیق آثار فرهنگ شفاهی در افغانستان مستقیماً در زیر تأثیر رشد معارف و معارف پروری صورت گرفته، توأم با جنبش های روشنفکری بمیان آمد. اندیشمندان بدینوسیله میخواستند از یکسو مردم و آفریده‌های خلق را اقدر کنند و ازسوی دیگر دریچه یی بسوی شناخت جامعه گشوده، برای بازشناسی ریشه های فرهنگ اصیل ملی روزنه یی داشته باشند، تا با شناختی که ازین طریق حاصل مینمودند، راههای ترقی اجتماعی را بسود مردم دریابند. این روشنفکران بخوبی آگاه بودند که علم «مردم شناسی» چگونه توسط استعمارگران اروپایی انکشاف داده شده و چه منفعت های بدست آنها داده بود؟ و اینها خود میخواستند همین نفع را بسود توده ها بکار برند.

در نتیجه، دست اندرکاران فولکلور افغانستان بیشتر از همه مشغول

مواد اتنوگرافیکی گردیده ، و بعضاً ایجادیات شفاهی مردم را درمحدوده‌ی گونه های شناخته شده‌ و متعارف خود که بیشتر افسانه، سرود، ضرب‌المثل، ترانه و گاهی لطیفه را دربرمیگرفت، ثبت و نشر میکردند و درپیرامون آنها سخن مکررمیگفتند .

درمیان همه‌ی این مقالات، جای چیستانهای شفاهی دری اکثراً خالی بود. اگرچه گاهگاهی در نشریه هاو صفحات ویژه‌ی کودکان در روزنامه هاو هفته نامه ها یگان نمونه‌ی چیستان را همچو مواد سرگرم کننده بچاپ میرساندند، اما هیچ یک از نویسندگان ذوقی فولکلور نویس باتعهدو آگاهی درین زمینه چیزی ننوشتند، و درنتیجه این گونه (ژانر)ی جالب آفریده های مردمی دست ناخورده و برای پژوهشگران ناشناخته باقیماند .

ازاین مسامحه در کشورما و حوزه‌ی فرهنگی و لسانی زبان دري ، در حلقه های بین المللی باتأسف فراوان یاد دهانی میگردید، چنانچه فولکلورشناس برجسته‌ی جهان «آرچر تایلور» درمقدمه‌ی مجموعه‌ی «چیستانهای انگلیسی» مینویسد : « از کشور هاییکه دربین هندو اروپا واقع شده‌اند ؛ مثلاً : از ایران * و

---

* ـ البته منظور او از ایران حوزه‌ی فرهنگی و سیع آریاناست که سه کشور همزبان را دربرمیگیرد .

عربستان چیستانهای خیلی کمتر از آنچه لازمست در دسترس ماقرار دارد.»[۱] و در کتابی دیگر باز هم تاکید میکند: «وقت آن فرارسیده که چیستانها را بصورت مقایسوی مطالعه کنیم ... و برای این منظور اگر یک مجموعه‌ی خوب چیستانهای ترکی به یکی از زبانهای اروپای غربی به نشر میرسیدو اگر مقداری مواد عربی گردآوری میگردید و میتوانستیم مجموعه یی از چیستانهای فارسی بدست داشته باشیم دانشمندان را در جهت مطالعات مقایسوی مددفراوان میرساند.» ۲

در کشور ما گامهای آغازین در جهت رفع این کمبود همزمان با نشر مجموعه های تایلور برداشته شده بود، زیرا عبدالرزاق زهیرزاده (شادروان پوهاند داکتر عبدالرزاق زهیر) بانشر مقاله‌ی «چیستانهای ملی» در مجله‌ی عرفان سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) چهل نمونه‌ی چیستانهای کابل را بامقدمه‌ی خوبی وتشویق دیگران به گردآوری چیستانها ونقش تربیتی این گونه‌ی ادب شفاهی کارجدی را آغازنمود،۳ امابا تأسف کارشان دنبال نشدو بعدازطی بیست ویکسال باردیگر صرف دونمونه ی چیستانهای شفاهی دری از ولایت ارزگان (منطقه‌ی شهرشان) و اردمجموعه یی از فولکلور دری گردید،

---

1— TAYLOR, A. Egnlish riddles from oral tradition. Berkeley and Losangeles. 1951. P. 3.

2— TAYLOR, A. and HUIL, V. A collection of Irish riddles. Univ of Philadelphia. 1954. p. 7.

۳- زهیرزاده، عبدالرزاق «چیستانهای ملی» کابل: عرفان. ۱۰۶/۲ اول سرطان ۱۳۳۱ ص ص ۱۳۸- ۱۴۲

گر چه تعداد آن نهایت قلیل بود، اما از جهات گوناگون دارای اهمیت است، نخست اینکه به لهجهٔ محلی ثبت گردیده ودودیگر اینکه شرح و تفسیر و مقدمه یی همراه دارد.

این دو چیستان توسط شاه علی اکبر شهرستانی ثبت ودرج رسالهٔ «ادب عامیانهٔ دری هزارگی»[1] گردید که همراه با رسالهٔ «ادب عامیانهٔ دری تخار»[2] تدوین عبدالقیوم قویم در یک شمارهٔ مستقل مجلهٔ ادب همچو رساله یی طبع و بدسترس علاقمندان گذاشته شده است.

گرچه استاد محترم شهرستانی مقدمه و این دو نمونه را در ذیل عنوان «لغز و معما» آورده و بیشتر با معیارهای ادبیا تشناسی سخن میراند نه همچون یک فولکلور شناس، اما دو جهت علمی ایکه در فوق برشمرده شد، از اهمیت کارشان نمی کاهد.

گرد آوری نخستین مجموعهٔ مستقل و نسبتاً بزرگ چیستانها و پژوهش مفصل در بارهٔ آنها توسط نگارنده صورت گرفت، زیرا عمدتاً طی سال های ۱۳۵۰–۱۳۵۴ درظرف پنج سال ضمن گردآوری وثبت سایرپدیده های شفاهی، بیش از دوهزارچیستان از

---

۱ ـ شهرستانی، شاه علی اکبر. ادب عامیانهٔ دری هزارگی. کابل: مجلهٔ «ادب» شماره سوم سال ۱۳۵۲ ص ص ۱۰۶ – ۱۵۰.

۲ـ قویم، عبدالقیوم. ادب عامیانهٔ دری تخار. مجلهٔ «ادب» شماره سوم سال ۱۳۵۲ ص ص ۱ – ۱۰۵.

سر تاسر کشور گرد آورده شده و با تحقیقات علمی در مجله ی «ادب» به نشر آن اقدام گردید ۱ و با تأسف جز مقدمه ی کوتاه آن با ذکر کلمه ی «باقیدارد» در ختم مقاله توفیق چاپ مکمل آن حاصل نگردید، اما بعدا هم مطالب کتاب مذکور اعم از تحقیقات و نمونه ها، طی نه مقاله در شماره های مسلسل مجله ی «فرهنگ خلق- فرهنگ مردم» طی سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ به نشر رسید. ۲ و فصلی نیز در مجله خراسان

---

۱- شعور ، اسدالله. چیستان. کابل : مجله ی « ادب » شماره ۲ سال ۱۳۵۴ ص ص ۱۴۰ - ۱۵۵ .

۲- مقالات مذکور عبارت انداز :

- چیستانها ی عامیانه ی دری . فرهنگ خلق شماره «۱» سال ۱۳۵۸ ص ص ۱۵۵ -۱۱۲ .

- چیستانها ی عامیانه ی دری . فرهنگ مردم شماره «۲» سال ۱۳۵۹ ص ص ۸۹ - ۷۱.

چیستانهای عامیانه ی دری. فرهنگ مردم شماره «۶» سال ۱۳۵۹ ص ص ۱۰۶-۱۰۱ .

- چیستانها ی شفاهی دری . فرهنگ مردم شماره «۱» سال ۱۳۵۹ ص ص ۶۸ - ۶۱ .

- چیستانها ی شفاهی دری . فرهنگ مردم شماره «۲» سال ۱۳۵۹ ص ص ۱۴۸ - ۱۳۹ .

- چیستانها ی شفاهی دری . فرهنگ مردم شماره «۳» سال ۱۳۶۰ ص ص ۱۲۸ - ۱۱۵ .* (بقیه در پاورقی ص بعد)

طبع گردید.و فشرده‌ی پژوهشهای این ساحه در هیأت رساله‌ی بزبان روسی از طرف اکادمی علوم تاجکستان چاپ شد. ۲ محصول کردآوری چیستانهای مذکور بالاخره در نخستین مجموعه‌ی علمی «چیستانهای شفاهی دری» تدوین یافت که درباره‌ی شیوه‌ی کار و ترتیب آن بعداً گپ هایی خواهیم داشت.

درجریان پانزده سال اخیر دانشمندان و نویسندگان از روی ذوق با جهت تحقیقات

---

(بقیه پاورقی ص پیش)

* - چیستانهای شفاهی دری.فرهنگ‌سردم شماره «۳» سال ۱۳۶۰ ص ص ۱۱۸-۱۰۸.

- نگاهی به چیستانهای شفاهی دری. (علاقمندان و سندرجات) فرهنگ‌سردم شماره «۶» سال ۱۳۶۰ ص ص ۱۵-۱۰

- چیستان داستانی، چیستان خانگی، پرسان.فرهنگ‌سردم شماره «۲» سال ۱۳۶۰ ص ص ۱۹-۱.

همچنان قابل یادآوریست که در سیمینار «کارآیی فولکلور و اهمیت فولکلور شناسی» که از تاریخ ۳۱ تا ۵ سنبله‌ی سال ۱۳۶۶ از طرف کمیته‌ی دولتی کلتور در کابل منعقد گردیده بود، نگارنده مقالتی تحت عنوانی «جنبه های آموزشی چیستانهای شفاهی دری» قرائت نمود که در مجموعه مقالات آن سیمینار چاپ خواهند شد.

---

۱- شعور، - اسدالله بخشبندی چیستانهای شفاهی دری، خراسان شماره ۳۵ سال ۱۳۶۶ ص ص،

۲- چیستانهای دری زبانان افغانستان دوشنبه: اکادمی علوم تاجکستان. ۱۹۸۸ (بزبان روسی)

به این گونه‌ی ادب شفاهی توجه مبذول نموده عده یی اندرین باب مقالات مستقلی نوشتند و فهرستی از چیستانهای مروج محلات مربوط خویش را درج آنها کردند، و عده یی نیز ضمن معرفی نمونه های فولکلور مناطق خاص، تعدادی از چیستانهای ولایات و محلات خود را مختصراً معرفی نمودند.

از مقالات میتوان از نوشته‌ی داکتر حفیظ الله باغبان در مورد چیستانهای هرات ۱ بزبان انگلیسی و مقاله‌ی قرضی‌های هرات نوشته‌ی امین الله ازهر ۲ که چهل و یک قرضی (چیستان) هرات را دو بار به نشر سپرد دو فهرستی از چیستانها ی دری که در یکی از آخرین شماره های مجله فرهنگ مردم بدون قید محلات ثبت و نویسنده به نشر رسید، ۳ یادآوری کرد.

مجموعه هاییکه تعدادی از چیستانها را در بردارند، عبارت انداز:

«ادب عامیانه‌ی دری پروان» ۴ نگاشته‌ی پوهندوی محمد حسین یمین، «ادب عامیانه خلم»

---

1— BAGHBAW, H. “Riddles” jour of FOLK-LORE. Kabul. Dept. of Folklore Vol. 5. No. 5 (1356) 1977 pp. 8—12.

۲- ازهر، امین الله. قرضی ها. چیستانها درادبیات عامیانه‌ی هرات. «فرهنگ خلق» کابل: وزارت اطلاعات و کلتور شماره «۶» سال «۲» (۱۳۵۸) ص ص ۷۶- ۸۱ و باردوم در فرهنگ مردم شماره «۲» سال «۸» (۱۳۶۴) ص ص ۶۰- ۵۲.

۳- ؟ چیستانها. فرهنگ مردم شماره «۴» سال هشتم ۱۳۶۵ ص ص ۴۷- ۴۲.

۴- یمین، محمد حسین. ادب عامیانه‌ی دری پروان «چیستانها» فولکلور. شماره اول. سال سوم (۱۳۵۴) ص ص ۵۵- ۶۰ و ترجمه آن بزبان انگلیسی:

. — YAMIN, H. Chesas tans (what is it?) Tran. by: No. Shahrai. Jour of FOLKLORE. Vol. 3. No. 1 (1354) 1975 pp. 4—7.

نوشتهٔ پوهیا لی کامله ۱ و « فولکلور اندراب » تدوین پوهنوال داکتر محمد افضل بنووال . ۲

گرچه این استادان دانشمند و نویسندگان ارجمند بدون پوهاند شهرستانی و امین الله از هر، خصوصیات لهجوی چیستانها را طوریکه لازمست نگهداری نکرده و مشخصات بازگوینده‌گان و محلات دقیق رواج و ثبت آنها و تاریخ نوشته گرفتن آثار را هیچ یک نشان نداده، صرف به فهرست کردن نمونه‌ها اکتفا ورزیده اند ؛ باز هم کارشان درخور تحسین و شادباش است که درین ساحه گامی ولو کوتاه گذاشته و مواد برای مطالعات بعدی فراهم آورده‌اند .

دربخش پژوهشهای علمی دربارهٔ گونهٔ ادب شفاهی چیستان، اگر از سخنان مختصر استاد شهرستانی (یک صفحه) و مقالات اندک مفصل نگارنده واستاد یمین (به ترتیب کرونولوژیک) بگذریم، درجریان همین پانزده سال دو مقاله ارزندهٔ علمی درعالم چیستانشناسی افغانستان نوشته و ترجمه شده که پژوهشگران را سود فراوان تواند رسانید . مقالهٔ نخستین « راه گرد آوری چیستانها » ۳

---

۱ـ کامله ، پوهیالی. ادب عامیانهٔ خلم .(چیستانها) فرهنگ مردم شماره ۳ سال ۱۳۶۴ ص ص ۵۶- ۶۰.

۲ـ بنووال، داکتر محمد افضل .فولکلور اندراب. کابل: شورای فرهنگی پوهنتون کابل. ۱۳۶۳ ، ص ص ۵۷- ۵۶.

۱ ـ فرهادی ، داکتر روان . « راه گرد آوری چیستا نها ». فولکلور. شماره « ۵ » سال « ۳ » ( ۱۳۵۶ )ص ص ۳ ـ ۸ .

عنوان دارد که توسط دانشمند و محقق بلند پایه ی کشور استاد داکتر روان فرهادی نگاشته شده که اهمیت فراوان علمی دارد ؛ زیرا ایشان درین مقاله راه ها و میتود گرد آوری چیستانهارا بادر نظر داشت شرایط مشخص افغانستان پیشنهاد میکنند ، و شیوه های علمی و عملی آنرا برای کسانیکه ذوق گرد آوری چیستانهارا دارند ، نشان میدهد و باز نحوه ی تدوین مقالات و مجموعه های چیستان را بصورت علمی ، مطابق به تصنیف موضوعی و الفبایی و مقابله ی نسخه های متعدد، بازمی شناساند ، و بدینترتیب راه مطالعات علمی را برای محققین آینده میگشاید .

مقالت دوم که ترجمه ی تحقیقات عمیق علمی دانشمندان امریکایی دندیز ، جیورجهزو چارلس سکات است و توسط پوهاند الهام بر گردانده شده، در ساحه ی چیستانشناسی( Aenigmatic: ) ارزش بسیار مهم علمی دارد . درین ترجمه زیر عنوان «چیستان چیست؟» ۲ برای نخستین باردر کشورما اهمیت و بین‌المللیت نوع چیستان بازشناسانده شده و در پهلوی آن شیوه های جدید ،بکر و علمی چیستانشناسی را میاموزاند .

پر اهمیت ترین بخش این مقاله عبارت است از تحلیل جنبه های گوناگون ساختار چیستان از نگاه فولکلور شناسی و زبانشناسی و تأکید بر اهمیت و ضع-

---

۲ ـ سکات، چارلس . «چیستان چیست؟» . ترجمهٔ رحوم الهام. فولکلور. شماره ۵ سال ۱۳۵۴ ص ص ۱۱ ـ ۴. شماره « ۶ » همانسال ص ص ۷ ـ ۴ و شماره اول سال ۱۳۵۵ ص ص ۱۴ ـ ۱۹ .

تعریف چیستان برمبنای ساختار ازلحاظ زبانشناسی .

قابل تذکراست که دانشمندان خارجی نیز درزمینه ی گردآوری و نشر چیستانهای شفاهی دری کارهایی انجام داده اند، چنانچه دانشمندروس میخاییل سرگیویچ اندری یف چند نمونه ازچیستانهای مردم پنجشیر راکه طی ماموریت مردمشناسي خود به افغانستان درسال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴م) ثبت کرده بود، در تاشکندبه نشرسپرد ۱ و ده سال بعدایوان الکساندرویچ سوخاریف و خواهرش اولگاالکساندروناسوخاریبوه درکتاب «چیستانهای شهر سمرقندو اطراف آن» چیستانها گردآورده ی اندری یف راباموادیکه خود ازسمرقندجمع کرده بودند، درمحل مقایسه قرار دادند . ۲

همچنان درتاجیکستان شوروی برای نخستین بار داداجان عابدوف و صلاح الدین فتح الله یف طی مجموعه ی «سخنی ازدهنی» ۳ شصت و پنج - چیستان شفاهی دری راکه ازافغانستان ثبت کرده بودند به نشرسپردند .

---

۱ - اندری یف، م . س. معلومات مختصر درباره ی ماموریت اتنوگرافی سال ۱۹۲۴ در بین تاجیکان کوهستان . جلد ۱۷ . تاشکند : ایتورگو . ۱۹۲۴ ( بزبان روسی )

۲ - سوخاریف، ی . ا . وسوخاریوه . ا . چیستانهای شهر سمرقندو اطراف آن. سمرقند: سوزه ی ازبکستان. ۱۹۳۴ ص ص ۱-۹ (بزبان روسی)

۳ - عابدوف ، د . وفتح الله یف ،ص . سخنی ازدهني . دوشنبه :عرفان. ۱۹۷۲ ص ص ۱۹۹-۲۱۰ .

وچندی بعد، سنگین بای نارستوف ( نورمحمدوف ) شصت و نه چیستان دری افغانستان را در کتاب « فولکلور دری زبانان افغانستان »ا بچاپ رسانید و در آخرین مجموعه مرتبهٔ داداجان عابدوف « نمونه های فولکلور تاجیکان افغانستان » بیست و دو چیستان ادبی و شفاهی نیز شامل گردیده است ۲

در غرب، بویژه در امریکا نیز درمورد نشر و پژوهش چیستانهای شفاهی دری کارهایی صورت گرفته که بنابر عدم دسترسی به منابع غربی نمیتوانیم فعلاً آنهارا برشمریم، بنأدر ینجا صرف میتوانا از پژوهش عالمانهٔ «چارلس سکات» در ایالات متحدهٔ امریکا یاد آوری کرد که درمورد تحلیل چیستانهای دری و عربی انجام داده است .۳

از جملهٔ مواد چاپ شدهٔ بالا، از مقالات استاد روان فرهادی و استاد الهام ـ که بگذریم، در مقالات و مجموعه های استادان محترم زهیر، شهرستانی و محمد محمدحسین یمین پژوهشها و یادآوری های مختصر علمی در بارهٔ این نوع ـ ادب گفتاری به نظر میرسد و تحقیقات اندک مفصل علمی برای بار نخست اندرین باب در مقالات نگارنده صورت گرفته که فهرست آنها قبلاً تذکار یافت ـ و باقی همه فهرست هایی از چیستانهای مناطق گوناگون اند که درهیچ یکی ازآنها تاریخ و محل دقیق ثبت ، معرفی بازگویندگان وسایر خصوصیات ضروری

---

۱ ـ نارستوف، س. فولکلور دری زبانان افغانستان. دوشنبه: دانش ۱۹۷۴ ص ص ۱۲۹ ـ ۱۲۰.

۲ ـ عابدوف، داداجان . نمونه های فولکلور تاجیکان افغانستان. دوشنبه: عرفان . ۱۹۸۸. ص ص ۱۷۷ ـ ۱۸۲ .

3— SCOTT ch. Arbic and Persin riddles. U.S.A. 1963.

علمی به‌نظر نمیرسد . مجموعه های چاپ شده در خارج نیز چنین حالتی دارند، زیرا به استثنای مجموعه ی نارستوف که فهرست بازگوینده گان را در بردارد، باقی همه فاقد شناسنامه، حتی بدون هویت دقیق محلات ثبت چیستانها یند .

کار گرد آوري و نشر چیستانها ی دری افغانستان تقریباً همزمان صورت گرفته و گمان نمیرود که درین زمینه کاری بدون چاپ باقی مانده باشد، به استثنای صورت کامل این مجموعه ، زیرا مواد رسالهٔ حاضر که طی سالها ی ۱۳۵۰-۱۳۵۴ از هشتاد محل در هجده ولایت کشور گرد آورده شده بود، در اول بیش از دو هزار چیستان را احتوا مینمود که رویهمرفته متشکل از هشتصدو هفتادو شش نمود ( تیپ ) بود ، اما بازمانده های آن درین مجموعه هشتصدو نزده چیستانی است که به پنجصد و پنجاه و پنج نمود خلاصه شده که فهرست محلات ثبت آنها قرار ذیل است:

| | ولایت | علامت اختصاری | تعداد محلات ثبت | تعداد چیستان |
|---|---|---|---|---|
| ۱ - | کابل | ک | ۱۱ | ۲۳۷ |
| ۲ - | پروان | پ | ۱۲ | ۱۷۹ |
| ۳ - | هرات | ه | ۱۰ | ۱۱۲ |
| ۴ - | بدخشان | ب | ۷ | ۴۴ |
| ۵ - | کندز | کن | ۲ | ۴۳ |
| ۶ - | غزنی | غ | ۳ | ۳۳ |
| ۷ - | ننگرهار | نن | ۸ | ۳۳ |

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ۸ - | فاریاب | ف | ۱ | ۲۳ |
| ۹ - | بلخ | بل | ۳ | ۲۱ |
| ۱۰ - | سمنگان | س | ۴ | ۱۸ |
| ۱۱ - | کاپیسا | کا | ۴ | ۱۵ |
| ۱۲ - | لغمان | لغ | ۴ | ۱۵ |
| ۱۳ - | غور | غو | ۲ | ۱۵ |
| ۱۴ - | تخار | ت | ۳ | ۱۴ |
| ۱۵ - | لوگر | لو | ۲ | ۹ |
| ۱۶ - | ارزگان | ا | ۱ | ۳ |
| ۱۷ - | بغلان | بغ | ۱ | ۳ |
| ۱۸ - | نیمروز | ن | ۲ | ۲ |
| | | مجموع | ۸۰ | جمعاً ۸۱۹ |

محلات دقیق ثبت چیستانها باعلامت اختصاری ولایت مربوط بعد از شمارهٔ مسلسل نمودها و قبل از هر چیستان قید گردیده و در فهارس اخیر کتاب لست مکمل مناطق باذکر شمارهٔ‌تیپ‌ها ارائه گردیده است تا باعث تسهیل کارهای مقایسی آینده گردد.

چیستانهای این مجموعه بر اساس موضوع به بیست و شش بخش دسته‌بندی گردیده و متن ها درداخل هر دسته بر اساس سلسلهٔ الفبا بر بنیاد جواب چیستانها تنظیم گردیده و آنعده چیستانهاییکه در یک معنی آفریده شده‌اند،

در جمع خود مطابق به حروف اول نخستین کلمات متن بدنبال هم قرار داده شده اند.

چیستانهاییکه قرینه یا وریئت های یکدیگر ند زیر شماره نمودمعین آورده شده اند ، بدینتر تیب که اگر در محلات گوناگون ، یک متن باعین شکل مروج بودیا برخی از کلمه های آن به عین تر تیب اما با اختلاف جزئی لهجوی ثبت گردیده بود ، متن واحد بر اساس لهجه ی نخستین محل ثبت قرینه ، اصل قرار داده شد و پیش از متن ، همه محلات ثبت قید گردیده است ، ولی درصورت اختلاف عمده ی لهجوی ، تغییر ، تعویض و جابجا شوی دگر گونه ی واژه های متن ، بعداز متن اصلی قرار داده شده ، در ذیل همان شماره باذکر مجدد محل ثبت چنین قرینه ها ، آورده شده و به دنبال ذکر جواب چیستان باعلامت اختصاری « ج » لغات محلی ، اصطلاحی و لهجوی همان چیستان شرح گردیده است .

پنج گونه ی فرعی چیستانهای دری طی بخش های جدا گانه معرفی گردیده و نمونه های آنها آورده شده است ، چنانچه هفت نمونه ی چیستانهای داستانی شصت ودو نمونه ی چیستان شماره یی ، هفتادویک نمونه ی چیستان مساله وسه نمونه ی پرسش های مسابقوی درج این مجموعه گردیده است .

درفهارس کتاب ، لست کامل پاسخ چیستان ها بر اساس الفبا داده شده تادر هنگام پژوهش های علمی به آسانی بتوان به چیستانهای مورد نظر یامطالب مورد ضرورت ، دست یافت و همچنان فهرست تقریباً کامل بازگو ینده گان

چیستان ها ترتیب داده‌شده‌است ، که برای بررسی های علمی ارزش‌هایی را داشته و از جانب دیگر راویان فولکلور تشویق میگردند تادر گردآوری آثار فرهنگ شفاهی بیش‌از پیش فولکلورشناسان را یاری‌رسانند.

مروری برفورمه های چاپ‌شده‌ی کتاب‌نشان‌داد که درترتیب و تنظیم مطالب‌قسمی که‌قبلاً‌ذکر شد،پس و پیشی هایی صورت‌گرفته ،تدوین‌مطالب نیازمند تجدیدنظر بودند و یک‌سلسله تکرار ها‌ازجمله آوردن نام محلات ثبت درآغاز هرچیستان وذکرجواب‌آن‌درآخروشرح‌واژه های‌محلی‌ولهجوی‌درذیل هریک باید صورت‌نمیگرفت،زیرا آوردن‌فهرست پاسخ ها ،محلات‌ثبت‌و لغات محلی کافی‌بودند،اما مجبوریت‌هایی‌نگارنده راواداشت تاقسمت باقیمانده‌ی این‌مجموعه را که شکل مسوده‌ی نخستین راداشت ، باتعجیل بچاپ بسپرد ، ازجمله‌نخست اینکه محصول تلاش های بیست ساله‌ی‌نگارنده‌به‌چندین شکل بکام‌حوادث‌سالیان اخیر رفت ومجموعه ها،تالیفات‌و مواد‌گرد آورده شده‌ی فراوانی از دست رفته و امید است روزی از تحویلخانه‌یی‌یا آرشیفی سربدرآورند. اهم‌آن گنج گم شده چار جلد نشر ناشده‌ی‌ترانه‌های کهن‌ار‌است که هشت‌هزاردو بیتی را دربر میگیرد و همچنان مجموعه‌های

---

۱- این‌لست ازین‌جهت کامل نیست که‌تعداد زیادی از زنان و دختران و همچنان عده‌یی از مردان‌باچاپ نامها یشان‌موافق‌نبودند.

لطیفه‌ها ، افسانه ها ، روایات تاریخی و ادب شفاهی دری را میتوان درآن زمره شمرد .

به همین ترتیب از جملهٔ رساله های چاپ ناشده یی که دوستان برای استفاده گرفتند و بعداز پنجسال از وجود آنها نزد خود ، اظهار بی اطلاعی نمودند، میتوان از «مثل های دری» که برای استفاده در فرهنگ تالقانی بجناب سیدنورالله تالقانی سپرده شده بود ، نام برد. همچنان کتابهای «چیستانهای شفاهی دری» (صورت کامل همین مجموعه ) « زبانها و خطوط رمزی عامیانه » « ترانه های تاریخی در ادب شفاهی دری »و « ترانه های مردم » که هفت سال پیش جهت ارزیابی آثار بخاطر نامزدی بورس دورهٔ دکتورا به رئیس کمیته رادیو تلویزیون سپرده شده بود مجدداً بدست نیامد .
چون « مارگزیده از ریسمان ابلق میترسد » نگارنده از این ترس که مبادا یادداشت های باقیمانده نیز به همچو سرنوشتی دچار گردد و از سوی دیگر بنابر مجبوریت از تزاق مجموعهٔ حاضر را در همین شکل تقدیم خوانندگان و پژوهشگران نمودو یقین دارم که به سبب اولین مجموعهٔ علمی بودن نقایص ذکر شده ناچیز خواهند بود ، باوجود آنکه خرده‌گیران و همه‌چیزفهمان از سوء نیت و یا برای بدست آوردن در آمد بیشتر نکات ذکر شدهٔ مارا « انلارج » خواهند کرد ، نگارنده خواهد کوشید در « کتلاک بین المللی چیستانهای دری » که همین اکنون زیر کار دارد ، نقیصه‌های گفته‌شده را تلافی نماید .

این‌مجموعه که بخاطر سیمینار بزرگداشت هشتاد سالگی حمزه شینواری باعجله‌ی تمام به‌چاپخانه رفت‌و اکنون چاپ‌شد ،از سکرتریت علمی‌سیمینار حمزهٔ شینواری و ریاست نشرات و اموفرهنگی‌وزارت اقوام‌وقبایل اظهارسپاسگزاری می نمایم که‌زمینه‌ی چاپ‌این مجموعه‌رافراهم گردانیدند و ازدوست ارجمند معاون سرمحقق زلمی‌هیوادمل ابرازقدردانی میکنم که در غیاب بنده کار چاپ رساله را با توجه جدی تعقیب‌نمودند .
همچنان زحمات کارگران شریف شعبه‌ی‌مانوتایپ‌مطبعه‌دولتی در امر چاپ کتاب شایستهٔ ارجگزاری و شکران است .

دکتور اسدالله شعور

کابل - سنبله ی ۱۳۶۷

# چیستان
# و پیشینهٔ تاریخی آن در کشور

چیستان جمله ایست کوتاه، یا نظمیست که درآن بعضی از خواص، علایم، اوصاف ومیزات شیئی بقسم پوشیده با بعضی قرائن کنایوی یا استعاری، باتشبیهات غیر صریح بیان میشود و شنونده باید از روی قراین اصل شی را دریابد.

این جملات که اکثر مردم ما آنرا «چیستان» خوانند، در ولایت هرات «قرضی» (بروزن طرزی)، درعلاقهٔ ناور ولایت غزنی «سانی» (بکسر نون و یای معروف) ودر راغ بدخشان «مسأله» نامیده میشود، از انواع رایج ادب دریست که از دیر گاهی در میان مردم این سرزبوم موجود بوده، ردپای آنرا میتوان حتی در اساطیر و داستانهای باستانی جستجو نمود؛ بطور مثال: شاهنامهٔ فردوسی که مجموعهٔ داستانهای باستانی سرزمین ماست، در آنجایی که از رسانیدن نامهٔ سام به منوچهر، توسط زال پدر رستم حکایت میکند، از آزمایش هوش زال توسط موبدان نیز قصه یی دارد، که درجریان آن از زال شش چیستان پرسیده اند.

فردوسی آزمایش راچنین شرح می‌نماید :

« بپرسید از زال زر موبدی — از ین تیزهش راه بین بخردی
که دیدم ده و دو درخت سهی — که رستست شاداب و بافرهی
از آن بر زده هر یکی شاخ سی — نگردد کم و بیش در پارسی
دگر مو بدی گفت کای سرفراز — دو اسپ گرانمایهٔ تیز تاز
یکی زان بکردار دریای قار — یکی چون بلور سپید آبدار
بجنبند و هر دو شتابنده اند — همان یکدگر را نیابنده اند
سدیگر چنین گفت کان سی سوار — کجا بر گذشتند بر شهریار
یکی کم شود راست چون بنگری — همان سی بود باز چون بشمری
چهارم چنین گفت کان مرغزار — که بینی پر از سبزه و جویبار
یکی مرد با تیز داسی بزرگ — سوی مرغزار اندر آید سترگ
همه تر و خشکش بهم بدرود — اگر لابه سازی سخن نشنود
دگر گفت کان سر کشیده دو سرو — ز دریای باموج بر سان غرو
یکی مرغ دارد بر یشان کنام — نشیمنش بشام آن بود این ببام
از ین چون بپرد شود برگ خشک — بر آن بر نشیند دهد بوی مشک
از آن دو همیشه یکی آبدار — یکی پژمریده شده سوگوار
بپرسید دیگر که بر کوهسار — یکی شارسان یافتم استوار
خردمند مردم از آن شارسان — گزیده به هامون یکی خارسان
بناها کشیدند سر تا بماه — پرستنده گشتند و هم پیشگاه
از آن شارسانشان بدل نگذرد — کس از یاد کردن سخن نشمرد
یکی بومهن خیزد از ناگهان — بر و بوم شان پاک گردد نهان

بدان شارسان‌شان نیاز آورد | هم اندیشگان دراز آورد
بپرده درست این سخن باز جوی | بپیش ردان آشکارا بگوی
گر این رازها آشکارا کنی | ز خاک سیه مشک سارا کنی».

و زال در پاسخ موبدان چنین میگوید:

«زمانی در اندیشه شد زال زر | بر آورد یال و بگسترد بر
وزان پس زبان را بپاسخ گشاد | همه پرسش موبدان کرد یاد
نخست از ده و دو درخت بلند | که هر یك همی شاخ سی بر کشند
بسالی ده و دو بود ماه نو | چو شاه نو آیین ابر گاه نو
به‌سی روز مه را سر آید شمار | بدین سان بود گردش روزگار
کنون آنکه گفتی ز کار دو اسپ | فروزان بکردار آذرگشسپ
سپیدو سیا هست هر دو زمان | پس یکدیگر تیز هر دو دوان
شب و روز باشد که‌می بگذرد | دم چرخ برما همی بشمرد
دوان هر دوان از پس یکدگر | که تا این بیابد مر آن را مگر
نیابند مر یکدگر را به تگ | دوان همچو نخجیر از پیش سگ
سدیگر که گفتی از آن سی سوار | کجا بر گذشتند بر شهریار
از آن سی سواران یکی کم شود | بگاه شمردن همان سی بود
شمار مه نو بدین گونه دان | چنین کرد فرمان خدای جهان
نگفتی سخن جز ز نقصان ماه | که یک شب کم آید همی گاه‌گاه
کنون از نیام این سخن بر کشیم | ز دو سرو کان مرغ دارد نشیم
ز برج بره تا ترازو جهان | همی تیرگی دارد اندر نهان
چو زین باز گردد بماهی شود | بدان تیرگی و سیاهی شود

دو سرو آن‌دو بازوی چرخ بلند | کزو بیم شادان وزو باگزند
برو سرغ پران تو خورشیددان | جهان را ازو بیم و امیددان
دگر شارسان از برکوهسار | سرای درنگست و جای شمار
همان خارسان این سرای سپنج | که هم نازو گنجست و هم در دو رنج
همی دم زدن بر تو بر بشمرد | همو برفزاید، همو بشکرد
بر آید یکی باد بازلزله | زگیتی برآرد خروش و خله
همه رنج ما مانده با خارسان | گذر کرد باید سوی شارسان
کسی دیگر از رنج ما برخورد | نماند برو نیز وهم بگذرد
چنین رفت از آغاز یکسر سخن | همین باشد و این نگردد کهن
اگر توشه مانیکنامی بود | روانمان بدان سرگرامی بود
وگر آز ورزیم و پیچان شویم | پدید آید آنگه که بیجان شویم
گر ایوان ماسر بکیوان برست | ازو بهرهٔ مایکی چادرست
چو پوشند برروی ما خشت و خاک | همه جای ترسست و تیمار و باک
بیابان و آن مرد باتیز داس | تر و خشک را زو دل اندر هراس
تر و خشک یکسان همی بدرود | وگر لابه سازی سخن نشنود
دروگر زمانست و ما چون گیا | همانش نبیره، همانش نیا
به پیر و جوان یک به یک ننگرد | شکاری که پیش آیدش بشکرد
جهان را چنینست ساز و نهاد | که جز مرگ را کس زمادر نزاد
ازین در درآید دوزان بگذرد | زمانه بدو دم همی بشمرد
همین است یکسر، سراسر سخن | کسی نو نخواهد سرای کهن

ز مانش همینست رسم و نهاد       بیک دست بستد بدیگر بداد». (۱)

این حکایت میرساند که در ازمنهٔ باستانی در کشور ما از چیستانها بعنوان آزمون قوهٔ درک مردم استفاده میشده است.

وجود کلمهٔ چیستان و کلمات معادل آن در زبانهای باستانی کشور نیز از موجودیت این نوع ادبی شهادت میدهد؛ مثلاً: کلمهٔ چیستان که بگواهی برهان قاطع در پهلوی لغز، به معنای «ماهیت» نیز آمده، قابل دقت است. (۲)

گرچه این مفهوم کلمهٔ چیستان را بعضی ها «دساتیری» و از اختراعات ملا فیروز دانسته‌اند؛ اما میتوان از مشابهت لفظی و معنوی آن با کلمهٔ «چیستا» ی اوستا و سانسکریت چشم پوشید. زیرا در زبان اوستایی «چیستا» به دو مفهوم بکار رفته یکی بصورت اسم مجرد به معنی علم، دانش، ایزدو مؤکل دانش - مزدایی و آگاهی و دیگری بشکل «چیستی» و به معنای «ایزد دانش و علم» که یشت شانزدهم بخش یشت های اوستا ویژهٔ آنست و در آن از علم، دانش، بزرگی مقام و اهمیت او گفتگو شده است. (۳) و همچنان در «گاثا ها» کلمه «چیستا» و ترکیبات آن نمایانندهٔ همان معنای اول کلمه است. (۴)

به همین ترتیب در سانسکریت کلمهٔ چیتاس / tchitas / به معنای عقل، شعور،

---

۱ - فردوسی، حکیم ابوالقاسم. شاهنامه. جلد نخست. بکوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابفروشی علمی و ابن سینا. ۱۳۳۵ ص ص ۱۸۵ - ۱۸۸.

۲ - برهان قاطع. تهران: مؤسسهٔ مطبوعاتی فریدون علمی ص ۴۰۱

۳ - رضی، هاشم. فرهنگ نامهای اوستا. جلد اول. تهران: انتشارات فروهر ۱۳۴۶ ص ۴۲۷.

۴ - ایضاً ۴۲۸

ذهن ، ادراک و نیروی تفکر و دانایی آمده و چیتا / tchita / به مفهوم بخشایندهٔ دانایی، دانش و ادراک است که با چیستای اوستایی همریشه میباشد.(۱)

گرچه آثار کلاسیک، مانند: «المعجم فی معاییر اشعار العجم» و «حدایق السحر فی دقایق الشعر» و امثال آنها کلمهٔ چیستان را مرکب از «چیست» و «آن» میدانند که که در آغاز یا آخر چیستانها میآیند ، اما ارتباط این کلمه باچیستای اوستا از لحاظ شکل و معنا قابل مطالعهٔ بیشتراست؛ زیرا چیستان از قدیمترین زمانه ها در زبانهای کشور ما و منطقه موجود بوده و باید اسمی نیز برای آن وجود داشته باشـــد .

در اعصار بعدی در پهلوی اینکه در زبانهای بعد از اوستا برای چیستان - کلمات وجود دارد، نمونه های چیستانهای آندوره ها نیز بدست است ؛ مثلاً : در زبان پهلوی در پهلوی اینکه کلمهٔ «فرشن» به معنای چیستان که با واژه ها پرسان دری و « Frage » آلمانی به مفهوم پرسش، دارای ریشه مشترک است و « فرشن- ویچار » به معنای حل کنندهٔ چیستان، وجود دارد (۲) تو سط متون پهلوی چیستا- نهایی نیز بدست ما رسیده است، چنانچه کتاب « ماتیکان یوشت فریان »، که اصل موضوع آن مناظره و شرط بندی در بارهٔ چیستانی است میان « یوشت فریان » و « اخت جادوگر » که داستان اساطیری یونانی «اودیپ و اسفنکس هیولای- چار راه» را بیاد انسان میدهد.

همچنان این کتاب یک چیستان عددی ازیک تاده، و یک چیستانی را که بی یاری ایزدان حل نمیشود، در بر دارد . و این چیستان که به کمک پیک ایزدان « نیریوسنگ» پاسخ گفته شده چنین است:

---

۱ - همانجا ۳۳۲

۲ - فره وشی، داکتر بهرام. فرهنگ پهلوی. تهران: بنیاد فرهنگ ۱۳۴۶ ص ۱۵۷

« آن‌چیست؟ که ۶ پا (اصولاً پایدده پاباشد) ۳ سر، ۶ چشم، ۶ گوش، ۲ دم، ۳ اندام نری، ۴ دست ، ۲ دماغ ، ۴ شاخ، ۳ پشت‌دار دو به‌تمام‌گیتی زندگی و توان‌سیدهد» .

و پاسخ آن‌چنین است : «یک جفت نرگاو به‌قلبه بسته‌شده ، با یک مرددهقان؛ که‌زمین را شخم میزند .»(۱)

درادب دری‌نیز از اولین‌شاعرانی‌که دیوان و یا شمار بیشتر اشعار شان در دست است ، چیستانهایی بدست‌ما رسیده که‌درمورد آنها مختصری گپ هایی‌داریم.

---

۱ ـ تاو اد یا،ج . زبان‌و ادبیات‌پهلوی.ترجمهٔ س،نجم‌آبادی‌تهران: دانشگاه . ۲۰۳۵ ( ۱۳۵۵ )ص ۱۴۳ .

# چیستان در ادب دری

چیستانهاییکه درنبشته‌های دری وجود دارد، عمدتأ توسط شاعران و گویندگان نامدار ادب دری ساخته و پرداخته شده است، زیرا آنها برسم تفنن دست به ایجاد انواع چیستانها زده و کوشیده‌اند، معانی و مطالب را استادانه درلفافهٔ الفاظ بپیچند، تا آنانیکه دارای فهم عالی نباشند، به کنه معنای عبارات و جملات شان پی برده نتوانند.

یکی از خصوصیات چیستانهای ادبی اینست که منظوم بوده و گویندهٔ آن‌ها معلوم است. از همینروست که چیستانها بحیث یکی از صنایع بدیعی شناخته‌شده و در تمام کتابهای فن بدیع از ین صنعت شعری ذکری بمیان آمده است.

قدیمترین چیستان در ادب دری بصورت مشخص معلوم نیست اما با در نظر داشت سابقهٔ تاریخی این نوع ادبی در ادب پهلوی و اسطوره‌های باستانی میتوان حدس

زدکه از همان سپیده دم ظهور ادب دری چیستان هایی توسط شاعران سروده شده که متأسفانه بدست ما نرسیده است. اما از آنجایی که اسناد موجود نشان میدهد، در اواخر قرن سوم و اوایل سدهٔ چهارم هجری از کلام شعرای دو رئساءانی (۲۹۹ - ۳۰۰ ه) بر میآید، که در آنروزگار چیستان به دو شکل معما و لغز در ادب دری شناخته شده بود، که زیر هر دو عنوان آنها را با سوابق تاریخی شان بررسی مختصری مینماییم.

# لغز

لغز در اصل لغت تازی برگردانیدن چیز یست از سمت راست و الغاز راه های کژ و مژ است و لغیز اسو راخ موش دشتی است که بر و ریب خانهٔ اصل ببر دو چند راه مختلف بیرون برد تا از مضیق طلب صیادان بسوی بیرون جهد. و این جنس سخن را از بهر آن لغز خوانند که صرف معناست از سمت فهم راست. (۱)

شمس الدین رازی مؤلف «المعجم فی معاییر اشعار العجم» در تعریف لغز گوید: « لغز آنست که معنایی از معانی در کسوت عبارات بشکل متشابه بطریق سوال بپرسند، و از ین جهت آنرا در خراسان «چیست آن» خوانند و این صنعت چون عذب و مطبوع افتد و اوصاف آن از روی معنی با مقصود مناسبتی دارد، به حشو الفاظ دراز نگردیده

---

۱- رازی، شمس قیس. المعجم فی معاییر اشعار العجم. به تصحیح محمد عبدالوهاب قزوینی. تهران: مطبعهٔ مجلس ۱۳۱۴. ص: ۳۱۶.

و از تشبیهات کاذب و استعارات بعید دور و ناپسندیده باشد و تشحیذ خاطر را بشاید. (۱)

و رشیدالدین وطواط بلخی نیز گوید: «لغز همان معماست الا که این را به طریق سوال گویند و عجم آنرا چیستان خوانند.» (۲) مانند این چیستان که در اوصاف کوزه گفته شده:

لعبتی چیست؟ نغز و خاک مزاج — که به آبست از جهان خرسند
دست بر سر نهاده پنداری — بسر خویش میخورد سوگند (۳)

در تعریف چیستان گفته اند که درحقیقت همان لغز است و چون به طریق سوال و با کلمهٔ چیستان شروع میشود به همین لفظ یعنی چیستان خوانده شده است مانند این شعر عنصری بلخی در لغز شمشیر:

چیست؟ آن آب چو آتش و آهن چون پرنیان
بی روان تن پیکری پاکیزه خون در تن روان
ار بجنبانیش آبست ار بلرزانی درفش
ار بینداز یش تیر است ار بخمانی کمان (۴)

---

۱ - همان اثر ۳۱۳ - ۳۱۴.

۲ - وطواط بلخی، رشیدالدین محمد. حدایق السحر فی دقایق الشعر، به تصحیح عباس اقبال. تهران: مطبعهٔ مجلس ۱۳۲۷. ص ص ۷۰ - ۷۱

۳ - ابن قیس رازی ۳۱۶.

۴ - خانلری کیا، داکتر زهرا. فرهنگ ادبیات فارسی دری. تهران: بنیاد فرهنگ (ب. ت) ص ۱۷۲

از تعریفات بالا چنین نتیجه‌یی میتوان گرفت که لغز، یعنی چیستان و معما در آغاز یکی بوده، اما در اثر انکشاف وتکاملی که درین فن پدید آمده، بعدها قواعد خاصی برای هر یک آن طور جداگانه تدوین یافته به بخش‌های علیحده منقسم گردیده اند.

در ادبیات دری نقش پای چیستانها را تا سرآغاز نهضت ادب دری در روزگاران پس از انتشار دین مقدس اسلام در کشور، میتوان سراغ گرفت، چه اولین شاعر دری که دیوان یا قسمت بیشتر اشعارش از گزند زمانه ایمن مانده، چیستانهایی دارد که نشاندهندۀ موجودیت این نوع ادبی درعهداوست.

این شاعر ابوعبدالله محمد رودکی (وفات ۳۲۹) است که در لغز رواش، قلم و غیره اشعاری سروده، مانند:

در لغز رواش:

آن چیست؟ کز آن طبق همی تابد چون سلحم زیر شعر عتابی
ساقش به صفت چو ساعد حورا دستش بمثل چو پای مرغابی(۱)

در لغز قلـــم:

لنگ دونده است گوش نی و سخن یاب گنگ فصیح است چشم نی و جهان بین
تیزی شمشیر دارد و روش مار کالبد عاشقان وگونهٔ غمگین (۲)

همچنان لغزی به شاعر دیگری از قرن چهارم هجری منسوب است که ادامه لغزسرایی رادر دورهٔ سامانی نشان میدهد.

---

۱- دهخدا، علی‌اکبر. لغت نامه. تهران: سازمان لغت نامه. ۱۳۰ص ۲۳۶/۳۶.
۲- مؤتمن، زین‌العابدین. شعرو ادب فارسی. تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری ۱۳۴۶ص ۳۳۵.

این لغز را که گویا درمعنی شرا بست وآنرا به دقیقی بلخی نسبت داده اند ، چنین است :

نگویی‌تا چه چیز است ای برادر — بسی دیده تموز و تیر و آذر
ز باب و ما در است اصلش ولیکن — نزاید بچه چون او باب و مادر
گهی چون مرد باشد،گاه چون زن — گهی دستار دارد ، گاه چادر
اگر در آب و آتش جاش سازی — نه آبش بشکند نی سوزد آذر
بجز در آب و آتش هر کجا هست — بهر شکلی بر آید تیز منگر (۱)

چون این چیستان قوت سایر اشعار دقیقی را ندارد لذا آنرا منسوب به او پنداشتیم، تاباشد که دانشمندان و صاحب‌نظران را چه در نظر آید؟

طوریکه دیده‌شدقدیمترین چیستانهای دری با کلمهٔ «چیست آن »آغاز نشده‌اند ، ازینجهت‌میتوان کلمهٔ« چیستا»ی اویستا را که پیش از ین یادشده در مقابسه با لفظ چیستان از لحاظ شکل و معنی مورد مطالعه قرار داد . بهر صورت در روزگار سلاجقه و غزنویان نیز شعرا به لغز گویی ادامه داده فرخی، منوچهری، عبدالواسع‌جبلی غرجستانی، امیر معزی، انوری و دیگران از برجسته ترین شاعرانی‌اند که‌الغاز و چیستانهای خوب‌و قوی سروده‌اند.

در دورهٔتیموری و بعداز آن باوجودیکه توجه‌زیادی به‌معماسرایی‌مبذول داشته شد، باز هم‌شاعرانی نظیرملا احمد سراج ، اماسی‌هروی ، زین‌الدین محمودواصفی و امثال شان‌چیستان‌گویی‌را ادامه دادند، که‌تابه امروز نیز در کشورما دوام دارد.

---

۱ـ رهین،داکتر سیدمخدوم.معمایی‌از دقیقی‌بلخی. «ادب»س۲/۲س‌رطان‌و سنبلهٔ ۱۳۵۵. کابل:فاکولته‌ادبیات.ص۳۶ ، به نقل‌از «مجموعهٔ‌اشعار شعرای‌نامدار» محفوظ در کتابخانهٔدولتی‌مدارس‌هند.

آخرین شاعرانیکه در کشور ما رسالاتی در لغز یا چیستان دارند استاد محمد محمدابراهیم خلیل و استاد عبدالحسین توفیق است که رسالهٔ چیستانهای اولی در بخشی از کلیاتش در سال ۱۳۴۷ درکابل بچاپ رسیده و دومی رسالهٔ چیستان را که حاوی ۳۰ لغز در ۷۰۲ بیت است در سال ۱۳۴۴ نوشته که چاپ نشده واین لغز درمعنای « میخ خیمه » از وست :

سرش را کوفتم با سنگ نیم من     طنابش دایم افگندم به گردن

ولی او از وفا ایستاده بر پا     که تا ناگه کلبه خانه بر من (۱)

## معما

معمی در زبان عربی کلامیست که معنایش پوشیده باشد و این کلمه مفعول تعمیه است ، که مأخوذ است از عمی یعنی پنهان بودن معنای چیزی درکسوت عبارات. (۲)

رشیدالدین وطوطبلخی (متوفی ۵۷۳ ﻫ) درمعتبرترین کتاب فن بدیع «حدایق السحر فی دقایق الشعر» در تعریف معما گوید: «این صنعت چنان باشد که شاعر نام معشوق یانام چیزی دیگری را در بیت پوشیده بیارد، ‌اما به تصحیف، اما به قلب، اما به حساب، اما به تشبیه، اما بوجهی دیگر. و آن چنان باشد که از طبع نیک دور نباشد و از تطویل و الفاظ ناخوش خالی بود و این صفت آنرا

---

۱ ـ توفیق ، عبدالحسین ، چیستانها ( نسخهٔ دست‌نویس)

۲ ـ الراید . چاپ بیروت

شاید که طبعهای نقاد و خاطر های وقادرا باستخراج آن بیا زمایند . » (۱)
این تعریف‌ها به صراحت نشان میدهد که تاقرن ششم هجری معما و لغز به‌دو نوع جداگانهٔ چیستان تقسیم گردیده و بنیاد ها ساختمان هر یک تفاوت بسیاری یافته بودند .

این دو دسته‌گی تا قرن نهم آنقدر عمیق شد که معما را بعنوان «علم» شناختندو اسالیب زیادی برای انواع آن وضع کردند.

بعضی‌ها را عقیده بر آنست که قدیمترین معما سرای دری انوری شاعرقرن ششم هجری است (۲) اما وجود کلمهٔ معما به مفهوم اسرو زی در اشعار رودکی نشان میدهد که در روزگار او نیز مروج بوده ست، چنانکه وی گوید:

همچو معماست فخر و همت او شرح همچو ابستاست فضل و سیرت او زند(۳)

و به همین ترتیب در تازه‌ترین تحقیق استاد عبدالحی حبیبی آمده که تاریخ گویی به‌تعمیه و استفاده از حساب جمل در روزگار رودکی نیز رایج بوده است چنانچه استاد حبیبی از مرثیهٔ رودکی در مرگ شهید، تاریخ وفات شهید بلخی را استخراج نموده و میگوید که منظور رودکی نیز ارائه مادهٔ تاریخ وفات شهید بلخی بوده است. (۴) گرچه درین باب گفتنی‌هایی موجود است اما آنرا میگذاریم به محل مناسبتر .

---

۱ - حدایق السحر ص ۳۰.

۲ - شعر و ادب فارسی ص ۳۳۸ .

۳ - لغت‌نامهٔ دهخدا ج ۱ (مقدمه) ص ۲۷

۴ - حبیبی، عبدالحی. تاریخ گویی به‌تعمیه. کابل : اکادمی علوم ۱۳۶۰

ظاهراً قدیمترین معمایی که در دست هست، چیستا نیست در لغز شراب که در اسلوب معما سروده شده و سراینده آن انوری ابیوردی است:

مقلوب لفظ پارس به تصحیف از کفت دارم طمع که قوت پایم بدست اوست(۱)

این لغز همشیوۀ معما را دارد و هم طریقهٔ لغز را و صورت حل آن چنین است:

مقلوب لفظ پارس سراپ است که بصورت تصحیف سراب میشود چون مقصد از قوت پاسه نقطهٔ کلمه پاست که بدست او یعنی بالای حرف سین «سراب» گذاشته شود، شراب حاصل میگردد.

واما بدنبال اینکه برای نخستین بار شرف الدین علی یزدی در «حلل مطرز» خود قواعد معما را بدستور سلطان ابراهیم پسر شاهرخ در ۸۳۲ یا ۸۳۸ هجری تدوین کرد، در هرات نهضت معما سرایی چنان نضج گرفت، که در میان شعرای قرن نهم که نامشان در «مجالس النفایس» امیرعلیشیر نوایی آمده ۸۲ نفر معما سرا که جز سرودن معما کاری نداشتند؛ دیده میشود. وگروهی نیز چنان مستغرق این کار گردیدند که به معمایی معروف گشتند؛ مانند: میر حسین معمائی شهاب الدین معمایی مولانا محمد معمایی و امثال شان. (۲)

درهمین عصر بود که تألیفات زیادی در بارۀ معما نوشته شد، چنانچه تنها حضرت نورالدین عبدالرحمن جامی هفت رساله درین باب نگاشت و دیگران مانند میر حسین معمایی، امیر علیشیر نوائی، شهاب الدین معمایی، سیدشریف - معمایی، یوسف بدیعی، ملامیر حیدر معمایی - سیفی بخاری، مولانا محمد بدخشی،

---

۱ - شعر و ادب فارسی ص ۳۳۸.

۲ - نوایی، امیر علیشیر. مجالس النفایس. ترجمۀ سلطان محمد فخری هراتی. تهران: مطبعۀ بانک ملی. ۱۳۲۳ هش ص ۱ تا ۱۷۸.

مولانا محمد معروف به پیر معمایی، برهان الدین عطاالله رازی، و شیخ عبدالله شبستری هر یک در دربارهای تیموریان هرات، عثمانیان، صفویان، و ازبک های ماوراالنهر یک تا چند رساله نوشتند.

طی سده های نهم تا یازدهم از مرزهای غربی چین تا سرزمین های شرقی اروپا، میتوان از معماسرایان و مؤلفین رسالات و کتب متعدد معما بزبان دری سراغ گرفت. قواعدی که در قرن نهم برای معما وضع شد، شاخ و برگ زیادی دارد و نمیتوان درین مختصر در مورد آن سخن گفت؛ از ینرو صرف با یادآوری نام اسالیب اکتفا میکنیم:

ملا میر حسین معمایی شاعر معروف قرن نهم و کسیکه به عنوان بزرگترین و معروفترین معماسرای ادب دری شناخته شده، اعمال معمایی را چنین دسته بندی نموده است:

۱ - اعمال تسهیلی: که چار اسلوب دارد:

الف - اسلوب انتقاد.
ب - اسلوب تحلیل.
ج - اسلوب ترکیب.
د - اسلوب تبدیل.

۲ - اعمال تحصیلی: که مشتمل بر هشت اسلوب ذیل است:

الف - اسلوب تنصیص و تخصیص.
ب - اسلوب تسمیه.
ج - اسلوب تلمیح.
د - اسلوب ترادف و اشتراک.

هـ اسلوب کنایت .

و ـ اسلوب تصحیف .

ز ـ اسلوب استعاره و تشبیه .

ح ـ اسلوب حساب :

۳ ـ اعمال تکمیلی : که مرکب است از :

الف ـ اسلوب تألیف .

ب ـ اسلوب اسقاط .

ج ـ اسلوب قلب.

۴ ـ اعمال تذئیلی : که متضمن شش اسلوب است:

الف ـ اسلوب تحریک و تسکین.

ب ـ اسلوب تشدید و تخفیف .

ج ـ اسلوب حدو قصر .

د ـ اسلوب اظهار و اسرار

هـ ـ اسلوب معروف و مجهول .

ز ـ اسلوب تعریب و تعجیم (۱)

چون شرح و آوردن مثال هایی از ین اسالیب دور از اصل موضوع ساسته لذا صرف با آوردن یک مثال که در آن چند اسلوب یکجا مراعات شده اکتفا میکنیم .

این معما در اسم عادل است:

---

۱ ـ معمایی، ملامیر حسین. رسالهٔ معمی. نسخه قلمی( مربوط کتابخانهٔ استاد فرزانه علی اصغر بشیر هروی )

اگر جویی تو نام آن نکوکار رفیعاجان بابا دل بدست آر!

طریقهٔ استخراج:

منظور از رفیعا عبارت «رفیعا» است که بزبان عربی چنین معنی میدهد: «حرف ر در بین عا» که میشود «عرا» از لفظ جان بابا نیز عبارت عربی «جانبآبا» مراد است؛ باین حساب که در هر دو جانب با، عرا نوشته شود، چنین میشود: «عراباعرا» یا «عراباعرا» یعنی «لفظ عرا حرف «ر» را فروخت» یا از دست داد. که باقی می‌ماند «عا» چون لفظ دل رابدست بیاورد از آن «عادل» حاصل میگردد.

امروز نیز شاعران مابرسم تفریح و تفنن معماهایی میسرایند، چنانچه این معمای سید شمس الدین مجروح که در مطایبه باجناب داکتر محمدانس ودر اسم اوگفته، سخت معروف است.

او همه نفس است و دل را باخته مغز نان را تاج برسر ساخته

نفس دلباخته «نس» است و مغز نان الف، که چون بالای نس بیاید «انس» می شود.

اما آخرین شاعر یکه در معما رساله یی دارد، استاد محمد ابراهیم خلیل احمد جامی ژنده پیلی کابلی است که رساله معمای او جزو کلیاتش درسال ۱۳۴۷ در کابل چاپشده است.

# چیستان
# درادب شفاهی دری

چیستانهای عامیانه که گو ینده‌گان آن بر عکس چیستانهای ادبی بصورت مشخص معلوم نیست ، عموماً توسط عوام بمیان آورده شده ، نسبت به معمی هاو لغز های ادبی ساده‌تر است و اغلاق کمتر دارد .

فرق دیگر چیستانهای عامیانه از لغز های ادبی اینست که چیستانهای ادبی منظوم اند ، درحالیکه نوع عامیانه به دو شکل منظوم و منثور وجود دارد .

در چیستانهای عامیانه گوینده اوصاف و علایم چیزی را قسمی ذکر میکند ، که با اوصاف چیز دیگری شباهت بسیار نزدیک پیدا داشته باشد ، و بعضی از چیستانها چنین است که شنونده در قدم اول گمان میکند به وی دشنام میدهند و یا اینکه از هزلیات سخن میرانند ، حال انکه مطلب گوینده چیز دیگری بوده اما سخن خود را به طریق ماهرانه قسمی ابراز داشته است که شنونده کاملاً به خطا رفته آنرا دشنام می پندارد .

چیستانهای عامیانه و شفاهی دری را که اقسام گوناگون دارد، از لحاظ ساختار و محتوا میتوان چنین بخشبندی نمود .

۱ - چیستان بمفهوم عام آن .

۲ - چیستان خانگی .

۳ - چیستان داستانی .

۴ - چیستان شماره‌یی .

۵ - پرسان یا هوش‌آزمایی.

۶ - پرسش‌های مسابقوی .

بر اساس این بخشبندی نخست گپ های مختصری در پیرامون هریک از این انواع چیستان خواهیم گفت و بعد نمونه های ثبت‌شده را طوریکه در پیشگفتار شرح گردیده خواهیم آورد.



# چیستان

نوع اول چیستان های عامیانهٔ دری را ازلحاظ ساختمان، سمبول سازی و جواب های آن میتوان به پنج گونهٔ زیرین مشاهده نمود:

یک ـ چیستانهای تجنیسی: که در آن از کلمات متجانس کار گرفته میشود، 

---

قسمیکه دو کلمهٔ طوری باهم ترکیب می یابند که کلمه بسیط آن عامتر از کلمهٔ مرکب میباشد، و شنونده در قدم اول فوراً متوجه کلمهٔ عامتری میشود که به ذهنش نزدیکتر است و اگر در الفاظ و معنای چیستان تعمق نکند، در جواب باشتباه مواجه میگردد.

این صنعت چیستانها مانند تجنیس مرکب در شعر است، اما باین تفاوت که در شعر، کلمات مرکب و متجانس هر دو ذکر میشود؛ ولی در چیستانها تنها کلمهٔ مرکب ذکر میگردد. و شنونده باشنیدن آن، کلمهٔ متجانسش را حدس میزند. درین نوع چیستانها معنی در خود انها پوشیده میباشد؛ مانندانیها:

- ۱ -

( ک ، ناور:غ )

مرده در یا شلغم میخوره .

شنونده باشنیدن این چیستان درقدم اول متعجب میشود که مرده چگونه «شلغم» خورده میتواند، آنهم در بین دریا. ولی با اندکی دقت میتواند دریابد که منظور از شلغم، شلغم سبزی نیست، بلکه از دو کلمهٔ جداگانهٔ «شل» و «غم» ترکیب شده است که شل بمعنی شخصی مفلوج از پاها ست و معنی چیستان چنین است : که شخصی مرده و جسد او در بین آب دریاست و شخصی دیگری که ازهر دو پافلج است جسدرا میان آب می بیند، چون خود نمیتواند برای بیرون آوردن آن اقدامی نماید، لذا غمگین است و به اصطلاح «غم» میخورد .

- ۲ -

( ک . پ . ب . ه )

سبز است و بلند است خدا نیافریدیش.

- ۳ -

( بگرام : پ . ن )

چیست که خدا(ج) آنرا نی آفریده؟

شنونده یی که باراول این چیستان رامیشنود ، تکانی میخورد و سخت متحیر میگردد. زیرا همه چیز مخلوق خداوند است، این چگونه میتواند ممکن باشد که چیزی رابا وجود سبزی و بلندی ، خداوند نیافریده باشد ؟ ولی همانطوریکه قبلاً گفته شد ، جواب در خود چیستان مضمر است و گوینده آنرا بار بار تکرار میکنند و شنونده میشنود ، ولی چون مستمع هوشش

پریشان‌میگردد دو معنی متجانس کلمهٔ اخیر درمخیله‌اش قوت میگیرد، زود درک نمیتوانند که کلمهٔ اخیر یک کلمهٔ مرکب بوده از یک اسم و یک فعل ترکیب یافته ، نفی فعل نیست. یعنی خودگوینده سوالی طرح میکند که در حقیقت سوال نیست، بلکه خودجواب نیز تواند بود. یعنی آن چیز سبز است، بلند است ، خداوند آنرا «نی» آفریده است . گرچه موضوع درنوشته به آسانی تفکیک گردیده میتواند، زیرا در عبارت « نی آفریدش » واژهٔ « نی » بصورت مستقل و جدانوشته میشود نه پیوست.

دو-چیستانهای استدلالی :

گرچه تمام چیستانها با استدلال حل میگردد، ولی حل این نوع چیستانها به استدلال بیشتری نیاز دارد . زیرا چیستانهای مذکور متشکل از چندین جزء است و اجزای مذکور ظاهراً باهمدیگر متضاد واقع میشوند، ولی با استدلال این تضاد رفع میگردد؛ چنانچه درین چیستان:

- ۳ -

( ک )

اشتر بمرد از لاغری ، از بسکه پی بسیار داشت .
نی در زمین، نی درهوا ، نزدیک شام، وقت سحر .

- آیا امکان دارد که شتری باوجود بسیار داشتن پی (چربو) از لاغری بمیرد؟
- آیا جایی به‌جززمین وهوا میتواند وجودداشته باشد؟ (البته به‌اساس منطق عوام)
- آیا نزدیک شام میتواند وقت سحر باشد ؟

درین چیستان شش عنصرفوق متضاداند و ظاهراً هیچ ربطی باهم ندارند ؛ ولی جواب چیستان چنین است: اشتری که چون اسپ شاعر ازفرط لاغری مشرف بموت است، محتوای بارش پی یاچربوست. اوبالای پلی‌قراردارد

که بین زمین وهوامعلق‌است . واین پلی که شتر مردنی دروقت سحر بالای آن‌تشریف دارد، نیز دیگ شهرقدیمی شام ( مملکت سوریهٔ‌امروز )واقع است.

سه ـ چیستانهای زنجیری :

---

درین‌نوع چیستانها اوصاف یاعلایم چندین شی بقسم متوالی و مسلسل بیان میشود که شنونده نخست به‌خطا میرود وهمه رااوصاف و علایم یک‌شی واحد میپندارد، و بعداً باتفکر درمی یابد که هر عبارت یا هر جمله ازخود معنای مخصوصی دارد و چیستان ازعبارات و جملات مستقل ترکیب یافته است؛ مانند :

ـ ٥ ـ

( ک )

| جواب: | چیستان: |
| --- | --- |
| آزل بزلک ،انگور . | آزل بزلک (١)یکی ، |
| مازل بزلک، زمبور . | مازل بزلک (٢) دو، |
| تیر صدف، نیشکر. | تیر صدف سه ، |
| در کوه رود، آهو. | در کوه رود چار، |
| در دشت‌دود،خرگوش . | در دشت دود پنج، |
| در آب رود، ماهی. | در آب رود شش، |
| سر گمبذ کش ، انار . | سر گمبذ کش(٣) هفت |

---

١ ـ ٢ـ /maazolbazalak/ و /aazolbazalak/ این هر دو کلمه فاقد معناست و درینجا بحیث سمبول انگور و زنبور بکار رفته اند.

٣ ـ گنبد.

یا :

- ٦ -

(ک)

| جواب : | چیستان : |
|---|---|
| آجلمجلان ، تاک . | آجلمجلان (۱) یک . |
| ماجلمجلان ، زنبور . | ماجلمجلان (۲) دو. |
| در آب رود ، ماهی . | در آب رود، سه . |
| در ریگ روید ، بته . | در ریگ روید ، چار. |
| در کوه گردد ، آهو . | درکوه گردد، پنج. |
| در دشت روید ، سمارق. | در دشت روید، شش. |
| تیر صد فکک ، رواش . | تیرصدفکک، هفت. |

چار ـ چیستانهای تمثیلی:

درین نوع چیستانها عموماً مشخصات شی مورد نظر بوسیلهٔ حرکات دست و انگشتان ، سرو ایماً های چشم و ابرو ، بطور کنایت ادا شده و بوسیلهٔ کلماتی ـ که در چیستان بکار برده میشود، به حرکات اشاره میگردد؛ ازینرو ما آنرا چیستانهای تمثیلی یا ایمایی میخوانیم.

یکی از خصوصیات بارز و برجستهٔ چیستانهای ایمایی آنست که برای گمراه ساختن شنونده در دریافت شیء تعیین شده یا جواب چیستان، حرکات و اشارات عموماً و قاحت انگیز و دور از آداب اجرا میشود. ازینرو از جملهٔ ۱۲ چیستان ایمایی ثبت شده صرف یکی آنرا طور نمونه تقدیم میکنیم :

۱ و ۲ ـ /aajolmajolaan/ و /maajolmajolaan/ نیز کلمات مهمل اند و به عنوان سمبول هایی برای تاک و زنبور بکار گرفته شده اند.

(ك)

کردگردانش ایقدر (باگفتن اینقدر، بوسیلهٔ دست اندازهٔ پله های دستاس نشان داده میشود.)

سوراخ دانش ایقدر (بادست اندازهٔ سوراخ دهانه دستاس تمثیل میگردد.)

عبدالبخیرش ایقدر (بادست ازانگشتان تاآرنج، اندازهٔ دستهٔ دستاس -
نمایانده میشود.)

عبدالسلامش ایقدر (باانگشتان اندازهٔ خرک دستاس تمثیل میگردد.)

ج : دستاس.

- عبدالبخیر و عبدالسلام بعنوان سمبولها بکار برده شده‌اند.

- ایقدر - اینقدر.

- دانش دهنش

پنج - چیستانهای عادی :

---

درین نوع چیستانها علایم و اوصاف مفاهیم و اشیأباقرینه های کنایوی یااستعاری و یاتشبیهات غیرصریح ارائه‌شده و اصل‌مفهوم یاشیئی‌مورد - نظر رااز خلال این قراین درسی یابند.

این‌گونه چیستانها که‌به‌اشکال منظوم و منثور وجوددارد ، بیشترین قسمت چیستانهاي عامیانه را تشکیل میدهد .

یکی‌ازخصوصیات بارز چیستانهای عادی اینست که‌بعضی‌اوقات‌بشکلی ارائه میگردند، که‌شنونده ظاهراً گمان میبردبه اودشنام میدهند ، یاقصد شوخی‌دارند. درحالیکه منظور دریافت شیئی موردنظر است؛ مانند:

- ۸ -

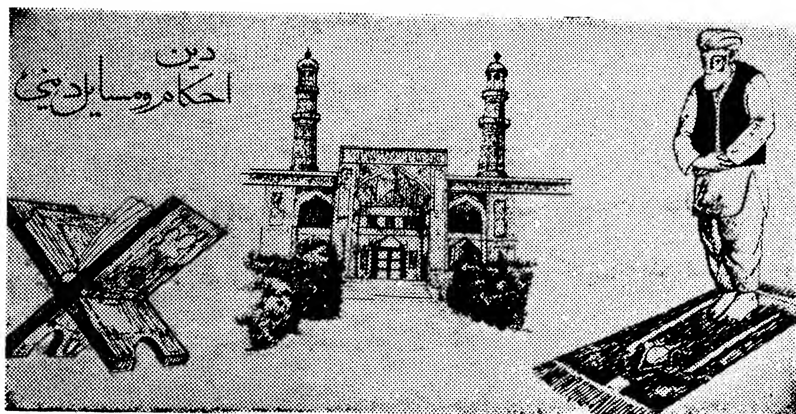
(ک)

بشقم و بمالم ،

تره سرش بشانم .

شنونده باشنیدن این عبارات تصور میکند به او اهانت میکنند، درحالیکه منظور گوینده اینست که برایت نمد بسازم؛ یعنی جواب چیستان «نمد» است که از مفروشات اصیل کشور ما بشمار میرود .

با این بخشبندی گونه های چیستان میرسیم به مجموعه چیستانهای شفاهی دری که آنرا براساس طبقه بندی موضوعی معینی تقدیم دوستداران ادب‌شفاهی و دانشمندان فرهنگ مردم شناس مینمایم.




- ۹ -

(رخهء پنجشیر : پ)

دختری بود مادرش نر بود

دختر اندر نکاح مادر بود .

ج : آدم و حوا .

- ۱۰ -

(هده : نن)

چوپان شصت بز داره،

سیش سفیدس ، سیش سیاه .

خوردن سیاهش حلال اس،

از سفیدش حرام .

ج : روزه درشب روز .

- سیش ـ سی اش، یعنی سی تای آن .

- ۱۱ -

(نجراب: کا)

تخته‌سنگه سلیمانی،

افتاده‌ده میدانی ،

بگیرم لاغر میشم.

نگیرم کافر میشم .

ج : روزه.

- ۱۲ -

(ک، چاریکار ورخهء پنجشیر :پ، چنهٔفیض‌آباد: پ)

رفتم ده راه راس،

یافتم‌سی گز کرباس.

بگیرم لاغر میشم،

نگیرم کافر میشم.

ج : روزه .

- راس - راست.

- گز (بهٔفتح اول وسکون دوم) /gaz/ واحد مقیاس طول است، که‌در سابق معادل یکمتروده سانتی‌بود.ولی اکنون متر راگز خوانند.

- میشم - میشوم

- ۱۳ -

( رخۀ پنجشیر : پ )

سی سوار آمد ده اسلام،

روزکاو سی خوره، شو آدم .

ج : روزه.

- میخوره - میخورد

- ۱۴ -

(با غو انی سر خرود: نن)

روی لیلی ماتو اس،

خالکایش ستاره.

دیدن رو یشام ثواب.

ج : قرآن.

- ماتو - مهتاب

- خالکایش- خالک هایش. مصغر خالهایش.

- رو یشام - رو یش هم.

- ۱۵ -

( درخیل رخۀ پنجشیر:پ)

نی بندۀ خدامی،

نی امت رسول.

ج : قرآن.

- ۱۶ -

( کـن ـ ك )

هر بر گش فیض پره،

لال و سر جان و دره.

کس بفامه شیر نره!

کس نفامه گاو و خره!

ج : قـرآن.

ـ « ه » مفتوح در اخیر کلمات قافیه مخفف کلمه «است» میباشد.

ـ بفامه = بفهمد.

- ۱۷ -

( در خیل رخهٔ پنجشیر : پ وچاردهی : ك)

درون کردنش فـرض،

شو ر دادنش سـنـت.

کشیدنـش حـرام.

ج : سـر ده و گـور.

- ۱۸ -

( باغوانی سر و خـر و د: نن )

سرش بـبـر.

بەسو لاخ برابر.

زدنش سـنـت.

ج : مسو اکه.

- ببر (بهفتح هردو باوسکون را) / babar / انبوه، پر موی.

- سولاخ ـ سوراخ.

- ۱۹ -

(سلطان پور سرخرود : نن)

اذان بی نماز.

جماعت بی آذان .

ج : اذان بی نماز اذانیست که درگوش کودکه نوزاد گفته میشود، و نماز جماعت بی اذان نماز جنازه است که برای ادای آن اذان گفته نمیشود.

- ۲۰ -

( مندراول : لغ)

فرض ایغ و نیغ چیس؟

ج : نماز جنازه.

- نیغ (به کسر نون و یای مجهول ) بلند ایستاده ، راست ایستاده .

- ایغ ممکن صورت مهمل نیغ باشد.

- ۲۱ -

(پغمان : گک)

پدرت یکه بلست بالا میگیره،

مادرت یکه بلست پایین.

ج : بلند کردن دست زن و مرد در وقت تکبیر تحریمه گفتن در آغاز نماز.

- بلست ـ وجب.

- ۲۲ -

(قلعهٔسنگی برکی راجان :لوگر)

پدرت یکه‌بلست پایان میگیره ،

مادرت یکه‌بلست بـــــالا.

ج : حالت دست ها هنگام قیام نماز،که ازمرد بالای ناف‌واززن بالای‌سینه قرار میداشته باشـد.

- ۲۳ -

( پغمان: ک)

یکه‌حـلقـه وسـه تـمـبـه.

ج : حالـت قرار گرفتن یکدسـت بالای دسـت دیگر ،هنگام قـیام نماز که دست‌راست بالای دست چپ قرارگرفته انگشت کوچکه وشصت دست دست‌راست بدور بند دست چپ می‌پیچدوسه انگشت وسطی مستقیم باقی میماند.

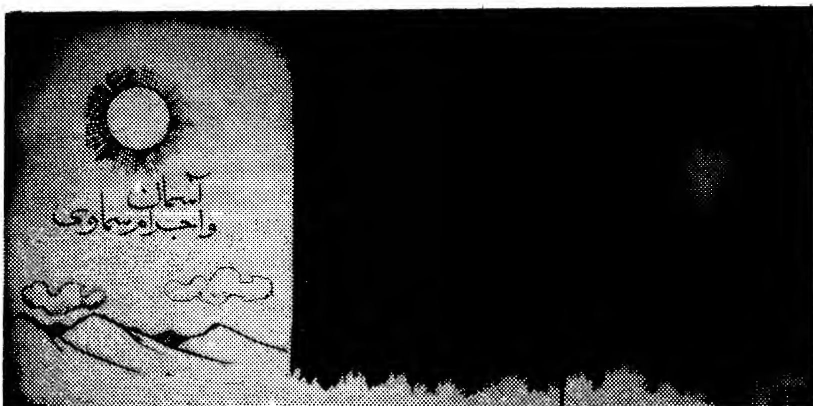
- ۲۴ -

(قلعه مسلم چاردهی : ک)

فرض‌کلوله سنـت درازچـس ؟

ج: شستن هردو دست تابـنـد فرض‌است وشستن ساعدیعنی از بندتاآرنج‌سنت.

ـ کلوله ـ کروی




-۲۵-

(ک، چاریکار : پ)

از ینجه تا مزار،

یک دشت لاله زار.

ج : آسمان و ستارگان.

- مزار- منظور شهر مزارشریف مرکز ولایت بلخ است.

-۲۶-

(انجیل : ه)

تنور پر از کلوچه،

سوب سیل کدم هیچی نیه .

ج : آسمان وستاگان .

- کلوچه : کلچه .

- سوب : صبح .

ـ سیل کردن ( بەفتح اول)ـ دیدن .

ـ نیه ـ نیست .

- ۲۷ -

( راوی بهارک: ب، کن)

دسترخان زنگالی

شو ها پر ، روز ها خالی .

ج : آسمان و ستارگان.

زنگالی ـ زنگاری. همرنگ زنگار. سبز .

شو ـ شب .

دسترخان ـ دستار خوان.

- ۲۸ -

( ک، بگرام: پ)

دسترخان زنگالی،

آشه هایش مرواری .

ج : آسمان و ستارگان.

آشه ـ حاشیه.

مرواري ـ مروارید .

(بکاول : غ )

دسترخان زنگالی ،

چار گوشه یش سرواری.

-۲۹-

(چخت : ه)

دهتو برزن، پراز ارزن

ج : آسمان وستارگان.

-۳۰-

(کـه)

دەچادرنئیم بابیم ایقه پسه انداخته کەنه چادرەوورداشته تانستم ونه پسه رەشمرده تانستم.

ج : آسمان و ستارگان.

(درچادر مادرم، پدرم آنقدر پول انداخته که نه چادررا برداشته توانستم و نه پول هارا شمرده توانستم.)

- ۳۱ -

(انجیل : ه)

فرشی دارم تکانده نمیشه،

رمەدارم شمرده نمیشه.

ج : آسمان وستارگان.

- ۳۲ -

(غوریان : ه)

گلیمی دارم کەجم کده نمیشه،

رمەیی دارم کەشمرده نمیشه.

ج : آسمان وستارگان.

جم = جمع.

کده = کرده.

نمیشه = نمیشود

- ۳۳ -

(گذر زرگرخانهٔ میمنه ف)

قالین کلان دارم، تکانده نمیتانم،

طلای بسیار دارم، شمرده نمیتانم.

ج: آسمان و ستارگان.

- نمیتانم = نمیتوانم.

- ۳۴ -

(کن)

قالین کلانمه اوار نمیتانی.

طلای بسیار سه شمار نمیتانی.

ج: آسمان وستارگان.

- کلانمه = کلانم را.

- اوار = هموار.

- ۳۵ -

(ک، چاریکار: پ)

قالین کلانمه، جم کده نمیتانی.

الماس بسیارمه، کم کده نمیتانی.

ج: آسمان وستارگان.

- بسیارمه = بسیارم را.

- ۳۶ -

(قلعهٔسنگی برکی راجان: لو)

دستر خان او اریس، بسته نموتانم،
گلها قطاریس، چنده نموتانم .
ج : آسمان و ستارگان.

- او اریس = همو ارست .
- نمو تانم = نمیتوانم .
- قطاریس (بیای مجهول) = قطاراست .
- چنده = چیده.

- ۳۷ -

(غوریان : ه)

درخت سنبل صدبرگ و دو گل.
ج : آسمان، ستارگان، آفتاب و مهتاب.

- ۳۸ -

(ک)

کدام باغس که هزار نرگس و دو گلاب داره؟
ج : آسمان، ستارگان، آفتاب و مهتاب.

- ۳۹ -

(ک)

دستر خان آبی.
پر از نان ریزگی
دوتانانش فطیری.
ج : آسمان، ستارگان، آفتاب و ماه،
- ریزگی (به کسر اول و سکون دوم و سوم) پارچه های کوچک و براده.

- ۳۰ -

(کك ، چار یکــار:پ)

دستر خان نیــلی،

دو تانانش فطیری.

ج : آسمان آفتاب وماه.

- ۳۱ -

(کك)

یكپدر و یكمادر ، دگه کلش برادر.

ج: آسمان، آفتاب، مهتاب وستارگان.

ـ دگه = دیگــر.

ـ کلش = کل آنها، همگــی.

- ۳۲ -

(فتح آباد سرخرود : نن)

اسپسوزه سوار شده نمیتانم،

گل سرخه گرفته نمیتانم.

ج : آسمان و آتش.

ـ سوز (بهفتح اول و سکون دوم و سوم)=سبز.

ـ سرخه = سرخ را.

- ۳۳ -

(تتنگك نواب جبارخان، سرخرود :نن)

یكرو شندان استادس، خوانده نمیتانم.

دگیش افتادس ، خیستانده نمیتانم.
روانشه استاده کده نمیتانم.

ج : آسمان ، زمین ودریا.

- روشندان : روزنه های مخصوصی را گویند که جهت نفوذ نور و هوا بداخل اتاق ساخته میشود ومعمولاً در مرتفع ترین قسمت دیوار اتاق که اغلب بلند تر از دسترس میباشد ، تعبیه میگرددو توسط ریسمان یا زنجیر بسته و باز میگردد.

- استادس = ایستاده است

- خوانده (بفتح اول) = خوابانیده .

- دگیش = دیگرش.

- ۴۴ -

( ک )

از پشت کوه بر آمد مار فش فش،
تاقین بسرش کلاه زرکش.

ج : آفتاب.

- فش فش (بفتح اول) اسم صوت است و بر آواز مار اطلاق میشود.

- تاقین = نوعی کلاه را گویند.

- ۴۵ -

( ه )

اشتر گردن دراز سوی هو امیروه،

طـوق طـلا به گـردنش تشنه کجا میـروه؟

ج : آفتاب .

- ۳۶ -

( میمنه : ف)

پشت کـوه نیم نـان .

ج : آفتاب.

(چغدک مزارشریف : بل)

پشت کوه نیم نان بود،

شام دیدم که نیس .

ج : آفتاب.

- ۳۷ -

(تولک : غو)

تاسی دارم در هوا    پـر عقیق و کـهـربا

ج : آفتاب.

- ۳۸ -

( نـاور : غ )

دور دیدم، دور بند دیدم.

دهسر کـوه نـور بـنـد دیـدم.

ج : آفتاب.

- دور بند در لهجهٔ هزارگی ناور بمعنای روشن و پرنور مستعمل است.

- نور بند در همان لهجه زیبا و مقبول را گویند.

- ۴۹ -

( ک، چاریکارو بگرام : پ)

شوگم و روزپیدا چیس ؟

ج : آفتاب .

ـ درشهر هرات این چیستان به معنای«روز» است .

- ۵۰ -

(چاریکار : پ، ک)

گلی دیدم ، گل گلاب دیدم . هم ده کوه و هم ده سارادیدم.

نتانه کسی خریده نی فروخته، همه روز هاسر بازار دیدم .

ج : آفتاب.

( ۵۱ )

(چاریکار :پ، ک)

یکدانه نان فتیر،

کل دنیا از وسیر .

ج : آفتاب.

- ۵۲ -

(انجیل : ه)

در بسته و بوم بسته،

قلندر ده خانه نشسته.

ج : ماه، ماهتاب .

- بوم : بام

- ۵۳ -

( ک ، چاریکار و بگرام :پ )

روزگـم و شو پیدا چیـس ؟

ج : ماهتاب.

ـ شـو :شب

- ۵۴ -

( انجیل: ه )

در بسته،دیوال بسته ،

دزدک ازسرا جسته.

ج : ستاره .

در شهر هرات ج: ساه .

- ۵۵ -

( سزارشریف :بل)

سربام ارزن کاشتم ،

سوب رفتم ،دیدم نیس.

ج : ستارگـان .

ـ سوب ـ صبـح ؛ بامـداد.

- ۵۶ -

(ستیرلام : لغ)

شو ده چادرم انگور بود،

سـوب که‌خیستم ،نیس.

ج :ستارگان .



- ٥٧ -

(دەسلابرکی راجان : لو)

آنچیس که‌ماند پری ناز کند ،

بی‌پر پر دوبی دهن آواز کند.

ج : ابر.

- ٥٨ -

( ك )

اشترگردن در از سوی هو امیرود،

تنگ‌زری بگردنش تشنه ره‌آب میدهد.

ج : ابر .

تنگ( بضم ت ) نوعی‌صراحی سفالین راگویند که امروز زیاد تردر کابل و قندهار ساخته میشود .

- ۵۹ -

( سندرا ول: لغ )

تیت‌شو ه کل‌دنیا ره سیگیره،

جمعش کنی ده‌یک کوته جای میشه.

ج : ابر.

- تیت - پراگنده.

- جمش - جمعش.

- کوته - اتاق.

- ٦٠ -

( ک )

شتر گردن دراز سوی‌هوا میره به‌ناز.

ج : ابر.

- ٦١ -

( رخه پنجشیر : پ ، ک )

سیشینه میر واری،

میر وه‌تیرواری،

سفیدیش شیر واری.

ج : ابر.

- واری - صورت تغییر یافته‌ء کلمه«ورین»و«برین»است به‌معنای،مثل و مانند.

-٦٢-

( ک )

بی‌دان خنده‌میکنه، بی‌چشم‌گریه، جانام نداره.

ج: ابر، الماسک (رعدو برق) و باران.

ـ جانام صورت محوره‌یی ـ جان‌هم ـ

ـ دانـ دهن .

ـ ٦٣ ـ

(بگرام و چاریکار: پ، ک. کـن)

میپره پرنده نیس،

غـر میـز نـه‌سـگ‌نیس،

میگرده آدم نیس.

ج: ابر ورعد.

ـ غر (بضم‌اول) آواز سگ را گویند، که در حالت خشم برو زمیدهد .
و برسم‌تحقیر و توهین بر آواز انسانی نیز طلاق میشود، که‌از روی بی‌ادبی باکسی‌باعصبانیت و آواز بلند عتاب نماید.

ـ ٦٤ ـ

(رخهٔ پنجشیر و چاریکار: پ)

میکشانـه، میپرانـه، زور داره،

به‌چـشـم هم دیده نمیتانیش.

ج: باد .

ـ ٦٥ ـ

( بگرام و چاریکار: پ)

هـم‌گـرمـه و هـم سـسـرده،

سـیـر و‌ه‌و مـیگـرده،

هیچ جایی نـمیـرسـه.

ج : باد .

ـ گرمه،گرم است، در ینصورت فشار در هجای اول است.

هرگاه فشار درهجای دوم باشد،صفت میشود وخاصیت شی را بیان میکند.

ـ سر ده = سرد است

ـ ٦٦ ـ

( ک )

میره، میره ، میره ،

به هیچ جایی نمیرسه.

ج :باد.

ـ٦٧ ـ

(کرامان پنجشیر :پ)

چل چغل، چلدان جغل،

پیشه و قروت میدان چغل.

ج : باران.

ـ چغل (به کسر اول و دوم ) غربال کته بیز راگویند ،

پرویزنی که سوراخ های بزرگتر ازایلک یا غلبیل دارد.

ـ پشپه( به کسر اول ، سکون دوم و فتح سوم) معنای آن

دانسته نشد و ذکر کلمهٔ قروت نیز در اینجا نامناسب بنظر میرسد.

ـ ٦٨ ـ

( ک ، پ)

میآیه تیر واری،

مشینه سیر واری،

سیره فقیر واری.

ج : برف.

ـ دشینه= می نشیند.

- ٦٩ -

( کك ، کن )

از ینجه تابدخشان،

دانه، دانه، ریز، ریزان،

ج : ژاله.

ـ ازینجه = ازینجا.

- ٧٠ -

(خرم و سایبا ق:س)

ازینجه تابدخشان،

تخته، تخته؛ تراشان.

ج : یخك(یخ).

- ٧١ -

(پشتون زرغون :ه)

از ینجه تابه داشان،

همه تخت و تراشان.

ج : یخ.

ـ داشان محلیست دراولسوالی پشتون زرغون ولایت هرات.

- ۷۲ -

( ه، ک)

چیس که خود بسته میشه خو واز؟

ج : یخ .

واز ـ باز .

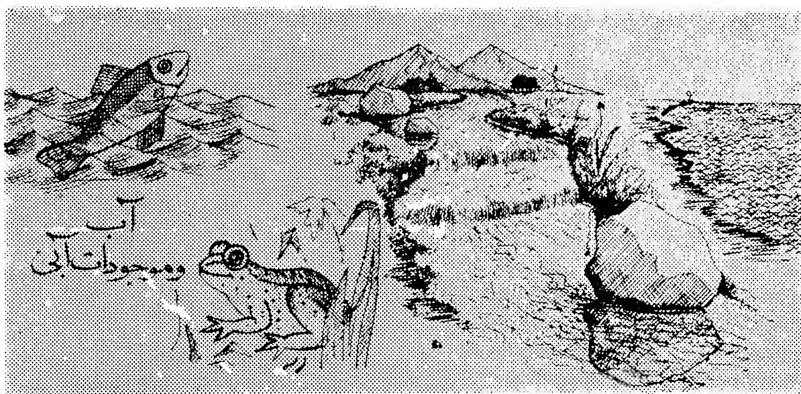
- ۷۳ -

(ده توت پایین، شهر بزرگ :ب )

صندوقچی زلفیا       خود بسته میشه خو وا.

ج : یخ.

ـ صندوقچهٔ زلفیا و زلبیا (بضم اول و کسر سوم) در افسانه ها و نظم های سردسی زیاد تکرار شده اما معنای دقیق زلفیا فعلاً فهمیده نسد .




- ۷۴ -

(سنگ آتش فرخ‌زاد: ت)

رفته سیره، مگر پس نمیگرده.

ج: آب روان.

- سیره = سیر ود.

- ۷۵ -

(سیمنه .ف)

شلدر مبز نه پسته،

شلدر سیز نه پسته،

در پای عاشقان،

شلد رمیز نه پسته.

ج: آب تشناب.

شلدر = آواز آب را گویند، درکابل آنرا «شرس» خوانند که از سرازیر شدن آب ایجاد میشود، همچنان از سرازیر شدن پستهٔ مغز ناشده نیز اینگونه آواز شنیده میشود وازهمینروست که درچیستان بالا شلدرزدن پسته کنایهٔ سرازیر شدن آب توأم باسرو صداست.

- ۷۶ -

(بابه یادگار مزارشریف : بل. کراسان پنجشیر : پ)

عجایب صورتی دیدم درین دشت،

هزاران گوله خورده زنده میگشت.

ج : آب روان.

- گوله = گلوله.

- ۷۷ -

(باغوانی سرخرود: نن، مندر اول : لغ)

نمازت که قبول نمیشه ماره سرت پرتو!

- ماره = ما را، یعنی آب را.

- این چیستان ازجمله چیستانهای تجنیسی است، ازینرو در آن از کلمه «ما» مفهوم عربی آن که بمعنای آب میباشد، مراداست؛ نه جمع ضمیر متکلم.

- پرتو = فعل امر از مصدر «پرتافتن» بهمفهوم انداختن است.

- ۷۸ -

(تولک : غو)

تاسی دارم در زمین،

پرعقیق و پرنگین.

ج : چشمه.

- ۷۹ -

(نـاور : غ)

اسپـی دارم جـل و جـو،

شـو و رو ز یـرغـه چـپـو .

ج : دریا.

- یرغه (به‌ضم‌اول وفتح‌سوم) نوعی رفتار اسپ راگو یند.

- چپو ( به فتح اول و دوم ) تـاخـتـن.

- ۸۰ -

( ك )

سیره، سیره ،سیره،

پشت خـوده هـیـچ سیـل نـمـیـکـنـه.

ج دریا.

- سیل کدن (به‌فتح‌س) سیر کردن، دیدن.

- ۸۱ -

( بابه‌یادگار مزارشریف : بل)

میره، سیره، سیره ،

هـیـچ مـانده نـمـیـشـه.

ج : دریا.

- میره - سیرود .

- مانده - خسته .

- ۸۲ -

(در خیل رخهٔ پنجشیر: پ. کن. قلعه مسلم چاردهی: ک)

ننیش کج و کلنج.

بابیش جلتک.

دختر ایش بازنگر.

بچه هایش بیت گوی.

ج: جوی، موج، سگ ماهی و بقه.

- کلنج (بضم اول ودوم) - صورت مهمل کج است که درمحاوره مرادف و همراه آن مستعمل است.

- جلتک - جلدک، مصغر جلد، تیز رفتار.

- بازنگر - رقاصه.

- بیت گوی - آواز خوان.

- ۸۳ -

(انجیل: ه)

ای بر او، او بر او،

میانه کال ی بچی میر او.

ج: مهی - ماهی.

- ای - این

- او (بهضم اول وواو معروف) - آن

- او (بهفتح اول وسکون دوم) - آب.

- میانه کال - حصهٔ وسط، میان، بین.

- ۸۴ -

( کک )

دان داره،زبان نداره.

راه‌سیره، پای نداره.

زنده جانس، صدا نداره.

ج : ساهی.

- دان - دهن

- ۸۵ -

(درخیل پنجشیر : پ. خم‌زرگر: کما )

بال‌داره نمیکنه پرواز،

پای نداره، راه سیره‌ساز.

ج : ساهی.

- ساز - درست، صحیح .






- ۸۶ -

(کـک)

نـه‌مـاه ده زنـدان،

دو سال ده بـنـد.

خـو را کــش چلـسـپی .

ج : اشـتـک (بضم اول و سوم) = کودک، طفـل.

ـ چلسپی (به‌فتح اول و دوم) مرکب است از کلمات چلس به‌معنای سست و هـمـوار و پی به معنای چـربـو . ولی درمحاوره گوشت‌خراب‌را گویند ، درولایت غـزنـی چلس به مفهوم (باز) نیز مستعمل است. و در ینجا مراداز چلسپی، پستان مادرست و مقصد از زندان شکم ما درو منظور از بـنـد، غنداق که کودک را توسط آن می‌بندند.

- ۸۷ -

( ک )

بخوانیش بـه یک،

پرتیش به چار،

ایستادش کـو بـه دو ،

میـره بـه‌سـه.

ج : انسان از کودکی تا پیری .

- بخوانیش فعل امر خا واندن یا خاوانیدن که ، شکل گفتاری و باستانی خوابانیدن است.

- پرتیش فعل امر از مصدر پرتافتن بمعنی انداختن ، که‌در زبان نوشتاری فعلاً تنها کلمه پرتاب از ین ریشه باقی مانده است.

- کو = کن .

توضیح: چون کودک ابتدا به پشت میافتد و بعد با دست ها و پاها به‌چار غوک میاغازد ، درهنگام راه رفتن بدو پا میرودو در پیری به کمک عصاقدم میزند، از ینرو چیستان بالا شرح کنایی همین مطلب است.

- ۸۸ -

( سه‌بر زچشت: ه ، پغمان: ک )

چیس که‌دسوب به‌چار پای، چاشت به‌دو پای و شام به‌سه‌پای میره؟

ج : انسان از کودکی تا پیری .

سوب = صبح.

- ۸۹ -

( در خیل پنجشیر : پ، ک )

چیس که‌اول به‌چار پای ،باز به‌دو پای، باز بسه پای میره؟

ج : انسان از مرحلهٔ چار غوک تاگرفتن عصادر پیری .

- ۹۰ -

( ک، چاریکار، : پ )

زنده پشت بیجان میگرده .

ج : انسان و سایه‌اش.

- ۹۱ -

( کر امان پنجشیر و بگرام :پ ، ک )

عجایب صورتی دیدم درین دشت،

که‌بیجان پیش، پیش زنده میگشت.

ج : انسان‌وسایه‌اش .

( انجیل : ه)

عجایب صورتی دیدم در ین دشت

که‌بیجان در پی جاندار میگشت.

- ۹۲ -

( رستاق : ت . جرشاه بابای کشم. ب )

سن‌دوم، او دود .

سن‌ایستم، او ایستد.

ج : انسان و سایه اش.

- ۹۳ -

( انجیل : ه )

ابه که با د به خوره،

صدف که بانقره خوره ،

بالاتر ك پیش نفسی ،

بالا تر ک آینه‌سازی ،

بالاترک تیر و کمان ،

بالاترک تخت‌روان ،

بالاترک جنگلکا ،

بالاترک بلبلکا .

ج : لب‌ها،دندانهای ،بینی ،چشمان ،مژگان ، پیشانی ،موها و شبش ها .

-درین‌چیستان مفهوم درست کلمهٔ «ابه»فهمیده نشد .

- د به(به‌فتح اول و دوم ) ظرف‌چرمینی راگویند که در آن تیل‌و روغن را نگهمیدارند و دراینجا ازذکر آن لب مراد است .

- کلمات جنگلکا و بلبلکا صورت جمع مصغر جنگل‌و بلبل‌است .

- ۹۴ -

( کاریز دشت : کا)

از دو قول‌تنگ

میا یه قرسی سنگ .

ج : بینی .

- قول در زبان گفتاری بدو مفهوم مستعمل است : بازوودرهٔ بسیار تنگ و کوچك بین کوه که مجرای سیلاب هاست و برای عبور رومرور

نیز از آن استفاده میشود . و در ین چیستان مراد همین مفهوم آنست .
- قرسس = اسم‌صوت‌است و به‌آواز به‌هم‌خوردن دو شیء سخت‌اطلاق میگردد.

- ۹۵ -

( ک )

دود کان بر ده بر

پیسه بیارفرنی ببر

ج : بینی .

-بر ده بر = بردر بر ، پهلوبه پهلو .

-پیسه = پول

- ۹۶ -

(پاحصار : ه )

دو د کون،دو پس د کون ،

فرنی‌ی یو چکون چکون .

ج : بینی .

- د کون = د کان .

- یو = او ، آن

- چکون = چکان .

-۹۷-

( نجراب : کا)

سرش یکی بپخش دو،

وت و تکش طرف تو.

ج : بینی.

ـ وت و تک ( به ضم هر دو واو) ظاهراً واژه بامعنانبوده و دراین چیستان افاده کنندهٔ سوراخ های بینی است.
این چیستان با تغییر کلمه«طرف»در کابل و پروان به معنای «تنبان» و « ایزار بند» نیز گفته میشود.

ـ ۹۸ ـ

(قلعهٔ سنگی برکی را جان :لو )

یک برج ودو دروازه .

ج : بینی

ـ ۹۹ ـ

(پغمان : ک)

از بالا سیل آمد،

اسلم کتی بیل آمد.

از کمرش گرفت ،

زدش ده دیوال .

ج: افرازات بینی و دست .

ـ کتی ـ کد به معنای باوهمراه است.

ـ دهَ ـ در.

ـ ۱۰۰ ـ

( راو ی بهارک : ب )

در ی بالا تنگ آمد

دو تا بیر یش لنگ آمد

بلوط پنج لالا جان ،

از کابل به جنگ آمد .

ج : افرازات بینی و دست .

ـدرِ (بایای مجهول ) دره ی.

ـبلوط پنج : ممکن نام کدام نوع درخت باشد ، مانند پنجه چنارکه در ینجا بعنوان استعارهٔ دست بکار برده شده است .

-۱۰۱-

( د ملا برکی راجان: لو )

دو کس آمد ، پنج کس برش خیست .

ج : افرازات بینی و دست .

ـبرش = برایش.

ـخیست = خاست ، برخاست .

- ۱۰۲ -

( ك )

دمبه ره ده د یگ انداختم ،

دیگ او شد ، دمبه نی .

ج : پا ها و کفش .

ـره = را.

- ۱۰۳ -

( ك )

دوی زیر بابیم مه شد ، دوی سرش چار .

ج : پا ها و عصا ، چشما ن و عینك .

- بابیم = بابه‌ام ، پدرم.

- ۱۰۴ -

( ک )

آن‌چیس که درآن‌ موی‌ نگنجه ده‌میان

اوش خورن هر کجاجناو ران

نی‌جناو رانی که‌ده‌هوا بال‌زنن

اسپ‌وشتر وگلووخرو آدمیان .

ج : پستان.

(آن‌چیست که درآن‌ موی نگنجد به‌میان

آبش بخورند ، هر کجا جانوران

نی جانورانیکه درهوا بال زنند ،

اسپ و شتروگاو و خرو آدمیان )

- ۱۰۵ -

( رستاق : ت )

فرض‌بی نیت،

سرش‌ده‌تو ، بیخش‌ده‌جیت.

ج : پستان‌مادر.

- جیت = جیه‌ات، مادرت

- ۱۰۶ -

(کدکن . پنجشیر جپ )

یک‌پاوک گوشتسوار رگشو ریشیش به هزار

سر کش تکمه تز و          همگی خور ده از و .

ج : پستان مادر .

- تکمه تز و = مانند کمه.

- ریشیش = ریشه اش

- ازو = از آن

-۱۰۷-

(غوریان : ه )

یک سیر کک گوشت نز ار          رگ و پی داره هزار

سر او دکله مسو          همه کس خور ده از و.

- دگلمسو (به کسر او و فتح سو م و چارم) چیز یکه یکطرف آن مانند دگله باشد دگله در اصل کلوله پشم ریسی را گویند .

-۱۰۸-

( ک )

دو خواهر هستن پهلو به پهلو میشیتن ر

ده غم و شادی یکی دگه شریک هستن ،

اما هرگز یک دگه ره ندیدن و نمی شناسن .

ج: چشم ها.

- می شنین = می نشینند

- دگه = دیگر.

- ندیدن = ندیده اند.

-۱۰۹-

( ک، پ، ب، کن، ه )

یک جفت کبوتران ابلق          هستند جدا جدا معلق

پرواز به آسمان نمایند ... از خانه‌ی خود بیرون نیایند .

ج : چشم ها.

- ۱۱۰ -

( ک ک ، چاریکار ، بگرام و پنجشیر : پ )

روز میره، میره، میره،

شو یک پشتاره خار ده پشتش.

ج : چشم و مژگان .

میره - میرود

- ۱۱۱ -

( چاریکار : پ )

روز میگرده، میگرده،

شو ده دان خاشه میمانه،

دان - دهن

- خاشه - خاشک

- ۱۱۲ -

( هده : ننن )

روز میگرده، میکرده،

شو سر خو دخادها رچپه میکند .

ج : چشم و مژگان.

- خادا - خاده‌ها .

- ۱۱۳ -

(سه‌بـر زچـشـت: ه)

رو زمیگرده،میگرده،شو یک‌پشته‌خاشه‌به‌بالي خو میگذ اره .

ج : چشم و مـژگـان .

ـ خـو ـ به لهجهٔ هرات ـ خود .

ـ بالی ـ بالای.

- ۱۱۴ -

( تو لک:غو)

عجایب صورتی‌د یدم درین دشت،

هـز اران‌نیزه‌خورده‌زنده‌سـیـگـشـت.

ج : چشمان‌و مـژ گـان.

- ۱۱۵ -

( سنگ آتش ، فرخار: ت )

گـاو ابلق‌زیر سیه‌خار خاو کـسـده.

ـ خــــاو ـ خـــواب

ج : چشم ومژگان .

- ۱۱۶ -

(بکاول : غ )

ازسر کوه للی‌للی ،

آخـر کـوه، کـلـی کلـی.

ج : اشک‌چـشـم.

ـ للی ( به کسر هر دو لام ) کلو له،مدور.

ـ کلی(به کسر اول) شکل قطرات آب یا اشک چشم که به اعتبار شکل آن مراد است.

-۱۱۷-

(ک.چاریکار: پ)

ساختم، بافتم؛
پشت کوه انداختم.

ج: چوتی موی.

ـ (پنجشیر: پ)

بافتم، بافتم پشت کوه پرتافتم.

ـ (میمنه:ف)

بافتم بافتم پس کوه انداختم.

-۱۱۸-

(مندراول: لغ)

فصل از مه،
دروش کس دیگه میکنه.

ج: موهای سر و سلمانی.

ـ فصل = کشت رسیده وپخته شده.

ـ مه = من.

ـ دیگه = دیگر.

-۱۱۹-

(باغوانی سرخرود :ن)

مهمان بیشمار،
به یک قطره سیر او.

ج : موهای سر و روغن موی .

ـ (کندی باغ رودات : ن)

یک لک مهمان

به یک غړ پاو سیر .

ـ لک ـ یکصد هزار .

ـ غړپ ـ و از ۀ پشتو ست به معنای قورت .

- ۱۲۰ -

( هده : ن )

هزار مهمان ،

زیر یک بام

ج : مو هاو کلاه .

- ۱۲۱ -

( میمنه : ف )

پنج بی بی چه ،

یک صفه چه .

ج : دست وانگشتان .

- ۱۲۲ -

( ک : )

یک بام ، پنج ناوه .

ج : دست انسان و انگشتانش .

- ۱۲۳ -

( میمنه : ف )

یکی بام ، پنجش ناوه .

درختش که دیدم پر سینوه.

ج : دست،انگشتان و ناخن ها .

- ۱۲۴ -

( ه، ك،ب )

یکت لا نمیر سنه ،

دو لا که کنی میرسنه.

ج : دست انسان به دهن .

- ۱۲۵ -

(سندراول: لغ)

جا پش ده بغل مه، سو دای کسی دیگر مداره.

ج : دل،قلب.

- ۱۲۶ -

( ک )

آسیای لم لم ،

هم جو میخوره، هم گندم.

ج : دهن .

- لم لم ( به ضم هر دو لام ) چیزی را با پیره خاییدن . اشخاص مسن وسالخوردهٔ فاقد دندان که چیزی را با پیره میجوند ؛ میگویند :

«لم لم کده میخوره»

- ۱۲۷ -

( چاردهی: لغ )

دو شیر سر یک دروازه ایستا دس .

ج : بروت ها و دهن.

(میمنه: ف)

غ.ال، ده‌دان غـ.ال، شـ.ال.

ج : دهـن و بروت هـ.ا .

ـ غ.ال = سوراخ، ممکن شکل گفتاری «غ.ار» باشد .

- ۱۲۹ -

( کـک )

تاقچـی پـر سیـخـچـه .

ج : دهـان و دندانـهـا.

ـ ( بکـاول : غ )

صندقچی پر سیخچه .

ـ در زبان گفتاری چون بعد از حرف « ه »اخیر کلمه نشانهٔ افزایش واقع - گردد، هر دوی آن با هم ترکیب گردیده و بشکل یای مجهول (ې) تلفظ میگردد ، چنانچه در کلمات تاقچه و صندوقچه در چستانهای بالا.

- ۱۳۰ -

(رستـاق : ت )

پیر زالک به‌سی و دو پایکو بدانه‌ٔ یا اندازه .

ج : زبان و دندانها.

- ۱۳۱ -

( کـک )

مابین دو اره، گـوشت بـره.

ج : زبان و دندانـهـا.

- ١٣٢ -

( چار يكار : پ )

سر اره ،زير اره،مابينش گـو شت بـره.

ج : زبان و دندانها

- ١٣٣ -

(بـاغو انى سرخر و د : نن )

شير ينتر از شـات،

تلختـر از زار.چيـس؟

ج: زبان.

-شـات = شـهـد.

- زار = زهـر.

-١٣٤ -

( كـك )

تاخانه، بالاخانه ؛ ميانش بلبل ميخوانه .

ج : دهـان وزبان .

-( ه )

تـه خـو نـه بالاخـو نـه،

به‌ساين بو بلبل ميـخـو نـه .

- ١٣٥ -

(كـك، چار يكار وبگرام : پ )

خـمـچـى تـر زيـر لـر.

ج : مـژگـان .

- لـر (به‌فتـح اول) پرتگاه ،شيله ،قسمت بريدگى زمين مرتفع يا تپه.

- ١٣٦ -

( ﻫ ، ﻛـ )

لـب،لـب جـ مر،خـمـ،چـﻪﺋ ﺋـ مر .

ج : مـمژ گـمان .

ـ جرـ(بەفتح اول)چقـو ری.






- ۱۳۷ -

(قلعهٔ سنگی برکی راجمان : لمو)

عجایب صورتی دیدم در این شار سرش پنج و تنش پنج و نفس چار .
که صد ناخن بود در دست و در پا جوابم را بگوی ای مرد هوشیار !

ج : مرده ، میت در حال انتقال بگورستان .

- (لک ، چاریکار : پ)

عجایب صورتی دیدم در این شار سرش پنج و تنش پنج و نفس چار ،
به هشت پا میرود هشت دست داره دو دست و پای دیگر داره بیکار .

- ( ه )

عجب رسمی که می بینم در این شار سرش پنج و تنش پنج و نفس چار
همه ده پای و ده دست و ده چشم دو دست و پای و دو چشم است بیکار .

- ۱۳۸ -

(نجراب : کا)

هشت دست داره ، به هشت پای روانس ، خودش انسانس .

ج: مرده، جنازه.

۰۰۱۳۹۰۰

(ک)

ملک به شاه تبت بر آمد.

یک چوب کج سکج تنک تلک پام لکد، یک بنوک ند و تر شید

یک خر شیش برفو آمد.

ج: مرد جت هنگام زه مردن چوب بری شاره دایره (دایره).

۰۰۱۴۰۰۰

(جر شاه بابا کشم: ب.چاریکار: پ.ک)

هشت پای و دو دمب

کته مرد کت تو بجمب!

ج: مرد دهقان در حال قلبه.

..دمب=دم

..بجمب= بجنب.فعل امر از مصدر جنبیدن.

.. کته(به فتح اول و دوم) بزرگ، کلان.

۰۰۱۴۱۰۰

(ه)

مرده بدنبال زنده و زنده بدنبال مرده خودی هم میمرم.

ج: مرد دهقان بدنبال اسپار و اسپار بدنبال برزه گاو هنگام قلبه کردن.

-خودی هم=با هم همراه، کتی هم.

-میرم=در هرات بعضاً بجای صیغه سوم شخص صیغه شخص اول بکار برده میشود، هراتیان بعوض میرن به معنای میرو ند میرم را استعمال میکنند.




-۱۴۲-

(ده‌توت پایین شهر بزرگ: ب)

از یک دره سیل سیایه،

دری دگه پر برفس.

ج: آسیا.

-دگه=دیگر.

-دری=دره‌ی.

-۱۴۳-

(چاریکار، بگرام، پنجشیر: پ. کن)

اسپ سیاه بی دم نی یال داره نی سم

ده‌خانی سیر وملک نی جو ماند و نه گندم

ج: آسیا.

-خانی = خانهٔ.

- ۱۴۴ -

( غو ریان: ه )

اسپک جوزی،
نه کاه سیخو ره نسه سو زی ،
بسه اوسیکنسه بسا زی

ج : آسیا .

- سو زی = سبزی .

- ۱۴۵ -

( ینگی اریغ خلم وخرم و سایباق : س)

اشتر لو ک مردم.
هم جو خو ره هم گندم.
آو ه خو ره ز دیرا.
کساره کنه بمرد م .

ج : آسیا .

- لو ک ـ لک ، پهن، بردار، ضخیم.

- دیرا ـ دریا.

- ۱۴۶ -

(نیازبیگ : ک )

بقه یی دیدم که درشاخ درخت افسا نه کرد
کاکل گاو سیاه راموش ابلق شانه کرد
خر پریدد رآسمان درشاخ اشتری نشست ،
شاخ اویشکست ولگ لگ خانه راویرانه کرد.

ج : آسیا، پره، دلو وگرد آن .

- ۱۴۷ -

( کراما ن پنجشیر: پ )

چیست آنچیزیکه د ر خا ک افتاده وبی دست پاست ،

با همه افتادگی ها گر هجو م آرد بلا ست .

باملایم طینتی در گردش آر د چر خ ر ا،

این دلیلش ر امثال صاف و ر و شن آسیاست.

ج : آسیا .

- ۱۴۸ -

( چار یکار: پ )

او ش دادم فـر یمان، هیش کدم ده میدان ،

چر خک ز دو بازی کد کـل خلقه ر اضی کـد.

ج : آسـیا .

ـ فر یمان ـ فر او ان.

ـ هـی ـ رانـدن.

ـ بازی ـ رقص.

- ۱۴۹ -

(ده تو ت پایین پ ب. ک )

چیس که بدل میخوره به پشت میبرانه ؟

ج : آسـیا .

( و در هرات این چیستان به معنای رندۀ نجاریست . )

ـ البته در لهجۀ بدخشان در کلمه میخو ر ه خ و د ر پشت حر ف پ به کسر تلفظ میشـو د .

- ۱۵۰ -

( نجراب : کسا )

خر کم جو زی ، جو زی .

نه کاه سیخو ره نی سو زی .

شو و رو ز میکنه بازی .

ج : آسیا .

- جوزی - منسوب به جوز (چارمغز) اما در اینجا معنای آن واضح نیست.

- سوزی - سبزی

- ۱۵۱ -

(کالسک پایین شیندند : ه)

در زش درز گنده م ،

خر یدارش همه مرد م ،

میگرده نشقار میکنه ،

می شینه لبهایش کشال اس.

ج : آسیا .

- درز - شکاف، سوراخ.

- نشقار - نشخوار.

- می شینه - می نشیند .

- کشال - آویزان.

-۱۵۲-

(چاریکار: پ)

دو اسپ از دشت،

دو فیل از کسوه،

به زیر سینه پر داره،

بپایش کوش فولادی،

دهن بالای سر داره.

ج: آسیا.

- کوش- کفش، پاپوش.

- ۱۵۳ -

(انجیل: ه)

روز میگرده بلبلک،

شو میگرده بلبلک،

آروم نداره بلبلک.

ج: آسیا.

- آروم - آرام

- ۱۵۴ -

(انجیل: ه)

سرپل «آلنجان»،

نی نون میخوره نی بانجان

بغیر گندم پاک.

ج: آسیا.

ـ «آلنجان»نام محلیست درولسوالی انجیل و لایت هرات .

ـ نـو ن ـ نـا ن .

ـ بـا نـجـا ن ـ بادنـجـان.

ـ ۱۵۵ ـ

( رستاق : ت )

شر شرغلمب بی سم ،
هـم جـو خـو ره هـم گـنـدم ،
سـنگ اول ار زنگـی ،
سنـگ دو م بر ز نگـی .
ار ز نگـی سیـگـه ا خـسـه ،
بر زنگـی اش سـی ر خـسـه .
با آو ز و ر میـلـر ز ه ،
با آو کـسـم سـی خپـه .

ج : آسـیـا .

ـ شر شر غلمب ظا هر آ سهمل بنظرمیرسدوممکن اسم صوت باشد.

ـ برزنگی سیاه پوست راگویند که ممکن صو رت تخریب شدهٔ «زنگباری» باشد که نسبت به یکی ازدو کشور متحد تانگا نیکا ـ زنگبا ر ( فعلاًتانز انیا نامیده میشو د) را نشان میدهد.

ـ ار زنگی=سفید.

ـ ا خسه ـ صو رت گفتاری عطسه .

ـ سیـر خـسـه = سیر قصد.

ـ ۱۵٦ ـ

(کر امان پنجشیر : پ و بید کلان یفتل : ب )

عجایب صورتی دیدم، میان سینه پر داره.
دو پا داره میان آب دهان در فرق سر داره.

ج : آسیا .

- ۱۵۷ -

(چاریکار : پ)

غف میزنه، جف میزنه ، گرد خود یکه قدبرف میزنه.

ج : آسیا .

- غفیدن ( به فتح اول ) وجفیدن (به فتح اول ) در اصل به آواز سگ در حالت خشم، اطلاق میگردد. در ینجا صدای گردش آسیا با آن تشبیه گردیده است .

- ۱۵۸ -

( ک )

غف زد، جف زد، دهانش پرف شد .

ج : آسیا .

- قف - کف.

- ۱۵۹ -

( کراماَن پنجشیر : پ )

قول تنگ، قرسس سنگ.

ج : آسیا.

- قرسس - اسم صوت است.

- ۱۶۰ -

( قلعهٔ مسلم چاردهی: ک )

مرغ سبز واری،
شو و روز امروز بازی.

ج: آسیا.

- مرغ سبز واری از جمله مرغان دشتی بوده که خانگی آن نیز فراوان است، که « تیکر» و «کیکر» ش گویند.

- ۱۶۱ -

( چاریکار: پ. ک )

میخوره‌دان به امید.
سیم شه برف سفید.

ج: آسیا.

- ۱۶۲ -

( شهرستان و ناور: غ )

چاه کندوم، چپوش خاوکد.

ج: حفره یا چاهٔ وری آسیا که در آن آرد می‌ریزد.

- کندوم - تلفظ هزارگی کندم - حفر کردم.

- چپوش یا چپش - بزغالهٔ سادهٔ یکساله را گویند. چون مردم دلیر هزاره اغلب با مالداری امرار حیات می‌نمایند، از ینرو انعکاس آن در لهجه هزارگی نیز بوضوح دیده می‌شود؛ چنانچه آنها برای دام یاحیواناتی که پرورش میدهند، اصطلاحات بخصوص دارند؛ مثلاً: آنچه را در شهر ها صرف بنام بزغاله می

شناسند ، هزاره ها برای مراحل مختلف سنی آن اصطلاحات ویژه یی دارند ، چنانچه تنها برای بز غاله تا مرحله بزشدن هفت اصطلاح وجود دارد ؛ بقرار ذیل:

۱ - بز غاله : بز غالهٔ نو تولد تا شش ماهگی .

۲ - چپش: بز غالهٔ مادهٔ یکساله .

۳ - شیشک: بز غالهٔ مادهٔ دو ساله .

۴ - چاری بز : بز غالهٔ ماده ایکه بالاتر از سه ساله باشد .

۵ - تکه : بز غالهٔ نر یکساله .

۶ - شیشک تکه : بز غالهٔ نر دوساله .

۷ - نر بز : بزغاله نر یکه بالاتر از سه ساله باشد.

- خاو = خواب.

- ۱۶۳ -

(خان آباد : کن)

خرده بیرون ،

بار سر خر .

سیخ ده پشت ،

پای ده سر .

ج : جهاز تیل کشی .

- ۱۶۴ -

( ک، )

امداره و نمدازه، / خوبان به شکم داره

مامیل به او داریم او میل به زر داره .

ج : حمام .

- ۱٦٥ -

( سیمنه: ف )

ته‌نم ، بالانم ،

میانش‌تمام عالـم.

ج : حـمـا م    ته = پایین .

- ۱٦٦ -

( کـ، )

عجایب‌صو رتی‌دیدم در ین‌شار

اگر گو یم کسی‌بـاو رندار ه،

بـیکـدم‌سـیـخـو ره‌صدآدمی را

به‌یک‌دم‌میـکشه زیبـا منقش .

ج : حمـا م .

- شـــا ر - شـهـر.

- (سیمنه : ف )

نهنگ‌آدمی‌خو ار بلاکش    سر ش در آب دمبالش در آتش

بیکدم‌سیخوره‌صدآدمی‌را    بیکدم میکشـه زیبا منقش .

- ۱٦٧ -

(بابه‌یادگار مز ار شر یف . بل)

از کو ه‌بـلـنـد،

ازبته پخچ.

ج : سـرک، راه.

- پخچ - پست، پایین.

- ۱۶۸ -

( هده : نـسن )

دستار آغایم الله کلانس که جمع نمیشه.

ج : سرک.

- آغا - پـدر.

- الــه - آنـقـدر.

- (کاکه خیل چپل السراج : پ)

صلی دادیم ایقه کلانس که کس جم کده نمیتانه.

- صـلـه - دسـتـار.

- داده - پـدر.

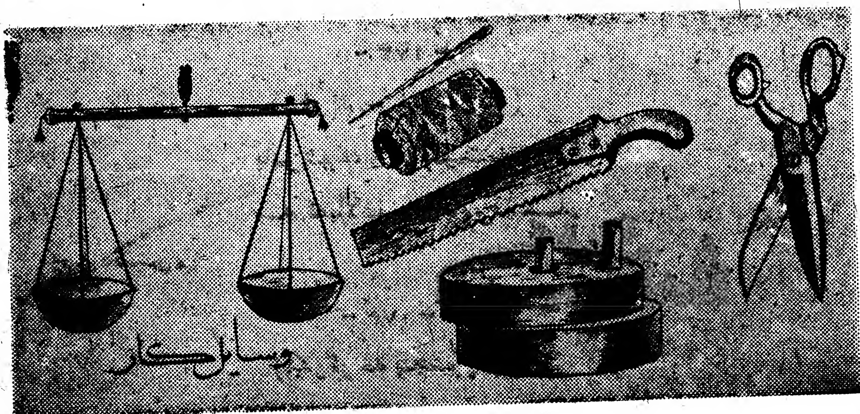
- ۱۶۹ -

(راوی بهارک : ب)

عرعر دراز سایه نداره.

ج : سرک.

- عرعر - نوعی درخت چنار راگویند.




- ۱۷۰ -

( کک )

دندان های تیز، تیز داره؛ اما هیچ چیز خو رده نمیتانه .

ج : اره.

- ۱۷۱ -

( انجیل : ه )

دو سر داره،

یک گز و نیم بسر داره.

ج : ارهٔ دو سره.

- ۱۷۲ -

( ک، پنجشیر : پ ، کن، ب )

غلام بی کله، نه زبان داره نی دندان، دهانش هم ده تالاقش اس.

ج : انبور.

کلـه - سـر.

تـالاق - فـرق سـر.

- ۱۷۳ -

(باغوانی‌سرخرود : نن )

پایین‌شوم،او بالامیشه ؛

مه که‌بالاشوم او پایین‌میشه.

ج : تبر.

- ۱۷۴ -

(آبدرۀرخه پنجشیر : پ )

رو باگک‌دم‌لموتـه،

سرسر کوه‌میلوته.

ج : پاکی‌دلاک، تیغ‌سلمانی.

- لوته( بَه‌ضم‌اول )دراصل‌ظرف استوانه‌شکلی‌راگویند که داری‌دسته‌نیز میباشدوبغرض‌گرفتن‌آب‌ازآن‌استفاده مینماینده بعضاً‌آنرا(تملوت)نیزگویند. درینجا منظورشکل استوانه یی‌آن‌بوده‌است .

- میلوته ازمصدر لوت خوردن ، به معنای گشتن‌پیهم از پهلو یی‌به‌پهلوی دیگرست.

- ۱۷۵ -

(تولک :غو)

سیه‌توک‌بر مرته‌سی زد.

ج : پاکی.

- سیه‌توک( به‌فتح‌تو و او )سیاه‌رنگ .

- بر = پهلو.

- سر = سرا

- ۱۷۶ -

(آبدرهٔ پنجشیر، چاریکار و بگرام : پ)

غلاسک چست و تیز از بام هیز می‌پرته.

ج : پاکی دلاک، تیغ سلمانی.

- چست (به ضم اول و سکون دوم و سوم) وتیز (یه یای مجهول) هردو به معنای چالاک و چابک است.

- می‌پرته = می اندازد.

- ۱۷۷ -

(افشار: ک)

اجه لنگ، بجه لنگ شش پای دو لنگ.

ج : ترازو.

- معنای اجه و بجه درین چیستان روشن نیست.

- لنگ (بکسر اول) = پای.

- ۱۷۸ -

(ک، کن، بکا و ل: غ. انجیل: ه)

عجایب صورتی دیدم که شش پاو دو سم داره

عجایب تر ازآن بشنو میان پشت دم داره!

ج : ترازو.

- ۱۷۹ -

(کمانهٔ کهسان : ه)

عجایب جانوری دیدم که شش پا دیشت و دوسم،
عجایب تر از آن دیدم که در پشت دیشت یک دم.
ـ دیشت صورت گفتاری کلمه داشت در هرات است .

- ۱۸۰ -

(پل ستک جبل السراج : پ )

یک تنگ و دو تنگ،
خوجه شش پای دو لنگ.

ج : ترازو.

ـ تنگ ( به کسر اول )ـ؟

ـ خوجه ـ خواجه .

- ۱۸۱ -

( انجیل : ه )

ای بر جو، او بر جو؛
مینکال ی گل ناجو.

ج : حلاجی.

ـ جو ـ جوی.

- ۱۸۲ -

( پغمان : ک )

ای سر کوه
او سر کوه
نقره بکسوه

ج: حلاجی

ـ بکمو ـ بکن

- ۱۸۳ -

( شافلان : ۵ )

ای‌و ربرف او ورژاله،

پیر زالک به‌ته‌یی‌مینا له.

ج: حلاجی.

ور ـ ( بفتح اول) بر ـ سو، طرف.

او ـ آن.

- ۱۸۴ -

( رباطی : ۵ )

به‌یک‌طرف‌برف، به‌یک طرف ژاله؛

پیر زالک به مینکال مینالــه.

ـ مینکال ـ میانه کال ـ وسط، حصهٔ میانه.

- ۱۸۵ -

( کن، )

برف‌میخوره،جاله‌قی‌میکنه.

ج: حلاجی.

ـ قی ( به‌فتح اول )غثیان، استفراغ.

- ۱۸۶ -

( ۵ )

سر کوه بی‌لاله،
یکو ربرف، یکو رژ اله.

- ( ک )

زیر کوه بزغاله
یکسو برف یکسو جاله.

ج : حلاجی.

- ۱۸۷ -

(راوی بهارک : ب ، کراسان پنجشیر : پ )

گر رود زیر زمین ،سپر کند عالم را.

ج : خیش ، کباو آهن ، تیش.

- ۱۸۸ -

( کراسان پنجشیر : پ)

گردنگر دمش اقدر
عبدالمنافش اقدر
عبدالشکافش ایقدر،
سوتنه خدنگش اقدر.

ج : دستاس، گرات ، آسیای دستی .

- اقدر = این قدر، به این اندازه .

- عبدالمناف اصلاً اسم شخص است ودرین چیستان تمثیلی بعنوان
سمبول سیخکیو سطی پله دستاس استعمال گردیده است .

-( کـ )

گردگـر دانش ایقدر،

سوراخ دانش ایـقـدر،

عبدالسلامش ایقدر،

عبدالبخیرش ایقدر.

-دانش - دهنش.

- ۱۸۹ -

( کمانه، کـهسان : ه )

گـردمگـرده.

سوراخ سوراخه.

سـردبتـولاغـه .

ج : دستاس.

- سوراخ صورت مهمل سوراخست.

- بولاغ درلهجه‌ی دری او لسوالی کهسان تتله ءالکن را گویند، و همچنین کسی را که انفی و بابینی صحبت میکند، نیز بولاغ خوانند.

- ۱۹۰ -

ك

بدل میخوره از پشت سپرانـه.

ج : رندۀنـجاری.

- ۱۹۱ -

( ک، بید کلان بفتل : بـو باحصار: ه )

شکم دریده،
میره ، میره ،
خورده ،میره .

ج : ماکو.

ـ ماکو ـ آلهٔ میان تهی است که در با فندگی وجولاهی استعمال میگردد .

ـ ۱۹۲ ـ

( شینه : ک )

اشتر کلنگک بیدم نی جو خوره نه گندم
آبی خوره ز دریا فیضی دهه بمردم .

یا : (فیضش رسد بمردم)

ج : مشک آب.

ـ ۱۹۳ ـ

( ک ،پنجشیر و چاریکار: پ )

دان داره دندان نی،
شکم داره استغان نی.

ج : مشک ، آب.

استغان ـ استخوان .

ـ ۱۹۴ ـ

( بابه یادگار مزار شریف : بل )

سیاه تازی، او بازی.

ج : مشک آب.

- ۱۹۵ -

( کک )

چیس آن جناور که جانش نیس
پوست داره و استغانش نیس
یک گلون داره و دو تا گک نول
ذکر حق میکنه زبانش نیس

ج : ششک آهنگر، ششک دم .

- جناور = صورت گفتاری کلمهٔ جانور است .
- گلون = گلو .
- گک = علامت تصغیر و تحبیب است .
- نول = منقار .

- ۱۹۶ -

( کک )

نولش آهن،
شکمش پوست .

ج : ششک آهنگر .

- ۱۹۷ -

( سراچهء جلال آباد : نن )

از پای خوردن داره،
بکمر رفتن داره .

ج : مشک یا خیک جاله که از دهن پر از باد میشود و به پهلو روی آب میرود .

## وسایل کار زنانه:

- ۱۹۸ -

( کالسکك شیندند : ه )

رشمی بلند و باریک،

دالان تنگك و تاریکك ،

اسپ سفیدبرفی ،

کری یوزر، زری .

ج : مشکك دوغ تکانی، رشمه ی آن، دوغ و مسکه .

- رشمی = رشمه ی تار .

- ۱۹۹ -

( کك ، کن )

از ینجه تا هندوستان ،

فلفل سر انگشتان.

ج : انگشتانه.

- ۲۰۰ -

( کك )

ای قولته ی دان کلان خدستگار همگیس.

ج : انگشتانه .

- ۲۰۱ -

( چاریکار، بگرام : پ )

اوش بستی تـوش بتی ،

ده سرش بان تیلکمش بتی .

ج : تار و سوزن .

- تو = تاب.

- بستی = بده.

- تیلک (بکسر اول) - تیله، هل دادن بزور به پیش راندن.

- ۲۰۲ -

(بهادر بیگ خیل گلبهار: پ)

خاله پستک،

چادرش دراز.

ج: سوزن و تار.

- پستک و پست (به کسر اول) قد پست را گویند.

- ۲۰۳ -

(کک)

رنگش برنگ آسمان،

ده پایش یک ریسپان.

ج: سوزن و تار.

- ریسپان = ریسمان.

- (چاریکار: پ)

رنگش برنگ آسمان،

ده پایش کته رسپان.

- کته = بزرگ، کلان.

- ٢٠٤ -

( کــمــک )

هـمـه ره سـی پـو شـانـه، خـود شـسیـر و اری لـچ اس .

ج : ســوزن.

ـلـچ (به‌ضم اول )ـبـر هـنه.

- ٢٠٥ -

( رباطپی : ه )

ازسر کوه قو لو لو شـد ، جـوجه هـایـو به رد یـو .

ج : چـرخ نـخ ریسی و پـر ده‌هـای آن .

ـ قـمو لـمولو = لـول‌خـوردن .

ـ به رد یـو ـ بـدنـبـالـش.

- ٢٠٦ -

(کمانه‌ء کهسان : ه)

ازتـاق افـتـاد ، وا افـتـاد.

ج : قـیـچـی .

- ٢٠٧ -

( بـکـماول : غ )

رو باگـمـکـتـیـلـو سـو ره ،

بـی‌تـیـر و بـی کـمـو سو ره .

ج : قـیـچـی .

ـ تیلو ( به‌فتح اول‌وضم‌سوم ) ـ رو به‌نشیب ،سر پایین .

ـ کـمـو ـ کـمان.

- ۲۰۸ -

(گک)

یک‌نازکندقرنی دو نازکند قرنی
انگشت‌به ...قرنی دان‌و ازکندقرنی .

ج : قیچی .

- قرنی ظاهراً مهمل به نظر میرسد .

- ۲۰۹ -

(سندراول: لغ)

اسپ سوز،
- ابین‌دو کوه‌سیدوه.

ج : تارچرخ نخریسی .

- سوز = سبز

- ۲۱۰ -

(انجیل : ه)

چل‌خره به‌یک تنو بستم.

ج : چرخ و تار آن.

- خره = خر را.
- تنو = طناب.

- ۲۱۱ -

(بید کلان یفتل و جر شاه‌بابای کشم: ب)

سیر و ه‌بر بر بید،
سیکنه‌تخم‌سفید .

ج : چرخ‌نخریسی و کلوله‌تار در آن.

- ۲۱۲ -

( کالسکه پایین شیندند : ه )

نولش آهن،

کمرش ریسمان ،

گوشهایش چرم.

ج : چرخ نخریسی .

- ۲۱۳ -

( کمانهٔ کهسان : ه )

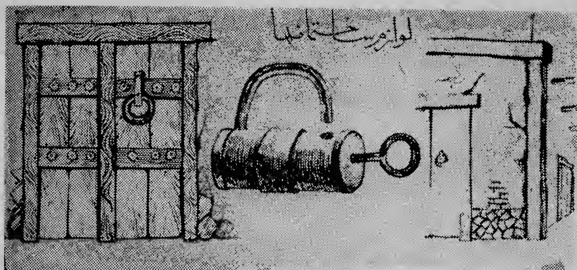
پیرزالک رفت به هوا،

از دسش رفت شوروا.

ج : قالهٔ پخته و تار نخ .

- شوروا = شوربا.

- قاله = کلوله.




- ۲۱۴ -

( تولك : غو )

خفچ تر و پس در.

ج : آویزك (تشناب) .

- خفچ = خمچه (۱)

- ۲۱۵ -

(کن، که)

دو خواهر همدل،

یکی از سر سینا له یکی از دل.

ج : خاسکوب .

---

۱ - در تولك ولایت غور تشناب غسل را به چنین شکل میسازند که در پهلوی دروازه ، دیوار نیمه یی بلند کرده ،داخل محوطهٔ آن بجای سمنت،خمچه های کوچك زیادی را بالای هم فرش میکنند تا زیر پای گل ولای نگردد .

- خاسکوب تیر هایی راگو یند که هنگام شکست ساختمان یا تعمیر، جهت وقایه ازفرو ریختن آن، در زیر قسمت فرو نشسته باشکست بر داشته ...یکمو بندند.

- ۲۱۶ -

( نـاور : غ )

روز پیره و شو آغه.

ج : دروازه.

- پیره = پهره، پاسبانی ، کشیک دادن.

- آغه = درلهجه هزارگی ناور « زن خان » راگو یند.

- شو = شب.

- ۲۱۷ -

(سه بر زچشت : ه )

دوفی به یك لنگ.

ج : دروازه.

- ۲۱۸ -

( بکاول : غ )

خرده خانه گو شایش ده برو

ج : پشتل (به ضم اول وسوم)_ دستك سقف خانه.

- گو شایش = گو ش هایش.

- برو = بیرون

- ۲۱۹ -

( ده ملابرکی را جان : لو )

سر یك باشت صدنفر سر مانده.

ج : ستون های سقف خانه.

- ۲۲۰ -

( درخیل رخه پنجشیر : پ )

همه خواب و لاله ترنگ .

ج : ستون خانه .

-لاله- مخفف لالاست به معنای برادر بزرگ. همچنان مزدور خانگی کلانسال را نیز از روی احترام لاله گویند. و به همین ترتیب « هندو» را نیز اولاد بزرگ حضرت آدم دانسته اورا لاله خطاب میکنند .

-ترنگ (به کسر اول و دوم) شخ و مستقیم ایستاده شده را گویند.

-۲۲۱-

(پنجشیر : پ ، کن)

ملاامام ده سر بام آه میکشه.

ج : دو درو .

-۲۲۲-

(پشتون زرغون : ه )

روز دلنگان، شو به تنبان .

ج : زنجیر دروازه.

-۲۲۳-

(ک)

شو قفت، روز کشال ، چیس ؟

ج: زنجیر دروازه.

- قفت - محکم.

- ۲۲۴ -

( کـک )

بـابـه‌ده‌بـالا ـ ریشش ده پایین .

ج : ناوه ،نـاو دان .

ـ« ده »تلفظ گفتاری «در» است ، که‌در محاورۀ عامیانه بعضاًبجای «به» نیز بکار بـرده میشود.

- ۲۲۵ -

( سـیـمـنـه : ف )

غلامکک‌سیاه گـکـک‌ســه،

خـانـه‌نـگـاهـدار کـک‌ســه.

ج : قـلـف‌ـ قـفـل .

- ۲۲۶ -

( کـک )

الـمی‌سلـمی جـنـگـک داوه ،

غـلام‌الی خـلاصشان میکند.

جـواب: قلفوکلی ( قفل و کلید ) .

ـالـمی‌سلمی کـلماتـی‌اند ، فاقدمعنی خاص . امادر ینجا بحیث سمبول زبانچه وحلقۀ قفل بکار رفته اند .

ـخلاص کردنـ بازداشتن، یکی را ازدیگر دورکردن .

ـ ( بـکاول : غ )

عـلـی‌ولـی جـنـگـک کـند،

غـلام‌عـلـی خـلاص کـند.




- ۲۲۷ -

( پل ستک جبل السراج : پ )

دست داره، پنجه نی،

شکم داره، شکمبه نی،

دان داره، دندان نی .

...داره ..نی.

ج : آفتابه.

- ۲۲۸ -

( باغوانی سر خرود : نن )

راس سیگه، اساسر چپه.

ج : آیینه.

- ۲۲۹ -

( کک )

آسمان پرستاره،

دینگک دینگک سیباره .

ج : ایلک، غلبیل = غربال .

- کلمه دینگک درین چیستان بمعنای با تأنی، به آهستگی و ریز بکار برده شده است.

- (غ)

نسی اوره نسی ستاره،
دینگک دینگک میباره.

- اور (بفتح اول) یا (بفتح اول و کسر دوم) در لهجهٔ دری غزنی ابر را گویند، همچنان حروف ثقیله «ډ» و «ټ» در لهجهٔ دری غزنی و لهجه های هزارگی زبان دری به کثرت استعمال میشود.

- ۲۳۰ -

( خرم : س )

بز کم تاختن گرفت،
شیر کش ریختن گرفت.

ج : ایلک.

- ۲۳۱ -

( شهرستان : ا )

رو به گک قتره کند،
از کونچی خاک بوتره کند.

ج : ایلک، غربال.

- قتره کدو (بفتح اول) در لهجهٔ هزارگی شهرستان دویدن راگویند.

ـ بوتره (بضم اول ) در همان‌لهجه به معنای بادشدن ـ
استعمال میشود .
ـ کونچی ـ عقبش .
( رو باه‌کک‌دو ید از عقبش خاک باد شد. )

ـ ۲۳۲ ـ

( ک )

یک قد برف زده
برفش ایقی کک بود.

ج : ایلک و آرد ـ غربال و آرد .
ـ ایقی کک ـ اینقدرک.

ـ ۲۳۳ ـ

( ک، ه )

چیس که گشنه باشه هیچ چیزی نمیخوره، که
سیر شد اشتهایش زیاد میشه .

ج : بخاری پیش از آتش کردن و بعد از آن .
ـ گشنه ـ گرسنه

ـ ۲۳۴ ـ

( ک )

خودش درون خانه
سرش بیرون خانه.

ج : بخاری .

-۲۳۵-

(ک)

شو شکم میکنه ، صبح میز ایه.

ج: بستره .

ـشکم کردن ـ آبستن شدن ، حمل گرفتن .

-۲۳۶-

(ک ، چاریکار و بگرام : پ)

چیس که تر بزنی خشك میکشه .

ج: تندور تنور.

-۲۳۷-

(دولت آباد حضرت سلطان :س)

تپ‌تپ‌تپ نم‌نم نم

آتش دل کومز نیل .

ج: تنور.

-۲۳۸-

(ك،ب،کن)

موی بیر کمر بسته ،

خاك‌راهته بسر میروفه.

ج: جارو .

ـبیر (به‌فتح‌اول‌و دوم) پرپشت و غلو، مخصوصاً درمورد موی انسان‌و حیوان‌بکار میرود.

ـمیروفه ـ میروبد.

-۲۳۹-

(راوی بهار ک:ب)

میرگن کمربسته، چیس ؟

ج : جاروب .

میرگن ـ شکار چی ماهر و باسابقه .

- ۲۴۰ -

( پل ستک جبل السراج : پ )

پای داره ، پنجه نی .

بازو داره، شانه نی،

پشت داره ، سینه نی .

ج : چار پایی .

- ۲۴۱ -

( هله : ن ن )

چار بازو داره،

چار پای،

روده هایش بیشمار .

ج : چارپایی .

- ۲۴۲ -

( ک )

خودش یکیس ، از صدچشم گریه میکنه .

ج : چلمو صاف .

- ۲۴۳ -

( کـ ، پ ، کـن )

سـیـدر ایـه خـنـد ان ،

سـیـبـر ایـه گـر یـان.

ج : دلو چاه .

- ۲۴۴ -

( باحصار : ه )

یک کلنک آمدو شیشت،

دو کلنک آمدو شیشت ،

سه کلنک آمد و شیشت

سر فر از آمدوشیشت .

دم‌در ا زآمدوشیشت.

ج : دیگدان،ستک های آن ،دیک و کفگیر .

- ۲۴۵ -

(کن ٭ک )

سیاه‌پو ش‌از اسپ‌فر آمد،

بچه‌هایش دو ر ش‌آمد .

ج : دیگ‌و کاسه‌ها .

- ۲۴۶ -

(منـدر اول : لغ)

به سه پای ایستاده،

انتظار مرده وزند س ؟

ج : دیگد ان .

-۲۴۷-

( ك )

عجایب لعبتی دیدم میان انجمن آب وآتش بود او را هرزمان اندرشکم
مجلس آراء است اودرمجلس شادی وغم میدوددرخدمت اوحور وغلمان دمبدم .

ج : سماوات ــ سماو ار .

- ۲۴۸ -

(غو ر یان: ه )

عجایب صنعتی دیدم در ین دشت ،
که آتش درمیان آب میگشت .

ج: سماو ار

- ۲۴۹-

(ك)

ا ز در در آمد حیدری
تکیه ز د سر صند لی ،
کلایش قرص ،لنگی ز ری.

ج : شیطانك، چراغ تیلی .

ـ کلایش ــ کلاهش .

ـ کلاه قرص، کلاهی راگویند که باگلاباتو نسچه ز ردو زی شده باشد.

- ۲۵۰ -

(چار یکار: پ، رستاق : ت)

پیر زالك تاج طلابسر داره.

ج : شیطانك ، چراغ تیلی.

-۲۵۱-
(سه بر زچشت : ه )

تختی یه، به‌بالی تخت درختی یه ،
به‌سر درخت تغاری یه، ته تغار ساری یه .
به‌دهن سار، دو نی اناری یه.

ج : چراغ سفالی ، تیل چراغ.

- ۲۵۲-
(سیمنه: ف )

حوض رنگین ،
سا ر پیچان ،
گل خندان .

ج: شیطانک.

- ۲۵۳-
(ک )

حوض سنگ ،
او سیاه رنگ،
ساردراز،
گل خندان .

ج: تیل چراغ ، پیه سوز.

- ۲۵۴-
(سندراول : لغ )

ده سایین او ،آتش بل سیز نه.

ج: لالتین ، شیطانک .

ـبل زدن ـ درخشیدن.

-۲۵۵-

(چاریکار و بگرام : پ ، ک )

یک پخسه گل، تمام خانه کاه گل.

ج: چراغ.

-پخسه (به فتح اول) واحد قیاسی اندازهٔ گل تر شده است، همچنان مطلقاً گل رانیز گویند، چنانچه دیواری راکه بدون کار برد خشت تنها ازگل میسازند، دیوار پخسه یی گویند.

-(بکاول :غ)

یك پنهٔه گل ، تمام خانه گاه گل .

- پنهٔه و پنده مرادف پخسه است.

-۲۵۶-

(بید کلان یفتل: ب )

خانی تنگ و تاریک،

جوان سبز و باریک .

ج: غلاف چاقو.

-خانی=خانه ی .

-۲۵۷-

(تولک: غو )

کپچه بیل آهنی،

بیتو زنم غرتی زنی .

ج: کپچه سمنک پزی.

بیتو (به فتح اول)= بر تو، درتو

-۲۵۸-

( نجراب : کا )

چا ر طرفش کوه ،

ما بینش یک بلای سر بسته .

ج: کدکی(بەفتح اول و دوم و کسر سوم و یای معروف ) =روغندان .

-۲۵۹-

(میمنه : ف)

روز مهمان اسشو نی .

ج : کورپه = کرپه، لحاف .

- ۲٦۰ -

( کك )

کون داره، پالکون نداره.

دان داره،دندان نداره.

ج : کوزه .

- پالکون = سرین .

- ۲٦۱ -

( کك )

شکم داره، روده نی ،

جسد داره پای نی .

ج : کوزه .

- ۲۶۲ -

( ک )

از در، درآمد شیر پلنگ ،

عصا بدستش رنگ برنگ.

ج : کلیم .

- ۲۶۳ -

(ک )

یک پتنوس لال جغه دار ،

سر دهستی یکیشه وردار!

ج : منقل آتش .

ـ لال ـ لعل.

ـ جغه ( بکسر اول و فتح دوم )ـ تاج .

ـ یکیشه ـ یکی اش را .

- ۲۶۴ -

( ک، چاریکار: پ )

صندخچی پرانار سر دهستی یکیشه وردار.

ج : منقل و آتش .

ـ در کابل و پروان درکلمه صندوقچه بجای آواز« ق»

صوت « خ » رابکار میبرند.




- ۲٦٥ -

( سه بر زچشت : ه )

چیس آن مار سفید دو سر؟

که هر سر یو از یک سو راخ اس بدر.

ج : ایزار بند.

- یو = آن، او.

- بدر = بیرون، خارج .

- ۲٦٦ -

( نجراب : کا )

مار دو سره ،

هر دو یش ده یک دره .

ج : ایزار بند .

- ۲٦٧ -

( کک )

یک ریسمان و دو سولاخ

ج : ایز ار بند، بند تنبان ، بندپاجامه .

- سولاخ - سوراخ

- ۲۶۸ -

( کـ ، چاریکار : پ )

یکـساره بر آمداز دوغار.

ج : ایزاربند .

- ۲۶۹ -

( راوی بهار کـ : ب )

شوکشته،

روزشیر.

ج : پاپوش، کفش.

- ۲۷۰ -

( چتەلیض‌آباد : ب ، کن، رستاق : ت )

از پنجه تابه‌درواز.

دهنش مانده واز.

ج :چاروق، پیزار.

- واز - باز

- پیزار- نوعی کفش مخصوص.

- ۲۷۱ -

( کـ )

روزمیره،میره،میره.

شوکه‌میایه دانش واز میمانه .

ج : بوت ، کوش - کفش .

-( بکاول : غ)

موره، موره؛

پس میآیه دنش و از موسانه.

- موره = سیرود.

- دنش = دهنش.

- موسانه = سیماند.

-(باحصارهٔ ه)

روز میگرده، میگرده .شودهن یوا سیمونه.

- سیمونه = میسانه

— ۲۷۲ —

(نسیدرواز: ب، کن، رستاق: ت)

عجایب‌صورتی دیدم بقدش جامه بریدم

به سمش نال کوبیدم دهان درفرق سر دیدم

ج: موزه.

نال = نعل.

— ۲۷۳ —

( تولک : غو)

چارترک دهن وا

اگه مردی بگو کلا.

ج : کلاه.

- وا = باز.

- کلا = صورت گفتاری کلاهست.

- ۲۷۴ -

(یغمان: ک)

چار کنج ننت،

دراز بابت.

ج: چادر ولنگی.

- بابت - بابه‌ات، پدرت.

- ننت - ننه‌ات، مادرت.

-۲۷۵-

(میمنه: ف)

دراز آغایم،

چهات مادرم

ج: صله و چادر.

- آغا - پدر.

- چهات - لنگه (بضم اول و دوم)، سطح.

- ۲۷۶ -

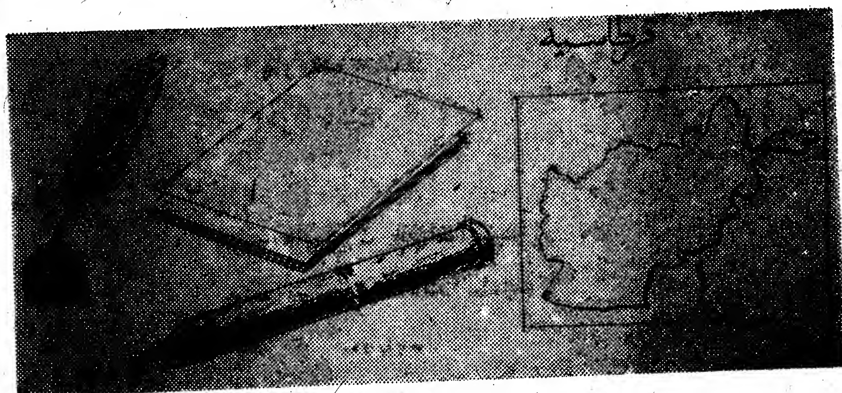
(کشن، پ)

دورو دراز پدرته

تالت و گشاد مادرته

ج: لنگی و چادر.

- تالت - هموار.



- ۲۷۷ -

( ک )

السه لمب لالا ، تو ده پایین مه ده بالا ،
تو سفید ماه پر چه ، مه سیاه سر بر یده ،
تو نجیبی ، مه بجیبم .

ج : قلم و کاغذ در وقت نوشتن.

- در مورد کلمهٔ « الهلمب » که در بعض فرهنگ های لغات به اشکال «هلهلم» «هلهلمب» و «الهلم» نیز ثبت گردیده و آنرا نوعی بازی اطفال خوانده اند ؛ باید گفت که « فرهنگ انندراج » آنرا منسوب به محل خاصی دانسته، در حالیکه درست نیست . زیرا تذکار آن در این چیستان نشان میدهد ، که بازی مذکور در سرتاسر افغانستان و سایر مناطق حوزهٔ

فرهنگی خراسان وجود داشته و در بعض مناطق همین اکنون نیز باتغیر نام موجود است، چنانچه در کابل آنرا «بالاچمبستاره» می‌نامند و در هرات به آن «اتوماتوک» میگویند.

- جمبیدن = جنبیدن.

- ۲۷۸ -

(غوریان : ه)

سر حرفی که مه دارم،

تن بر فی که تو داری،

مه به بالا، تو به پایین،

مه بجمبم، تو نجمبی.

ج : قلم کاغذ در وقت نوشتن.

- ۲۷۹ -

(گنه آبدره ورخه‌ی پنجشیر : پ)

تا ترتنک نک به نک نکته تراش،

تا تر نکنی تیز نکنی نمیدهد آن تراش (؟)

ج : قلم.

- ۲۸۰ -

(چاریکار : پ)

تا سرشه نبری گپ نمیزنه.

ج : قلم.

سرشه = سرش را.

- ۲۸۱ -

( دوخیل رخه‌هنجشیر : پ )

چیس که از زیرش خداتیر میشه ؟

ج : قلم .

ـ تیر شدن = گذشتن، عبور کردن .

- ۲۸۲ -

(ک)

خو راکش سیاهی،

راه رفتنش ده سفیدی .

ج : قلم

- ۲۸۳ -

( ک، ده‌ملابرکی‌راجان‌بلو )

میخوردخون‌سیاه‌ومیرود راسفید ،

گر ز راه رفتن بماند بر سرش‌خنجر خورد .

ج : قلم‌نیی .

- ۲۸۴ -

( ک )

یک‌دان‌داره ،

دو زبان .

ج : قلم .

- ۲۸۵ -

( ک )

گیاهی‌بر لب‌دریا که‌آنرا خر خورد ،

از کمالش پادشاهان مال هفت کشور خورد .

ج : نی که از آن قلم تراشند .

-( پشتون زرغون: ه )

آن چیست که رو یدد ر لب دریا و آنرا خر خورد ،

گر بدست شاه افتد کار هفت کشور کنند.

- در انجیل هرات: «ملک اسکندر خورد» .

- ۲۸۶ -

( ک )

از بام بفته نمشکنه،

ده او بفته مشکنه .

ج : کاغذ .

-( اگر از بام پایین بیافتد نمی شکند ،

در آب بیافتد میشکند )

-( میمنه : ف )

چیس که اگه از آسمان بفته نمیشکنه

اگه ده او بغلته میشکنه.

- بغلته ـ بغلتد، یعنی بیافتد .

بفته ـ بیفتد .

( هله : نن )

کوهش سنگ نداره،

دریایش او نداره،

جنگلش درخت نداره،

زمینش مردم نداره .

ج : نقشه ، نقشهٔ جغرافیایی .





- ۲۸۸ -

( چار برجک : ۵ )

اگه بشکنانی نمیشکنه،

اگه نشکنانی میشکنه.

ج : ارزن.

محترم محمد نسیم باشندهٔ نیمروز که این چیستان از زبان وی ثبت گردیده، چنین توضیح نموده، که اگر خوشهٔ ارزن قبل از پخته شدن کنده شود دانه های آن جدا نمیگردد. اما هنگامیکه خوشه به پختگی برسد، اگر درو هم نشود، دانه ها خود بخود افتیده و می ریزند.

- ۲۸۹ -

( میمنه : ف )

از دو ر دیدم ارنگ ارنگ ،

جامه کبو دمشکه ر نگ.

ج : بادرنگ . خیار .

- مفهوم کلمات ارنگ ومشکه واضح نیست .

- ۲۹۰ -

( ه )

آن چیست که یک بلست قد دارد .

عصای سفید و چپن سبز دارد.

ج : بادرنگ.

- بلست (به کسر اول ودوم ) - وجب .

- ۲۹۱ -

( ناورو بکاول : غ )

پیرن سوزک تو ،

یک بلست قدک تو.

ج : بادرنگ.

- سوز (بفتح اول ) - سبز .

- ( ک )

یک بلست قد کش ، سبز چپنکش .

- چپن ( به فتح اول ودوم ) از پوشاکه های مردانه ی مردم

شمال کشور است که بالای پیرهن و تنبان پوشیده میشود . قدآن دراز و طول آستین هایش بیش‌ازحدمعمول‌است، چپن از پارچه‌ی نخی و سندی « الچه » بافته میشود، اگر در بالای استرآن پنبه گذاشته شود، چپن و بدون پنبه جیلک(به کسر اول و یای‌مجهول وفتح سوم )خوانده‌میشود.

- ۲۹۲ -

( پل‌متک‌جبل‌السراج : پ )

چیس‌آن‌شاخه های پر پیچ تاب،

که‌بو دروی‌آن همیشه بخاک .

چو بپرسند از آن که چرا ؟

... آن خیسته میگه جواب.

ج : بادرنگ،

- ۲۹۳ -

( ک )

سرش‌هم سبز سربند کش‌هم‌سبز،

داماداله‌جنگک سیافته‌درهرکنجک.

ج : بادرنگ.

ـ اله ( بفتح اول ودوم ) = ابلق.

ـ جنگک(به کسراول) = مصغرجنگ‌است، کوتاه، پربرو کوچک .

- ۲۹۴ -

( سراچهٔ جلال آباد : نـن )

مادرش دو ماه ،

بچیش ده بازار چکر میزنه.

ج : بادرنگ.

- دو ماه = دو ماهه.

- بچیش = بچه اش.

- چکر (به فتح اول و دوم ) قدم زدن بمنظور تفریح و - هوا خوری.

- ۲۹۵ -

( کرامان پنجشیر : پ )

آن چیست که جان دارد و بیجان باشد.

ج : بانجان = بادنجان.

-۲۹۶-

(خرم : س)

ده کنج باغ شیشتن شان ،

جامه شفق بر تن شان ،

جرغات بیار گفتن شان.

ج: بانجان .

- شیشتن = نشستن.

- جرغات = ماست

-۲۹۷-

(نجراب : کا)

قدش سه بلست ،

...هایش ده زمین کشال .

ج: بتهٔ باد نجان .

ـ کشال = آویزان .

-۲۹۸-

(کن)

چیستان چیس که ده دشت بامیان ،

زاییده کرنگک ماد یان ،

دختر پیر ،مادر جوان .

ج : پالیز ، فالیز .

محترم محمد حیدر باشنده ی کند ز که این چیستان از زبان او ثبت گردیده ، چنین توضیح داد که بیاره (بکسر اول) یا بتهٔ خربوزه به سبب سبزی جوان و خربوزه بعلت زردی رنگک که علامت پیری ونا توانیست کهنسال خوانده شده اند .

ـ کرنگک (به ضم اول و فتح دوم) نوعی اسپ سرخ گویند .

-۲۹۹-

(کالسکک شیندند .ه)

از تاق بفته نمشکنه .

به دشت بزنم مشکنه .

ج : پیاز.

- (انجیل: ه)

از تاق افتاد نشکست،

مشتی زدم بشکست.

- ۳۰۰ -

(ک، چاریکار و بگرام: پ)

خود ش درون گور ریشش سر قبر.

ج: پیاز.

- ۳۰۱ -

(بغلان: ک)

چیس که وقت کشتن، قاتلشه گریان میگیره؟

ج: پیاز.

- ۳۰۲ -

(ک)

سی بخچه، سی لا بخچه،

صد بخچه ده یک بخچه.

ج: پیاز.

- بخچه (بضم اول) - بقچه، بسته.

-(پ)

صد پنه ک، صد لا پند ک،

صدپندک ده یک پندک .

ـ پندک ( بفتح اول و سوم ) بسته، پشتاره.

-۳۰۳-

( قلعه مسلم چاردهی : کک )

صدقتی ، صدسن فتی ؛

بیخش ده خاک محکم قتی.

ج : پیاز.

ـ قتی ( به ضم اول و کسر دوم ) = جعبه.

ـ ( خواجه لکن پغمان : کک )

چل قتی ، چلمن قتی ،

ریشش ده خاک محکم قتی.

- ۳۰۴ -

( کن ، چاریکار : پ )

نیم بلست قد کش،

دو بلست ریشکش،

پیازو ساقهٔ سبز آن . ج :

- ۳۰۵ -

( کک، بگرامو چاریکار : پ )

ننی پام و فتیرش ،

بابی کج و کلنجش ،

دختر ای کلو لیش،

داماتای دیو انیش.

ج: تاک (برگ‌تاک، پیچک تاک، انگور، و زنبور)

- نه‌نه (به‌فتح هر دو نون)=مادر.

- پام = پهن .

- کلنج (بضم اول‌و دوم) مهمل است‌و اکثر با کلمه کج یکجا بکار برده میشود .

- کلوله (بضم اول‌و دوم و فتح چارم) کروی، مدور.

- دامات = داماد،شوهر دختر.

- ۳۰۶ -

(سه برزچشت: ه)

پیر یو کج و پلیچ ، ما دریو پم و پطیر ،

دختریو سرخ و سفید، داماد یوچشم سفید.

ج: تاک ،برگ،انگور و زنبور.

- ۳۰۷ -

(چاردهی و مهتر لام: لغ)

از مادر، ریش سفید زاییده میشه .

ج: جواری.

- ۳۰۸ -

(غوریان: ه)

امدالی کاکل داره،

دو رکاکل پاپل داره.

ج : جواری.

( احمد علی کاکل دارد
دو رکاکل پو پک دارد . )

- پاپل ( بضم سوم ) در هرات پو پک راگویند.

- ۳۰۹ -

( چاریکار: پ ، ک، )

خودش ده کفن ریشش بیرون .

ج : جواری.

- ۳۱۰ -

( هلمند: ن ن )

جامیش سبز،
دندانهایش سفید،
بروتهایش زرد.

ج : جواری.

- جامش = جامه اش .

- ۳۱۱ -

( ک ک )

سر نداره، کاکل داره.
دان نداره، دو صددندان داره،
ده تابستان ترق ده پیران پوشیده .

ج : جواری .

- ترق ( بفتح واول و دوم ) لاحقه ایست که بمنظور

اظهار شدت گرمی در پهلوی کلمات چاشت ، تموز ، تابستان و آفتاب بکار برده میشود ، مانند چاشت ترق اوج گرمای چاشت وتموزترق یعنی نهایت گرمای تموز .

- ۳۱۲ -

( باغوانی سرخرود : ننن )

سرو بیخش از گو ،

میانیش از آدم .

ج : جواری .

- گو - گاو .

- ۳۱۳ -

( فتح آباد سرخرد : ننن )

کاکلی ککک ، نه‌سر داره نی‌پای .

ج : جواری .

- کاکلی - آنکسی که کاکل دارد ، کاکل ( بضم سوم ) موهای زیاد راگویند .

- ۳۱۴ -

( بابه‌یادگار مزارشریف : بل )

کونکش بیسه و اری .

بسر کش نیزه واری.

ج : جواری.

- ۳۱۵ -

( بکاول : غ )

یک بلیست قد کش ،

دو بلیست ریشکش .

ج : جواری .

- ۳۱٦ -

( ك )

گلک سیاه بدتلت ، رنگک یاقوت داره .

ج : خینه، حنا.

- گلک و رنگک مصغر گل ( به کسراول ) و رنگ میباشند .

- تلت ( بفتح اول و دوم ) صورت کفتاری واژه طلعت است بمعنای شکل و قیافه .

- ۳۱۷ -

( فرزه : ك )

چیس که ده گر سی بسیار کالا سیپو شه و ده خنک سیر و اری لچ است .

ج : درخت که سرادازلباس برگهای آنست .

- سیرواری = مانند سیر. درمحاوره عموماً برهنگی را به سیر تشبیه میکنند که پوست نازک دارد.

- لچ ( به ضم اول ) = برهنه .

- ۳۱۸ -

( ک )

از پشت کوه برآمد الالایی

پنجالایش مثل سر غــاوی

جواب : رواش.

- الا لایی = طعنه‌ایست بزبان کودکان که در آن انگشت شهادت را راست نگهداشته سایر انگشتان را می‌بندند و در هرحالیکه دست را در هوا تکان میدهند لفظ الا لایی را تکرار میکنند . درین چیستان پنجه های رواش باچنان حالت دست تشبیــه گردیده‌است.

- پنجال ( به‌فتح اول ) = آن قسمت دست را که ازسر انگشت یا ناخن- آغاز و تاختم انگشتان ادامه می‌یابد ، پنجه نامیده میشود که آنرا پنجال نیز گویند . ناخن بلند و دراز رانیز کنایتاً پنجال می‌خوانند .

سـر غاوی = سـر غابی.

- ۳۱۹ -

( ک )

| | |
|---|---|
| چیس آن چیز خاکی و آبی | رنگ آن قرمزی و عنابی |
| هست مابین سنگ منــزل او | سر آن مثل پای مــرغابی |

ج : رواش.

- مابین = دربین - درمیان.

- ۳۲۰ -

( ک )

ای بی بی فرستیه !

یک شاخک چوب تر بیه ،

بسراق، بسرمی،
بسر سلطان ختکی !
چمن چرا و ره ایلسي.

ج : زردچوبه.

ـ اغلب کلمات این چیستان ظاهراً مهمل بنظر میرسد. از آنجاییکه چیستانها، سرودها و افسانه های عامیانه اکثراً عمر چندین قرنه ـ داشته و بسیاری کلماتی که امروز از تداول برآمده و ناآشنا ـ مینمایند در بسیاری از آنها وجود دارد، از ینرو چیستان بالا را نیز درین رساله آوردیم تا باشد که در آینده مفهوم کلمات و عبارات آن آشکار گردد. نسخه یا واریانت دیگر همین چیستان که از شوبهٔ رخهٔ پنجشیر ثبت گردیده با مفهوم تر بوده متن کامل آن چنین است :

السلام علیکم ای انبیاً !
سر ابی بی فرستیا ،
از برای چوب زردیا .
از سر اله کی ،
بله کسی ،
میر من ختکی !

ـ ۳۲۱ ـ

( بابه یادگار مزار شریف : بل )

زرداس و ذلیل اس،
کمربسته خلیل اس،

داسات جلیل است.

ج : زردک.

- ۳۲۲ -

( راوی بهارک : ب )

پلکم درون ، پ

میلش بیرون.

ج : زردک.

- پلکه - زنبرادر ، زن کاکا.

- ۳۲۳ -

( ک ، پ ، ب ، کن ، ه )

رفتم ده راه

یافتم گیاه

پوستش سفید

مغز ش سیاه

ج : سپند ، اسفند.

- ۳۲۴ -

( پشتون زرغون : ه )

تالی دارم پر کنه ،

پیش میرم پر میکنه.

ج : شالی.

- پر - پرا.

- میکنه = میکند . کندن د رمحا ره به مفهوم گزیدن نیز ... ر-
سیرود؛ چنانچه در همین چیستان .

- ۳۲۵ -

( سندر اول : لغ )

باییم ایقه بز داره که دریاره خشک میکنه .

ج : شالی .

- ۳۲۶ -

( ک، چاریکارو بگرام : پ )

یک ستون ، سه بام .

ج : شفتل = شبدر .

- ۳۲۷ -

( ک )

اپ کنری ، دپ کنری نقش و نگاره کنری
نولـه نداره کنری برسر داره کنری .

ج: کوکنار .

- اپ ( بفتح اول ) در زبانهای پهلوی و عربی به معنای پدر است و درلهجه هزارگی زبان دری نیز به شکل آبه و آپه به مفهوم پدرو - سادر موجود است - فرهنگ انندارج ص ار۱۲۲ این کلمه را در عربی به معنای چراگاه ، علف و آنچه از زمین روید ، میداند .

- کنری (بضم اول دوم )دیگ سفالینی را گویند که شبیهٔ خمره ما ست ساخته میشود ،در« لغمان»خمره را نیز کنری گویند.

دپ - (به‌فتح‌اول) در زبان عامیانهٔ کابل به‌سه معنی استعمال میشود :

الف : وقار تصنعی بخود گرفتن ، خود را بزرگ جلوه دادن.

ب : اشخاصی را که از فرط چاقی یا از تنبلی زیاد به آهستگی کار و حرکت کنند، همچنان اشیای متحرکی که به‌سبب مانعی ، کندتر حرکت نمایند.

ج :- گرفته و مکدر.

- چون های ملفوظی در اخیر اسماً و صفات بجای است استعمال میگردد، بعداز کلمات نگار و دار نیز به همین صورت بکار رفته‌است.

- ۳۲۸ -

(ینگی‌اریغ خلم و خرم : س)

تنگ‌اس غولیچه،
تنگ‌به‌تنگ اس‌غولیچه ،
کون‌نداره غولیچه ،
کنگوره دارس‌غولیچه ،

ج : کوکنار.

- کنگوره - کناره‌های هرچیز یکه‌از منحنی‌های پیهم ، منظم - و دارای اندازهٔ واحد تشکیل شده باشد .

- غولیچه - ؟

- ۳۲۹ -

( کندی باغ رودات: ن )

تنتورک،
از ریگه دک .

: کـــو کـنـار.

ـډ.ك = کلمهٔ پشتو ست به‌معنای پر و مملو .

- ۳۳۰ -

( انجیل : ه )

درنداره باغ ما،

دیو ال نداره باغ ما ،

دو ره حصاره بـاغ ما،

کنگره داره‌باغ مــا .

ج: خو لهٔ کـــوکـنـا ر.

ـ خو له = غو ز ه.

- ۳۳۱ -

( پل‌ستک‌جبل السر اج : پ )

چیس‌آن چهره های سرخ‌و زرد     که نباشد همیشه بی« دل‌درد»

چو ن تیا رش کنند روی خو ان     عاشق‌روی او شو د زن و مــرد .

ج : کــدو

- ۳۳۲ -

( باغو انی سر خ و د : نن )

نه‌دم‌دا ره ،نی‌قــدم؛

بیخش از گو، سر شاز آدم.

ج : گندم .

- ۳۳۳ -

( ک، چار یکار : پ ، کن )

خو دش گر ده، گرده‌اس،

ده‌سا بین کفن به سـثل‌سر ده‌اس .

ج : لـسو بـیـا.

- (نسی‌دروازِ:ب)

چیس آنکه خدش‌به‌گرده‌سانه ،

پیچیده‌گفن به سر ده سانه .

- خد(به کسر اول) خو د.

-گر ده‌نیز در لهجهٔ‌درواز بکسر تلفظ‌میشود.

- ۳۳۴ -

( ک ، کن )

ایقه‌گـکک قـد کـش ،

کـالای سرخ ده‌جانکـش،

کلای‌سبز ده سـر کـش.

ج : سر چ سرخ ،

-ایقه‌گکک = اینقدر ک، به‌این‌اندازه .

- ۳۳۵ -

( ک )

رفتم به باغی که صنم نشسته مانند پدر

هم بو یی و هم شپلی و هم چیز دگر .

ج : نارنج.

شپلی = از مصدر شپلید ن (به کسر اول وسوم) است،به معنای فشردن و آب چیزی را بو سیله فشار بر آوردن . در « فرهنگ زبان گو یا جهان پو یا » نیز به همین معنی آمده است.

- ۳۳۶ -

( ک ، پ )

دیدم صنمی نشسته در پیش پدر

گفتم صنما بو سه بتی ! گفتا، نی.

فردانی ، فردانی ، فرد ای دگر.

هم بو سه و هم لیسه و هم چیز دیگر .

ج : نارنج

- بتی = بده .

- لیسه = که آنرا لیسک نیز گو یند بر مایع غیطی اطلاق میشود که در ته و کاسه باقی میماند و مرداف «درد »نیز مستعمل است، چیزی برای لیسیدن .

- ٣٣٧ -

( کَ، پ )

چنی سنی ؟ بینی کج !

ج : نخـو د .

- چنی = چو نی، چطو ر هـسـتـی؟

- سـنی ، شایدمهمل لفظ بالا باشد .

- ٣٣٨ -

( کَ ، ب ، پ ، ه )

قدش به قلم ماندو بو یش بەصنو بـر

شش نان تنکدا ره و یک کـاسه سـز فـر .

ج : نـرگس.

- سـز فـر = سز غـفـر ، زعفرانی .

- ٣٣٩ -

( کَ ، چا ر یکارو بگرام : پ )

سر ده ز مین لنگ ها به هـو ا.

ج: نوش پیاز.

-۳۴۰-

(تولک : غو)

سوزک ترتری . چس ؟

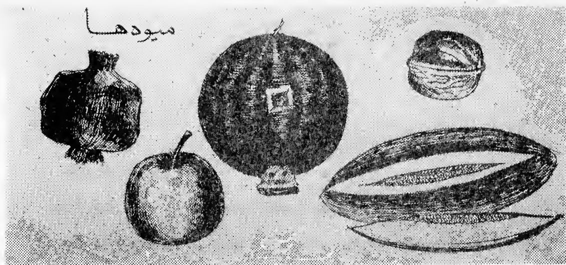
ج : یمه .

- سوزک = سبزک .

- ترتری (به کسر هردوت) منسوب به ترتر که اسم صوت است .

- یمه (به‌فتح اول و دوم) = در ولایت غور نوعی بتهٔ کوهی را گویند که دانه های سرخ رنگ حاصل آنست . آنرا می جوشانند و مایع غلیظی که از آن بدست میآید نگهداشته میشود و مردم آنرا با مداد با روغن زرد سرخ نموده و در ناشتا صرف میکنند .

از خاکستر بتهٔ ... در ترکیب نسوار کارگرفته میشود، و این بته را که در سایر ولایات نمه و بندک نیز گویند، همان بتهٔ سوماست که در اوستا ذکر آن آمده است .




- ۳۴۱ -

( باحصار : ه )

باغی‌دارم که‌نه‌در دارد نه‌دیوار به‌داخل یو در ده‌سه به‌هزار .

ج : انار.

- ۳۴۲ -

( پشتون‌زرغون : ه )

تاسی‌دارم دنگ‌دنگ

هر نگینش‌به‌یک‌رنگ.

ج : انار .

- ۳۴۳ -

( کت . چاریکار و بگرام : پ )

چل‌تاق ، چل‌متاق ، چل‌حجره ، چل‌چراغ.

ج : انـار.

ـ متاق ( به فتح اول ) شاید صورت مهمل تاق باشد، زیرا در زبان گفتاری بسیاری کلمات با صورت مهل آن که با افزودن حرف ـ میم در آغاز کلمه، ساخته، میشود ، استعمال میگردد؛ مانند: نان مان چای مای ـ خانه مانه و امثال اینها . اما در چیستانی که محترم سید امان الله باشی شعبهٔ مانوتایپ مطبعه دولتی گفت بعوض «متاق» کلمه «نیم تاق» بکار رفته که درست تر به نظر میرسد .

ـ ۳۴۴ ـ

( کک، بـگـرام : پ )

چل چراغ، چندان چراغ ؛

پشپه و قروت میدان چراغ .

ج : انـار .

ـ معنی« پشپه و قروت »در ین چیستان فهمیده نـشـد .

ـ ۳۴۵ ـ

( پـغـمـان: کک )

رفتم بازارچه ،

خـر یدم صـنـدخـچـه،

ما بینش قالینچه ،

ج : انـار .

ـ ۳۴۶ ـ

( پاحصار : ه)

رفـتـم بـبـاغـی دیـدم کـلاغـی

سر ش بر یـدم      خـو نش شمیدم .

ج : انـار .

ـ شمیدم = سو شیـدم.

- ۳۴۷ -

( خاشجرم : ب ، شو په رخه پنجشیر ، چاریکار : پ ، ک)

کوزه چه یافتم از باغ ،

پر از لال شب چراغ .

ج: انـار .

ـ لال ـ لعل.

- ۳۴۸ -

( ه ، ک )

کوزه یی دیدم در بالای دار،

آب شیرین، کوزه تلخ ، پرده دار،

ج : انار .

- ۳۴۹ -

( دولت آباد حضرت سلطان : س)

ای سو سنگک ،

او سو سنگک.

میانش بلبل هفت رنگک .

ج : پسته.

-۳۵۰-

( پشتون زرغون : ه )

ای‌و ر کوه او و ر هم کـوه،
سا بین یو یکک سوز پوش غلتیده .

ج : پسته .

- ۳۵۱ -

( ربـاطی : ه )

به‌ای‌طرفم سنگک، به‌او طرفم سـنـگـک،
به‌ما بین یو شیشته جـو ان سبـزه رنـگـک .

ج : پسته .

ـ طرفم = طرف هم.

- ۳۵۲ -

( ك، ه، )

سبز بن سبز ه‌نیس .
چـر بـس‌دمـبه نیس .

ج : پسته.

- ۳۵۳ -

( درخیل رخـهٔ پنجشـیـر : پ )

آب‌ده‌آب ـ حوض‌گلاب ، چیـس .

ج : تربوز.

- ۳۵۴ -

( انجیل : ه )

از سر کوه قو لو لو شـد ،
پایین کوه پر خون شـد .

ج : تربوز.

ـ(پاحعار : ه)

از کوه لول خو رد پر خون شد ،

ـ( خاشجـرم : ب )

از کوه لو لید خو نین شد .

- ٣٥٥ -

( کـك )

ایسون کـوه ، او سـون هـم کـوه،

ما بینش خون و لشـکر .

ج : تـر بـو ز و دانه هایش .

( اینسو کـوه آنطـرف هـم کوه،

میا نش خـون و لشکر )

- ٣٥٦ -

( غـز ریان : ه )

به ما بین یک کله، یک لشـکـر .

ج : تـر بـو ز .

کـلـه = کـلاه

- ٣٥٧ -

( مـیـمـنـه : ف )

تـنـدو ر پـر کـلـچـه ،

نی در داره نه در چـه.

ج : تـر بـو ز .

- ٣٥٨ -

( مندراول : نـغ )

جلو گوم او ميخوره، خود گوم سيراب ميشه .

ج : هندوانه، تربوز .

- گوم ( به فتح اول و کسر دوم ) = گاو م .

- ۳۵۹ -

( کن ، ک )

چکک تر، چکمن تر،

حوض گلاب مشنگ تر .

ج : ( تربوز )

- چکک ( بفتح اول ) احاطهٔ قسمت بیرونی دهانهٔ چاه آب را گویند، و در اینجا بصورت کنایی مراد از آن پوست تربوز است .

- چکمن ( به فتح اول سکون دوم و فتح سوم ) از البسه مروف مردم سمت شمال کشور است که ساختمان آن عیناً مانند چپن بوده ولی پارچهٔ آن از پشم گوسفند یا شتر تهیه میکردند، درحالیکه تکه چپن سندی و یا نخیست که بنام «الچه یاد» میشود . دراینجا منظور از چکمن نیز پوست تربوز است .

- ۳۶۰ -

( پل متک جبل السراج : پ )

چیس آن بته های چنگا چنگک؟

که بوددانه هایش سرگل و سنگک .

چونکه از پوستش برون بکشی،

مغز آنست سرخ یاقوت رنگ.

ج : تربوز.

- ۳۶۱ -

(سه برزچشت : ه)

دختر حامله مادر بکر.

ج : تربوز و دانه های آن .

- ۳۶۲ -

(خم زرگر کوهستان : کا)

رفتم ده بیابان ،

دیدم گیاه فریمان .

رنگش بیرق اوغانستان .

ج : تربوز.

فریمان = صورت گفتاری واژه فراوان است.

اوغان = شکل گفتاری اسم افغانست .

- ۳۶۳ -

گرد کلولی ،

نی در داره نی کلی.

ج: تربوز.

- کلولی (به ضم اول دوم و کسر چارم) کروی ،مدور.

- کلی = کلید.

- ۳۶۴ -

( بکاول: غ)

گو سله ده سیخ . سا د رده شکم .

ج : تر بو ز

گوسله = گوساله .

- ٣٦٥ -

(سه بر ز چشت : ه)

لشکری به سا یین کله یی .

ج : تر بو ز و دانه هایش .

ـ کله (به ضم او ل و فتح دو م) = کلاه .

- ٣٦٦ -

( ك )

خانه گك تا ر یك ، آدمك با ر یك .

ج : جلغوز ه ، حب صنو بر .

- ٣٦٧ -

( ك ، چار یکار و بگر ام : پ )

رفتم ده ر اه ، یافتم گیا ه .

سغز ش سفید ، پو ستش سیا ه .

ج : جلغو زه .

ـ(ه)

رفتم به ر اه یافتم گیاه

سغز یو سفید پو ست یو سیاه

- ٣٦٨ -

( پل ستك جبل السر اج : پ )

چمنان چس که بابرگ پناهی داره،
به نوک شانه های خردو کمان جایی داره،
خاده ر ا راست نمایندو به فرقش بزنند ،
حیرت آنست که نه جرم و نه گناهی داره .
ج : چارمغز .

- ٣٦٩ -

( کن، ک ، بگرام ، چاریکار و شو پهٔ پنجشیر : پ )

سر کاسه ، زیر کاسه ،
ما بینش دو تانان روغنی .
ج : چارمغز .

- ٣٧٠ -

( بکاول : غ )

صندقچی الی بلی ، نه قلف داره نی کلی.
ج : چارمغز .
- قلف = قفل .

- ٣٧١ -

( بابه یادگار : مزارشریف : بل )

صندخچی تل تلی ؛
نه قلف داره نی کلی .
ما بینش دو تا تلی .
ج : چارمغز
- تلی = طحال
-( ک ، چ )

صندقچی قلفلی نی قلف داره نی کلی .

- ۳۷۲ -

( مزار شریف : بل میمنه : ف )

آن چیس که پاو سر نداره ،
گرد س و لیک در نداره ،
در اشکم او ستارگان اس
جز نام دو جانور نداره .

ج : خربزه .

- ۳۷۳ -

( فتح آباد ، سرخرود : ن )

دلش از مرغ ،
گوشتش از آدم ،
پوستش از خر . چیس؟

ج: خربوزه . که دانه های آن خوراک مرغ گوشتش خوراک آدم و پوستش خوراک خر است.

- ۳۷۴ -

( ک )

عجایب لعبتی دیدم در ین شار ، دو نام زنده دار دلیک بیجان

خری باشد که این معنی نداند ، ز بز کمتر بود آن مرد نادان.

ج : خربوزه .

عجایب لعبتی غلتان و خیزان اگر گویم کسی باور ندارد

خری باشد که این معنی نداند          ز بز کمتر بو د آن مرد ناداان...

شاید صو رت اصلی این چیستان چنین باشد :

عجایب لعبتی غلتان و خیز ان          دو نام ز نده دار د ، لیک بیجان

خری باشد که این معنی نداند ،          ز بز کمتر بو د آن مر د نادان

- ۳۷۵ -

( ک، چار یکار ، پ ، کن )

جاسی بر یده ره بمثلش خیاط ندیده ،

آر د تر سیده ر ه بمثلش نانبای ندیده ،

چوب تر اشیده ر ه بمثلش نجار ندیده .

ج : سنجد .

- جاسی     -     جامه .

- ۳۷۶ -

( پل متک جبل السر اج : پ )

سر خک سر دار ،

لنگایش سو ن گلبـار .

ج : سنجد .

- لنگایش - لنگ هایش ، پاهایش .

- سو ن - سوی .

گلبار - گلبهار منطقه ایست در او لسو الی جبل السر اج و لایت پر وان.

- آر د تر سیده - آر د بر نج که از آن حلو ا پز ند .

- نانبای     -     نانو ا .

- ۳۷۷ -

( کـک )

سناچکـک پـر آرد کـک،

ده‌سیانیش کته‌ر دک.

ج : سـنجـد.

- سناچ ( به فتح اول )مشک کوچکیست که از پوست بز سازند و درآن روغن‌و یا آردو اشیای دیگر راجهت تحفظاز رطوبت و نم نگهمیدارند.

- کته - (به‌فتح اول‌و دوم ) بزرگ - کـلان.

- کاف تصغیر درمحاوره استعمال فراوان داشته اغلب‌در اخیر اسماو صفات آنرا به منظور تصغیر ،تجلیل‌و تحبیب‌سیافزایند.

- ۳۷۸ -

( چ )

سـناچکـک،

سیانیش آردک ،

سیانیش کـاردک.

ج : سنجد.

- ۳۷۹ -

( ه )

سناچکـک‌بـی‌بـی ، آردبوره.

ج : سـنجـد.

- ۳۸۰ -

(بکاول : غ )

مشکک پر آرد کک ،

دهنا بینش یکسر دکک.

ج : سنجد.

- ۳۸۱ -

( کک )

سه دکان بر دبر ،

یکیش آردمیفروشه،

یکیش تکه،

یکیش چوب .

ج : سنجد .

- ۳۸۲ -

( مزار شریف : بل )

سه دکان بر دبر،

یکیش الوان سیفروشه،

ییکیش پخته،

دگیش نعسته.

ج : سنجد .

- ۳۸۳ -

( ه )

سه‌د یکی نه بر به بر ،

یکی چوب فروشی .

یکی آردفروشی .

یکی رخت فروشی .

ج : سنجد .

- ۳۸۴ -

( ک ک )

گدیک پسر آرد ،

میانیش بابه جی .

ج : سنجد .

گدی = ( بضم اول و فتح دوم ) سناچ و همچنان هر جسم ضخیم و کم ارتفاع را نیز گویند .

- بابه جی = بابه جان - جی لفظ دخیل هند یست به معنای جان .

- ۳۸۵ -

( پ ، کن ، ک )

پاچاس فرمان نداره ،

خون داره جان نداره .

ج : شاه توت .

- پاچا = پادشاه .

- ۳۸۶ -

(پل‌ستک جبل‌السراج : پ )

چیست آن میوه‌های سرخ و سفید،

که بو دجای آن همه‌سر بید .

جلوه‌ها میدهد سر بازار .

عاشق بوی او جوان و سوی سفید .

ج : سیب .

- ۳۸۷ -

( ک ، چاریکار : پ )

زردیش به زردآلو میمانه، سر خیش به شفتالو .

و لله که شفتالو نیس . باالله که زردآلو نیس

ج : قیسی .

- ۳۸۸ -

( ک )

زرد ، سپر - سپرسنا

سرخ ،سپر سپر سنا

قتی در قلم قلم،

واه ، واه ! سپر ، سپر سنا

ج : مالته، پرتقال .

- کلمه سنا ( بضم اول ) درین چیستان مهمل بنظر میرسد .

- قلم ( به کسر اول و دوم ) قطع شده، قطع کردن.

( استالف : کـک)

سـر خ و صـفـ ا سپل منه ،

سبز و صـفـ اسپل منـه ،

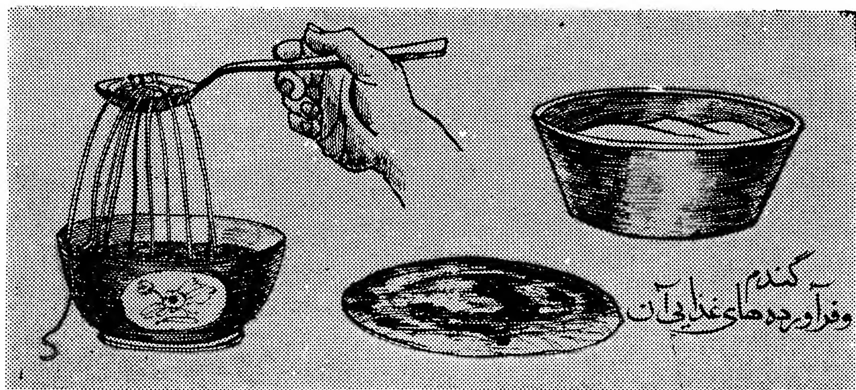
قتـی تـر تـلـم تـلـم؛

عجب صفا سپل منه .

ج : سالته .

ـ در ین چستان نیز کلمهٔ سپل ( به ضم اول و دوم ) فاقد معناست.

ـ تلم ( به کسر اول و دوم ) تو ته یا حصهٔ چیزی بخصوص توتهٔ خر بوره .




-۳۹۰-

( ک، )

چادر چینڈی چیندیا

باچوب پچیندیا

باکارد کشیندیا

دیژ دنگ، دنگ، دنگ .

ج : آش .

- چیندن = چیدن .

- دیژ نگ‌دنگ = اسم‌صوت است.

-۳۹۱-

( سیمنه : ف )

سیانهٔ دریا ،

یک‌تخته بوریا .

ج : آش.

- ۳۹۲ -

( سیمنه : ف )

صندخچی زر یں اس ،
درون خطگ سیرس.
همزرسک و همچر بگک ،
خاک زنجبیل اس.

ج : آش پرک . ( به اصطلاح کابل آشک )

- ۳۹۳ -

( پل متک جبل السراج : پ )

چیس آن زرد که مایل به سیاهی باشد
روزها جای آن به کرایی باشد
چون بپرسند وخت خوردن آن
وخت آن صبح پگاهی باشه.

ج : پراته .

- ۳۹۴ -

( کک )

تپ، تپی ، تپ.
نسم، نسم، نسم .
گمبذ گل
سرخ و یا شل

ج : خمیر.

ـ تپ، تپ ( بهفتح اول ) اسم صوت است و به آوازی اطلاق میشود که که از برخورد دست انسان با اشیای میان خالی و یا اجسامی که تخلخل ساختمانی آن زیاد باشد ، بمیان میآید.

گمبز = گنبد.

ـ شل (به فتح اول ) سست و بیحال . بعضاً یا شل را « یاشل » (به کسر) نیز تلفظ میکنند که واژه ی اوزبکیست به معنای سبز .

- ۳۹۵ -

( چاریکارو بگرام : پ ، ج )

چیس که تر کنی ، تنک کنی، او بزنی ،جمع کنی.

ج : خمیر .

ـ تنک( بضم اول و دوم ) هموار، نازک .

- ۳۹۶ -

( کک )

| | |
|---|---|
| رنگش برنگ زعفران ، | هم لاغر و باریک میان |
| بریان چو جان عاشقان | جانا بگو که چیست آن ؟ |

ج : سیمیان.

ـ سیمیان غذاییست که از خمیرآرد گندم بصورت رشته مالیده شده بروی انبار خار خشک، و در تنور بریان میشود ـ برای صرف آنرا در آب جوشانیده صاف مینمایند ، و بعداز ینکه بار و غن دم داده میشود بر وی آن شکر پاشیده صرف میکنند.

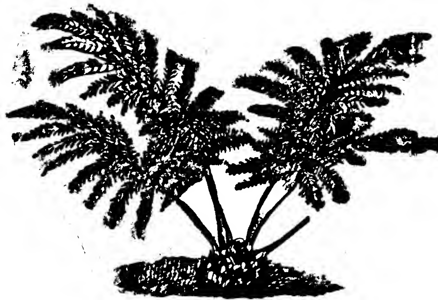
- ۳۹۷ -

( ک، چاریکار و رخهٔ پنجشیر : پ )

سرخ پر تم ،

سفید بکشم.

ج : گندم و آرد در آسیا.






- ۳۹۸ -

( کـ ک، بکاو ل : غ )

از در در آمد بلبلـــــی ،

تـکـیـه‌زد ســر صـنـدلـی،

قبـاسـفـیـد لـنـگـی زری .

ج : کـــچـــری قــر و ت .

-بـلـبـلـی= ( به‌فتح هر دو ب ) درخشان ، پرجلایـش .

- ۳۹۹ -

( چار یکار : پ )

حــلال‌اس پــو ســت‌نــداره .

ج : نمـــک .

( کک )

حلال بی پوست چیس ؟

- ۳۰۱ -

( دولت آباد حضرت سلطان : س )

آسمان پرستاره ،
دانه ، دانه سیباره .

ج : گندم بریان .

- ۳۰۲ -

( ینگی اریق خلم : س )

تاقچه ره روفتم ،
سیر بچه ره خاو اندم .

ج : ساست ، جرغات ، جغرات .

- ۳۰۳ -

( کک )

خاسورد ،
پنج نفرش بورد .
سر کوتل که رسید ،
گفت :
بانی خودم سیرم .

ج : لقمه نان از کاسه تا دهن ه
مورد ــ مرد ، وفات یافت .

بـورد = بـرد
بـانـی = بـمـانـید ، بـگـذارید .

- ۴۰۴ -

( استـالـف : کـك )

ده‌باغ سـبز سـی ،
ده‌بازار سـیـاه ،
ده‌خـانـه سـرخ .
ج : چـای سـیـاه .

- ۴۰۵ -

( کـك )

شـف ، شـفـی ، شـف .
ده نـو کـك رف ،
بـچـی‌عمو دلکم رفـت .
ج : چـای .

- ۴۰۶ -

( کـن )

شـف شفـی، شـف؛
ده نـو کـك‌رف،
یکك‌بـوسـه بتـی که‌دلـم رفـت.

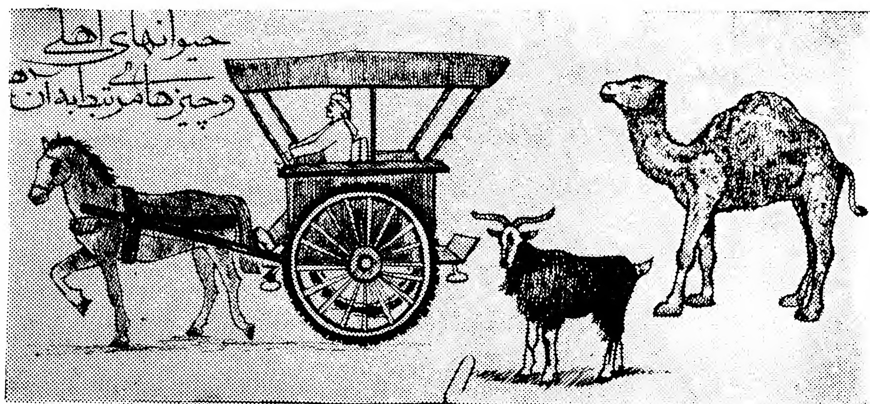
ـشف‌شفی( به‌فتح اول ) کنایهٔ سخن‌مبهم وگنگ گفتن است . ودر اصـل‌ازین ضرب‌المثل‌ما خوذاست که: « شف‌شفـچه سیگی‌شفتالو بگو »یعنی سخن‌را مبهم

و ناتمام چه میگوئی به صراحت کپ بزن.

- رف ( به فتح اول ) تاقی را گویند که در سبک معماری قدیم کابل و سایر جاها به دور ادور خانه از گل ساخته میشد و در حدود هشتاد سانتیمتر از سقف پائین تر موقعیت میداشت.

بالای رف ظروف چینی و سایر وسایل خرد و ریزه خانه را میگذاشتند.

این نوع تاق را به پیمانه کوچک از چوب نیز میسازند که در هر جا نصب شده میتواند و آنرا رفک خوانند.




اســپ :

- ۳۰۷ -

(بابه یادگار سزا رشریف: بل)

عجایب صنعتی دیدم در ین دشـت
که بی‌جان از پی جاندار میگشت.
ج: گادی و اسپ

- ۳۰۸ -

( کـ، چته‌فیض‌آباد : ب، چار یکار : پ )

عجایب‌صورتی دیدم در ین دشـــت،
که‌سر ده‌پشت ـ پشـت ز نده‌میگشـت.
ج : گـادی و اســپ.

- ۳۰۹ -

( سز آآر شـر یـف : بـل )

ده پشتش سـانـدم،

ده‌دسبـش خـلانـدم،

دو تاده‌دو بغلـش کـشـان .

ج : زیـن و رکابها بالای اسـپ.

- ۳۱۰ -

( راوی‌بیارکه : ب، کن ، درخیل رخه پنجشیر : پ )

یـکـی‌سـانـدم ، دو تا کـشـال شـد.

ج : زیـن و رکابها بالای اسـپ.

- ۳۱۱ -

(ثلـعـهٔ بـختـیـار چارد هی : کـک )

سبک‌سختی که‌صدمن‌بار دارد ،

خودش‌بیجان‌و بارش جان دارد .

ج : نـعـل اسـپ .

بـز :

- ۳۱۲ -

( کـک، کـن ، بـگـرام : پ )

دو ده هـوا

چار ده زمـیـن

ای خــر بــز ه !

ج : بــز و شــاخــهــا یــش .

ـ ای (به یای معر و ف ) مختلف ، «این » است و در ین چیستان متجانس « ای »(که در اصل به‌فتح الف است) بشکل خطاب بکار ر فته است و شنو نده گمان میکند که گو ینده چیستان او ر اخر بو ز ه خطاب میکند، در حالیکه چنین نبو ده معنای چیستان در خو دش مضمر است و به‌و ضاحت گفته‌شده که« ای‌خــر بــز ه » یعنی این خــر بــز اســت.

ـ ۴۱۳ ـ

( تو لکـ : غـو ر )

شـش تا یـی بـه ز مـیـن،
دو یـــی بـــه هـــو ا .
اگه‌خری نـه یـی،
بـگـو بـزی یـــه .

ـ منظو ر از شش تای بسوی ز مین، چار پا و دو لاخ پستان بـز است

ـ ـ ـ

شـتـر :

ـ ۴۱۴ ـ

( ینگی ار یغ خـلـم : س )

از ینجه تا به مـز ار ،
صدو سـی کـلـچـه‌قـطــار .

ج : پل شتر ، نشانه های سپل شتر در راه .

ـ از ینجه = از ینجا

ـ سزار = منظور شهر سزار شریف است.

- ۳۱۵ -

( پشتون زرغون : ه )

براه رفتم چلپکی یافتم.

ج : پل پای شتر.

- ۳۱۶ -

( کک )

رفتم براه ،

یافتم کلاه ،

ج : جای پل شتر.

شادی :

- ۳۱۷ -

( بابه یادگار سزار شریف : بل )

یک چیز سی گدی واری

پا یکایش قتی واری

حالی سیایه سی بینی

از خندهاش سیمری .

ج : شادی ، سیمون .

ـ گدی (بضم اول و کسر دوم و یای معروف )عروسک ، لفتک.

- پایکایش = پایک هایش ، پاهایش.
- حالی = حالا .
- میایه = میاید .
گاو، و محصولاتش :

- ۴۱۸ -

( ناور : غ )

یک‌قتی ثمر قتی،
ما بینش دگر قتی.

ج : مادگاو آوست.
- قتی = جعبه.
- آوست = آبست ، ، آبستن ، حامله.

- ۴۱۹ -

( دولت‌آبادحضرت سلطان : س )

تهٔ کو پروک ، چار تاغرو .

ج : لاخ های پستان گاو .
- کو پروک = پلسمکنو اژ ۀ او ز بیکی باشد
- غرو .=
- لاخ = سر یانوکهای پستان حیوانات شیر دەر اگو یند .

- ۴۲۰ -

( انجیل : ه )

ای برود ، او برود

سیانه کاله گل امرود.

ج : سکه بین مشک دوغ.

سیانه کاله = سیانه کالش، در وسط آن، در بین آن.

- ۴۲۱ -

( تولک : غور )

ای بر حوض او بر حوض،

سینکال حوص دکمهٔ سوز.

ج : سکه بین جک.

- ۴۲۲ -

( بکاول : غ )

دریای غلم مغلم ساهیای کلته دم

ج : دوغ و سکه.

- غلم غلم (به ضم اول و دوم) اسم صوت است و بر آواز جمله یا اسوج آب که بر اثر حرکت مشک یا سایر وسایل تحرک کهٔ انتقال آب تولید میگردد، اطلاق میشود.

- کلته (بهفتح اول و سوم) یا کلت = کوتاه، پر بر، ضخیم. فرهنگ های لغات دری معنای متعددی برای این کلمه آورده اند، ولی «اکثراً چون فرهنگ جهانگیری، کشف اللغات، برهان قاطع، سراج اللغات و غیاث اللغات درین نکته اتفاق نظر دارند که در اصل بمعنای بریده و مقطوع -

است لذا کلته‌دم، کلته‌پر و کلته‌زبان به معانی دم بریده، پربریده وگنگ بکار رفته و مجازاً هر شی ناقص را کلته گویند.

گوسپند:

- ۴۲۳ -

( ک، پن ، پ )

تخته‌سنگ کاربا نی‌در زمین نی‌در هوا

ج : دنبهٔ گوسپند.

- کاربا = کهربا. در پنجشیر بعضاً آنرا اقارو انیز تلفظ میکنند.

- ۴۲۴ -

(ه)

تخته‌سنگ سفید وسنگین،

نه‌به‌آسمو نه نه‌به زمین

ج : دنبهٔ گوسفند.

- آسمون = آسمان

- ۴۲۵ -

( پل‌ستک : ه )

چل‌چغل ،چلدان چغل ،

پیشپه‌و قروت میدان‌چغل.

ج : هزارخانهٔ گوسفند.

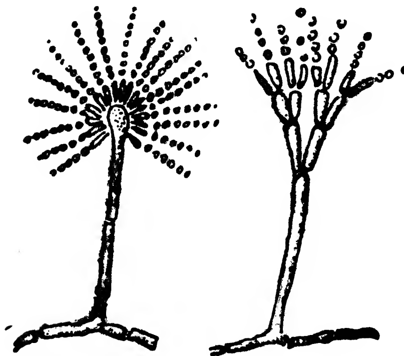
( هده : نن)

رو زەیگر ده ، ەیگرده .

شو یکٹ تکری جایه ەیگیر ه.

ج : سگــک.

ـ تکری (به ضم اول سکون دوم ، کسر سوم و یای معروف ) ظرفیست که ازساقهٔ گنــدم بافته میــشو د .






- ۳۲۷ -

( ك )

آذ ان سیدهمه ملا نیس، تاج داره پاچانیس،

پهلو ان اس انسان نیس .

ج : خروس ه

( آذان سیدهد اما ملا نیست.

تاج دارد، اما شاه نیست .

پهلوان است اما انسان نیست . )

-نیس= نیست.

- ۳۲۸ -

( چ ، ك )

خو دش سلا زنشبی نکا .

ج : خروس ه

ـ نسکـا = سکـاح

- ۴۲۹ -

( غ )

| | |
|---|---|
| الشته زنکـه، | فلشتـه زنکه، |
| پاغندو بـه‌دم، | گوچه گشته زنکـه‌ه |

ج : ماکیان.

ـ الشست = زنان بی حیاو قبحه راگو یند.

ـ فلشت = شکل گفتاری واژه‌ی پلشت است به‌معنای زشت، ناپاک و قبیح.

ـ پاغنده (به‌ضم‌سوم) در اصل‌دانه‌های بزرگ برف راگو یندو مجازاً بـه هرچیز کلو له‌و سفید مانندآن اطلاق میشود؛مانند پاغندۀ پخته‌و غیره.

- ۴۳۰ -

( ك )

| | |
|---|---|
| پخچ و پخچك زنـكا | پخچ و بلندك زنـكـا |
| پاغنده بـه دم | کـوچـه گشتك زنکـا |

ج : ماکیان.

ـ پخچ (به‌فتح اول و سکون دوم‌و سوم) به‌معنای پست‌و یا پایین است، حرف ك در کلمات پخچك، بلندك، زنك، و گشتك علامت تصغیر است

ـ در کابل هنگامیکه میخواهند ماکیان را بگیرند، کلمه پخچ پخچ ـ راستوا لیاً تکرار میکنند. ماکیان نیز باشنیدن ایـن آواز مکرر، می‌ایستد وخود را آرام میگیرد.

ـ الف اخير كلمهٔ زنكا ( بـه‌فتح اول و دوم ) علامت جمع است که بـه‌ـ عوض‌ها بکار برده شده ، این کلمه در اصل زنک هایعنی جمع اسم‌تصغیر زن است.

- ۴۳۱ -

( کـدك )

زنده‌سرده سیز ایه ، سرده‌زنده سیز ایه.

ج : چوچه‌ی سرغ و تـخم مـرغ .

ـ( بگرام و چاریکار : پ )

زنده‌سرده‌زایید ، سردیش زنده .

- ۴۳۲ -

( مـزارشـریف : بـلـ )

اپ کـنـری ،

دپ کـنـری.

نـو لـه نداره کـنـری .

ج : تخم‌مرغ

- ۴۳۳ -

(ب)

ازآچه بـچـه، ازبـچـه آچـه.

ـ آچـه، مـادر.

( شهرستان )

ازآچه باچـه،

از باچه آچه.

ح : تخم مرغ .

- ۴۳۴ -

( ک، )

پنج اینجه ، پنج او نجه،

پنج دگه ده کا همدان .

پنج دگه میگه: ننه، بتی نان .

ج : ساکیان .

- ۴۳۵ -

( رباط پی : ه )

از کاج افتاد نشکست

مشتی ز دم بشکست.

ج : تخم مرغ.

- در هرات بعضاً سقف را کاج خوانند و درین چیستان منظور از کاج بصورت کنایت دم ساکیان است.

- ۴۳۶ -

( درخیل رخه پنجشیر : پ )

از نغل بفته نمیشکنه،

ده ایقه چیز میشکنه.

ج : تخم .

- نغل ( به ضم اول و دوم ) روزنهٔ سقف خانه ، روشندان .

- بفته - بیفتد.

- ۴۳۷ -

( خاش جرم ، ب )

آفتاو ک «سیر سنگی»،

او دو رنگ داره.

ج : تخم.

( بید کلان یفتل : ب )

آفتاو ک مجلسی

او دو رنگ داره.

- ۴۳۸ -

( تولک: غور )

چیستان چییس؟

معنای چیستان چیس؟

که ده چلهٔ زمستان یخ بنده،

به او رسه یخبندانی.

ج : تخم.

- چله در تقویم عامیانهٔ دهقانی فصل زمستان در کب است از دو چله آدن باس( بهمن) شصت و شکست .

- ۴۳۹ -

( مزار شریف : بل )

چیس که ده آتش سخت میشه.

ج : تخم.

- ۴۴۰ -

( دولت آباد، حضرت سلطان : س )

چینی یکرنگک،

آو شدو رنگک.

ج : تخم.

- ۴۴۱ -

( ک )

در باغ روم باغ گلستان منس

در آتش روم آتش پر و بال منس

استغانم نقره یی و درشکم دارم طلا

هر که دانه مانایم ره پیر و استاد منس

ج : تخم مرغ .

- مانا - معنی .

- ۴۴۲ -

( ک، چاریکار : پ )

دروزش حلال ، پیر و نش حرا م

ج : تخم مرغ.

- ۴۴۳ -

( انجیل : ه )

زنده بدرون مرده.

ج: تخم

- ٣٣٤ -

( ناور : غ )

قلای سفیدچه نەدرداره نەدرچه.

ج: اسپیده یاخاگینه - تخم مرغ.

- قلا - قلعه.

- ٣٣٥ -

( ک، ب، پ، کن، ه : ت )

کاسهٔ چینی، آوش دورنگ

ج: تخم‌مرغ.

- ٣٣٦ -

( ناور : غ )

کلاه پاچاه، درزنداره.

ج: سپیده، تخم‌مرغ.

- پاچا - پادشاه.

- ٣٣٧ -

( هده : زن )

کر دکلو ی

نه‌در داره‌نه کلي

ج : تخم

- ۳۳۸ -

( تتندر : پ )

گوشتش بیرون ،پوستش درون .

ج : سندان مرغ .

یادداشت : این‌چیستان در کابل به معنای شکمبه نیز رایج‌است .




- ۴۴۹ -

( کندی باغ رو دات : نن )

روزگم و شو پیدا. چیس؟

ج : بوم

- ۴۵۰ -

( ک )

عجایب‌صورتی‌دیدم درین‌دشت

هزاران تیر خورده زنده میگشت

ج : خارپشت .

درهمهٔ ولایت ننگرهار معنای این‌چیستان را« شکونړ » یعنی« جیره »

می‌دانند.

- ۳۵۱ -

( ک )

پایان سنگ و بالام سنگ

دەمابینش موش پلنگ

ج : سنگ بقه، سنگ پشت .

- بالام = بالاهم

- ۳۵۲ -

( ک، چاریکار : پ )

تختەسنگ اس، سنگ نیس .

چارپای داره، - گاو نیس

سرش ماروار یس، مار نیس.

تخم ریزس ، مرغ نیس.

ج : سنگ بقه، سنگ پشت ، کشفیت .

- ۳۵۳ -

( چارد هی : ک )

د م قی قی،

سر تر کی ،

سینه کـــر باس .

ج : عـکـه، عـکـکـك ،الهشــق شــق .

ـ قی‌قی ـ ممکـن صورت دیگر واژهٔ گفـتاری قاقاباشـد که‌بـه مفهوم ـ کبکست.

ـ ۳۵۴ ـ

( ناور ، بکاول : غ )

قو قلخ ، قو قو قلخ

پاچـه‌دراز ،ســیدو قــلــخ

ج : قـــاز.

ـ قـو و قو قو ، آواززاغ است .

ـ قلخ / به فتح اول و دوم / درلهجه‌هـزاره‌گی زبان‌دری ولهجه غزنی و بخصوص بکاول زاغ رامیگویند .

ـ میدو ( بـه‌فتح اول ) درهمان گـویش‌ها بـه آهستگی آمـدن راگـو یـنـد .

معنی چیستان چنین است که‌زاغ‌قو کننده یازاغیکـه قـوقـو میگوید، پاچهٔ دراز ( پاهای‌دراز ) دارند ، و به‌آهستگـی قدم‌مینهد.

ـ ۳۵۵ ـ

( نـــاور : ع )

اشتر قالادم، نی‌جو مو خو ره نی‌کندم،
خو را کش‌جان سر دم.

ج : گرگک.

ـ در مناطق مرکزی کشور گل را اقاقاسیگو یند.

امادر داستانهای عامیانهٔ کابل قاقا گلیکه هنگام خندیدن پری از دهانا و میافتد و بر ای در مان ناخوشی‌های روانی سفیدخوانده میشود.

ـ در لهجهٔ هزارگی دری اکثر بجای حرف« یا » حرف« واو» رابکار میبرند، چنانچه بجای میخورد ، موخورد ، بعوض میکند ،موکونه . و امثال آینهارا استعمال میکنند .

- ۴۵۶ -

( کران پنجشیر : پ )

آن‌چیس که‌چشم‌نداره امایناس ؟

ج : گژدم .

- ۴۵۷ --

( ك ، کن پ )

شانه ککک شمشادی　　　شاندان شمشادی
گر باتو کنه‌بازی　　　هوش‌کو وی و یه نیندازی

ج : گژدم

ـ وی وی ـ آو از یست که ازسر درد کشند .

- ٣٥٨ -

( بیکتوت پغمان : ک )

سرشـه که‌دو ر بتی‌رام میشه.

ج : مـار.

- بتي - بدهـی.

- ٣٥٩ -

( جر شاه بابا کشم : ب )

آغل تنگ‌و تار یک

جو ان‌مست‌و بار یک.

ج : مو ش و لانهٔ‌آن . .

- آغل - آغیل، طو یله، ا سترگه .

- ٣٦٠ -

( خا ش جر م : ب )

آغلک‌پستم

تای خر ک مستم.

ج : - مو ش و لانهٔ آن

( تالقان : ت )

تای‌خـر کـای مستکـم

آغلکای پستـکـم

( بید کـلان یفتل : ب )

خـانی پـسـتـک

تـای خـر مـسـتـک.

تای =

- ۳٦۱ -

( کـک ، بـگـ رام : پ )

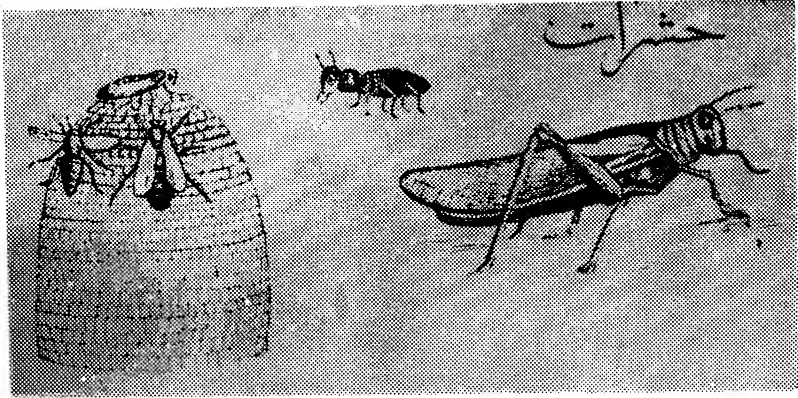
خانه گکا پخچ، پخچ ،

کـره گـکـا مـسـت، مـست

ج : مـوش و لانهٔ آن.

- گکـا = ککک ها، علامات تصغیر و جمع است

- پخچ = پـسـت ، پایـیـن.




- ۳٦۲ -

( ب ، کن ، کراسان پنجشیر : پ )

گهواره جنبان،

ده‌زیر دالان ،

از رو ده آو یــز ان .

ج : جولا = عنکبوت، تارتنگ.

- ۳٦۳ -

( کـ )

میر ؛دو ان دوان

رو دیش از پشتش آو یز ان .

ج : جولا

ـ رو دیش = رو دەاش

ـ ٣٦٤ ـ

( چار یکار )

چیس کەخودەاز رو دە آو یز ان سیکنە،اسانمیمیر د .

ج : جو لاگــک .

ـ ٣٦٥ ـ

( کــک )

جمبو ل جمبو ل پاهاداره

خانەدەدیو ار الاداره

آشنایی کتی قــصــابا داره

ج : ز نــبــور.

ـ جمبو ( بەفتح او ل ) آدم‌بدسلیقه و بدلباس و همچنان چیز یر ا کەبصو رت ناسو ز و ن آو یز ان شده‌باشد، و لباسی ر ا کەبز رگتر از اندازۀ این‌باشد، جمبو خو انند. و دربن چیستان معنی دو سی مر اد بو ده صرف لام‌آن‌ـــ اضـــافـــیـــســـت.

ـ دیو الا = دیو ار ها.

ـ کتی = با، همر ا ه ، این کلمەدر اصل کدا ست که بمفهو م همر اهـ و همسر بکار میر فته و با لفظ کد در کد خدا بمعنی نا مز د و کدپشتو بەمعنی همسر و از دو اج، و جه مشتر کەدار د.

- قصابا - قصابها.

چیستان بالاقصهٔ جالبی نیز دارد، وآن چنین است: در دورهٔ امارت امیر حبیب الله (۱۲۸۰-۱۲۹۸ش مطابق ۱۹۰۱-۱۹۱۹ م) آزادیخواهان و روشنفکران هندی که اکثر افغانستان را بحیث پایگاه مبارزات استقلال طلبانهٔ خود قرارداده و به کابل مهاجرت کردند، در اوایل زبان دری نمیدانستند.

یکی ازین مهاجرین را که تازه اندکی زبان دری آموخته بود، زنبور گزید. او در حالیکه از شدت درد بخود می پیچید، نزد طبیب رفت.

طبیب که تورم بیش از حد گردن مرد هندی رادید - پرسید: تراچه شده؟ اما او هنوز نام زنبور را نمیدانست هرچه به هندی گفت « بهبر، بهبر» طبیب پی نبرد، ولی از اشاراتش دانست که او را حشره یی گزیده است. بنابر آن گفت: تو شکل حشره را بگو تا بدانم تراچه چیزی گزیده؟

مرد هندی با کلمات شکسته شروع کرد به بیان مشخصات زنبور و با کلماتی که در چیستان بالا درج است، به طبیب فهماند که او را زنبور گزیده است. طبیب نیز روی گردن آماسیده اش رادوا زد. ولی سخنان او بعنوان چیستان تا به امروز باقیماند.

درین زمینه قصه های زیادی زبانزد مردم کابل است و بیجا نخواهد بود که با اغتنام فرصت حکایت دیگری را نیز نقل نمایم:

شادروان استاد میرغلام محمد غبار چندسال پیش ضمن مجلسی حکایت کردند

که روزی مهندر اپرتاب رئیس حکومت مؤقت آزادی خواهان هند رابا داکتر عبدالغنی و مولوی عبیدالله خان سندهی در پغمان ملاقات نمودند. ضمن گفتگوها ایشان متوجه گردیدند که الاشهٔ چپ مهندرا پرتاب کمی متورم معلوم میشود و پرسیدند الاشهٔ شمارا چیزی گزیده؟ مهندر اپرتاب گفت: نه چیزی نگزیده، دندم درد میکند.

استاد غبار گفتند: من از گفته پرتاب چیزی نفهمیدم و پرسیدم دندچه راسی-گو یید؟ داکتر عبدالغنی خندیدو درجواب گفت: پرتاب صاحب زوبان شمارا-از روی گوامرسی آموزد، چون در کتاب خوانده که «ان» دراخیر کلمات علامت جمع است، از بنرو فکر نموده اند که یک دندان را «دند» میگویند و جمع آنهارا «دندان» از ین گفته همه خندیدند و مهندرا پرتاب گفت: «زبان را به شش ماه نمیشود آموخت.»

- ٣٦٦ -

( باغوانی، سرخرود: نن )

خارای کج و وج تلخ

میوه هایش شیرین

ج: زنبور عسل

- ٣٦٧ -

( کڼ، چاریکار: پ )

زرداست و ذلیل است کمر بسته خلیل است

ج : زنبور = زنبور.

این چیستان در پهلوی اینکه به‌سفاهیم دیگر نیز آمده ، بین مردم به‌شکل سرو دشکار «زردک» که‌نوعی سرشک است و افسون زنبور هم رایج است.

- ۳۶۸ -

( ناور : غ )

یک آچه ، هزار باچه.

ج : زنبور عسل.

- آچه‌در لهجه هزارگی مادر را گویند.

- باچه = بچه.

- ۳۶۹ -

( کک )

یک تازی دار ، موزی او سارش طلادوزی
گر باتو کنه بازی صدناله بر اندازی

ج : زرد زنبورک ، زنبور زرد.

- اوسار = افسار

- ۳۷۰ -

( میمنه : ف )

کوه‌پشت ده پشت ،
زلیخاره زده کشت.

ج : شبش و ناخن های هر دو شصت.

- ۳۷۱ -

( فتح‌آباد سرخرود : نن)

روز کور و شو بینا.

ج : شو پرک چرمی = شب پرک‌چرمی ، خفاش

( ک ، چاریکار : پ )

- ۳۷۲ -

سیپره‌زاغ نیس سیاهس ، شو نیس

بارمیبره خر نیس شاخ داره، گاو نیس

ج : قانگوزک ، قانغوزک .

- ۳۷۳ -

( چاردهی : ک )

ازدو رآمد الهاشت،

دست‌هایش پسی پشت ،

رو یکش‌نیم انگشت.

ج : ملخ .

- گرچه‌و اژ ۀاله به‌مفهوم ابلق واشت ( (به‌فم اول) صوت‌است‌و نیز به به‌معنای تحریک . رمادرین چیستان مفهومِ یامفاهیم آنهافهمیده نشد.

۴۷۴

( ک ، کن ، شوپۀ رخه پنجشیر : ب )

چیس که د م‌داره ، خون نداره؟

ج : مورچه .

- ۴۷۵ -

( ک )

سیاهس ، شونیس

شاخ داره ، گونیس

بارسیبره ، خر نیس

ج : مورچه

- ۴۷۶ -

( بزدرۀ نهرین : بغ )

کله کتی لنگ‌در از کمر باریک دیکچه کون .

ج : مورچه.

- کته = بزرگ .

- ۴۷۷ -

( ک )

لشکر چنگیز .

میره‌دسریز .

ج : مورچکان .

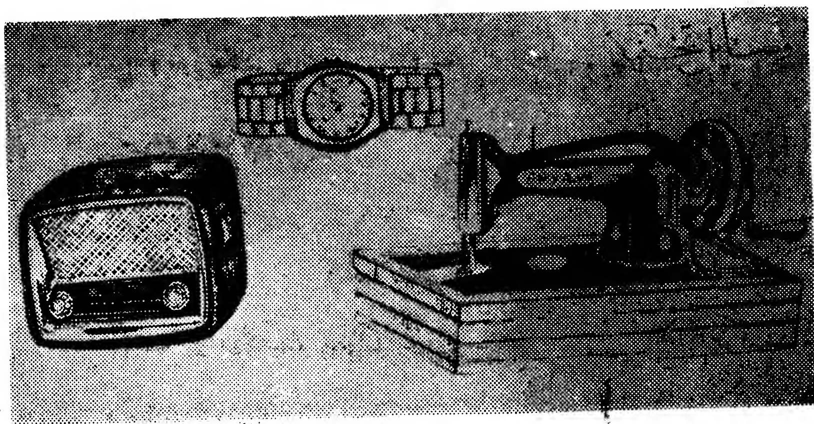
- دمر یز - پیهم .

- ۳۷۸ -

( قلعه سنگی بر کی‌را جان : لو)

پشت کوه دیگ‌سیاه میجوشه .

ج : لانهٔ مور چکان .



-٣٧٩-

( پغمان : ك )

دوبرادرس ، هردو میدون .

امایکی‌دیگه ره‌هیچ وخت گیر کده نمیتانن .

ج : تایر های بایسکل .

- میدون - میدوند.

-نمیتانن - نمتیوانند .

-٣٨٠-

( پل‌متک، جبل السراج : ك )

چیس آنچهره های خوشرنگو بانقاب

که‌بود جای او همیشه اتاق .

چون‌فشارش‌دهندبا انگشت :

بهر ترهرقسم میگه جواب .

ج : رادیو.

- ۳۸۱ -

(کالسک، شیندند : ه)

چیس که پر وخالیش یک وزن داره ؟

ج : ساعت . زیرا اگر از کوک پرشود یاخالی باشد درهر دوصورت دارای عین وزنست.

- ۳۸۲ -

( پل متک : پ )

چیس آنچهره های خوش نقاب
که شمارند دو از ده به حساب
روی تقسیم گر تو بشماری به هر یک آن شصت سیگو ید جواب.

ج : ساعت.

- ۳۸۳ -

( پشتون زرغون : ه )

رو زمینا له بلبلک،
شو مینا له بلبلک،
آرو م نداره بلبلک.

: ساعت.

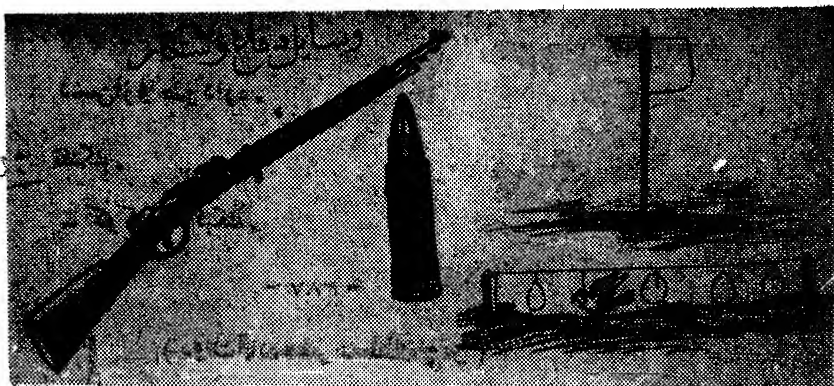
- آروم - آرام.

- ۳۸۳ -

( مزارشریف : بل )

یکسو زن داره، دو تار.

ج : ماشین خیاطی.



- ٣٨٥ -

(تـولكو الندر:غو)

اوسانه سناداره،

بز به گردنا داره

خر...زد و بز غـلـتـيـد

الاچه‌بلاداره.

ج : تـفـنـگ.

.. اين‌چيستان دراكثر نقاط ديگر كشور شكل افسانه كودكان رايج‌است.

- ٣٨٦ -

( ک، بز درۀنهرين : بغ )

چيستا ن، چيستا ن دوسر داره،

صداى كوك نه‌داره،

عالم ازو خبر داره،

دشمن ازو حذر داره.

ج : تفنگ.

ـ کوک ـ کبک.

- ۴۸۷ -

( دولت‌آباد، حضرت‌سلطان : س )

خانی تاریک،

دودش باریک.

ج : تفنگ.

- ۴۸۸ -

( سه‌بر زچشت و باحصار : ه )

خود یو تنگ

صدایو بلند.

ج : تفنگ.

- ۴۸۹ -

( کراسان پنجشیر : پ، بز درهٔ نهرین : پغ، انجیل : ه )

دالان تنگ‌و تاریک،

جوان گردن باریک.

ج : تفنگ.

- ۳۹۰ -

( درخیل رخهٔ پنجشیر : پ )

قول تنگ ،

قرسس سنگ .

ج :تفنگ

ـقرسس‌اسم صوت است‌و برصدای بهم‌خوردن دوشی سخت‌اطلاق‌میشود.

- ۳۹۱ -

( چاردهی : ک )

کوچه تنگ ،

چرقس سنگ .

ـ چه‌قسس ( به‌فتح اول ودوم )نیز اسم‌صوت است .

- ۳۹۲ -

( تجراب : کا )

یک تیرو هزارخانه .

ج : دام .

( سه‌برزچشت : ه )

بالی‌یک نیز هزار خانه .

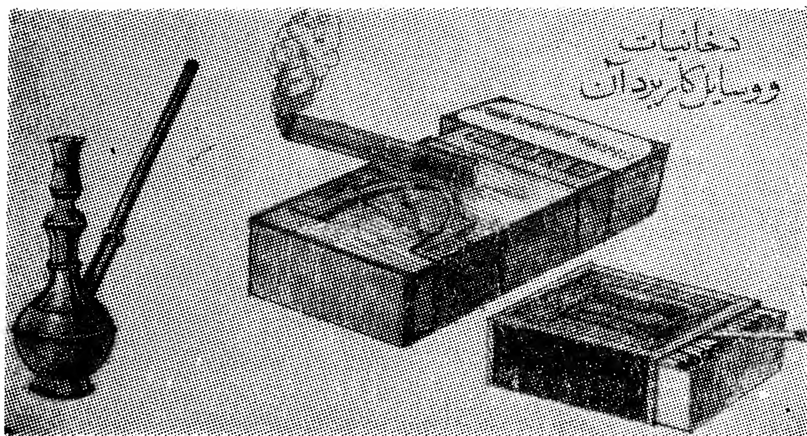
-۴۹۳-

(چاریکار تا پنجشیر و بگرام : پ ، کن)

مپیره بال نداره

میخوره دان نداره.

ج : کارتوس. میشینه پای نداره.




- ۴۹۳/۲ -

(دولت آباد حضرت سلطان : س)

از پنجه تا به بلخ ،
صدوسی چوبک تلخ .

ج : تنباکو .

- ۴۹۳ -

( پاحصار : ه)

تر کدم ، تیله کدم ،
قق کد ایله کدم .

ج : چلم ، قلیان .

- تیله = بروز به پیش راندن .

- قق ( به کسر اول ) اسم صوت است .

- ایله ( به کسر اول ) یلا ، هلا ، رها .

- ۳۹۵ -

( خم‌زرگر کوهستان : کا)

حوض قرم ، قرم ،

سادیان کربلا .

ج : چلم .

ـ قرم قرم ( به ضم اول‌و دوم ) اسم صوت است وبر آو از نـوشیدن آب‌و همچنان آو از آب در بین چلم اطلاق میشود .

- ۳۹۶ -

حوض قرم قرم، (بکاول:غ )

ماکیا نخلته دم .

ج : چلم .

ـ خلته ، خریطه .

- ۳۹۷ -

( انجیل : ه )

خود یو دو دی ،

صدایو دلکش ،

زیریو دریا ،

سریو آتش .

ج : چلم .

- ۴۹۸ -

( پغمان : ک )

سر آتش ،

زیر او .

ج : چلم .

- ۴۹۹ -

( تالقان : ت )

سر سر خکک برارمه

بهرمجلس بکارمه

ج : چلم .

- برار = برادر .

- ۵۰۰ -

( ناور : غ )

قر کد قر کد ،

دستاره به کمر کد ،

انگشته بالی سر کد .

ج : چلم .

- قر قر (به فتح اول وسوم) هم اسم صوت است وآواز خروشیدن ز یادمایعات را گویند وکنایتاً بر « ز ر » زدن ، وپرخاش دوامدار انسان نیز گفته شده است .

- ۵۰۱ -

( ک )

لبش ده لبم ،

کون کتیش ده بغلم ،

دسمال ، دسمال بیارم خوشس ،

نیارم خفه .

ج : چلم .

- دسمال = دستمال ، رومال .

- ۵۰۲ -

( ک ، پاحصار : ه ، چاریکار : پ )

چیس که هر قدر کش شوه کوتا هتر میشه .

ج : سگرت .

- ۵۰۳ -

( کالسک شیندند : ه )

ده یک اتاق تنگ .

بیست جوان به یک رنگ .

ج : قتی سگرت .

- ۵۰۴ -

( کاریز دشت کوهستان : کا )

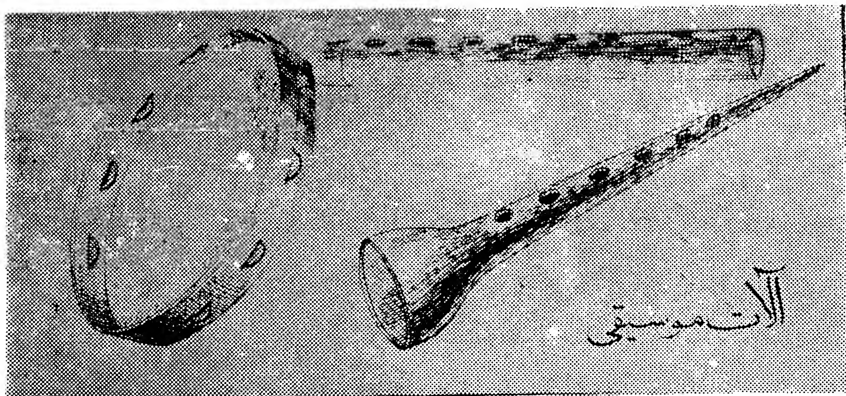
ای لب هم کوه، اولب هم کــوه،

سا ییش کل بچه ها جق جق میکنه .

ج: قتی گوگرد .

-جق جق یا جق خورردن ( به ضم اول) شورخوردن در بین از دحام زیاد را گویند.






- ٥٠٥ -

(میمنه : ف ، فیض‌آباد : ب )

اندلی و سند لی

چارچوب صندلی

دست‌بزنم لچر شوه

ملک‌جهان خبر شوه .

ج : دایره ، داریه،دف .

- لچر (به‌فتح اول‌و دوم ) غالمغالی، زیادسرو صدا کنند، .

- ٥٠٦ -

( انجیل : ه )

تاقی دارم پر ارزه

دست‌میز نم سیلر زه

ج : دایره

ارزن = ارزن .

-۵۰۷-

( بکاول : غ ، چاریکار : پ )

| | |
|---|---|
| کاکه‌جوان رشید | از بغل خود کشید |
| سر شه چوشید | فغانشه کشید . |

ج : توله ، نی .

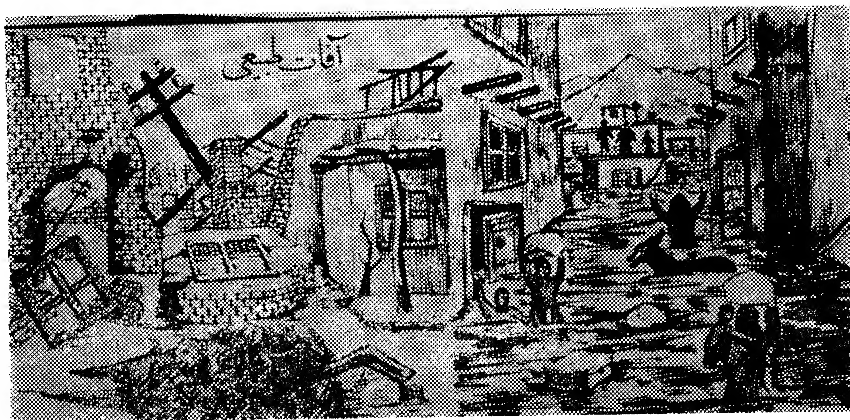
-۵۰۸-

( میمنه: ف ، مزارشریف : بل )

خود دش دستهٔ بیل ،

صدایش نعرهٔ شیر .

ج : سرنی، سرنا.




-۵۰۹-

(ک،چاریکار،پنجشیر:پ)

یکدق سفرمیکنه، صدشاره‌خبر میکنه.

ج: زلزله

-یکدق=یك دقیقه .

-شاره=شهر را .

-۵۱۰-

(ك،ب،كن)

سر دره‌آو از آمد زیر دره آو از آمد

روباه‌دم‌دراز آمد مثل‌شیر وگر از آمد .

ج : سیل.

-۵۱۱-

(رخه پنجشیر :پ)

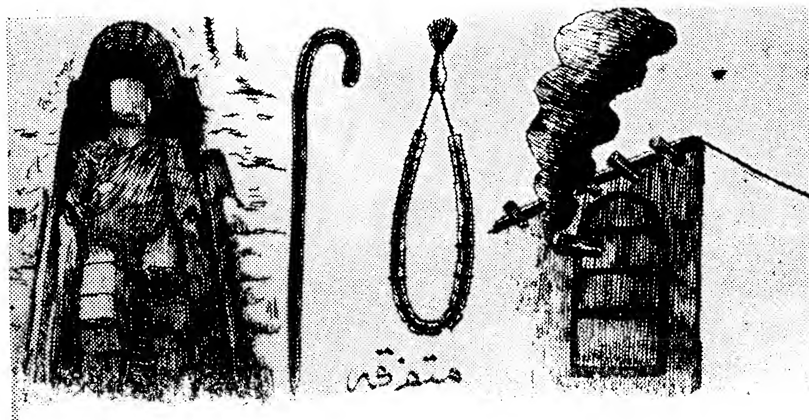
اندلی‌و مندلی ،

تکیه کنم نشکنی.

نیشهٔ من تبر شوه

ملک جهان‌خبر شوه .

ج : زلزله .




-٥١٢-

( ك )

چیس که‌ده همه‌چیزهاس ؟

ج : اسم ،نام

(پاحصار : ه)

چیس که‌ده‌تمام‌چیز هاچسپیده؟

(بکاول : غ)

چیس که‌هر چیز داره؟

-٥١٣-

(هده : نن)

آدمس کالانیمپوشه.

ج : بت .

-۵۱۴-

(ک، چار یکار و بگرام: پ)

یک تیر و دو بام

ج : پلوان و کردهای دوطرف آن.

-۵۱۵-

(کاریز دشت و کهستان: کا)

پر شوه سبک میشه

خالی شوه گرنک.

ج : پوقانه.

- گرنگ ـ سنگین، پر و زن

-۵۱٦-

(چته: ب، ک، کن، رخه: پ)

یک کلچه فتیر،

رو یش خط اسیر

سنگه میسا زه شل پنیر

ج : پیسه پول .

-۵۱۷-

(پل متک جبل السراج: پ)

از سقتدی ها یک، یک تیر میشه،

از ملادو تا.

ج : تار از دانه هاو ملاگک تسبیح.

-٥١٨-

«انجیل : ه»

چیزیکه ' چیزانه

به کیسی میرانه

ج : تسبیح.

-چیزانه=چیز هاست

- کیسی= کیسهٔ' جیب

-٥١٩-

مر ده یی را به سارا بردن

به هز ار حیله بخاک بسپر دن

مر ده بر خاست حلق ز نده گر فت.

ز نده سر دو مر ده ز نده نشد.

ج : تلکٔ و مو ش

-سارا=صحرا

-بر دن=بر دند .

-بسپر دن= بسپر دند .

- ۵۲۰ -

( غور یان : ه )

سلقانچک و سلقانچک .

افتاده به یک کنجـک

ج : حلقهٔ ریسمان .

ـ سلقانچـک = حلقه‌شده

ـ سلقانچک = صورت مهمل واژهٔ بالاست .

- ۵۲۱ -

( چارباغ : لغ )

سر یک‌ستون ،یک‌شار پر غالمغال .

ج : خانهٔ زنبور، لانهٔ زنبور .

- ۵۲۲ -

( کـــک )

شیر ینتر از شات ،

سنگینتر از کوه اس .

نداشته باشی نیستی .

خر یده هم‌نمیتانـــی.

ج : خـــواب.

ـ شـات = شـهـد، عـسـل

ـ نـمیـتـانـی = نـمیـتـوانـی.

ـ ٥٢٣ ـ

( سنگ‌آتش فرخار : ت )

تـر کـنـم ، تـنـگـك کـنـم

تر بزنم ، خـشـك بکشـم خـون پـر .

ج : خینه،حنا.

ـ ٥٢٤ ـ

( استالـف : کـك )

سبز س، خانه که‌میاریش سرخ میشه .

ج : خـیـنه.

ـ ٥٢٥ ـ

( کـك )

گلـنكك‌سیاه بدتلت رنگك‌یاقوت داره .

ج : خـینـه .

ـ تلـت = طـشـت.

ـ ٥٢٦ ـ

( سه‌بزرچشت : ه )

ازدو رديدم رو به‌ره

برسر کشیده قبه‌ره

ازآه‌روی زیبا

لنگر به لنگر سیروه

ج : دود.

- ۵۲۷ -

( ناور : غ )

اسپسوز سادیان ،

گوشش ازدرگه برو.

ج : دود.

سوز = سبز

ـ درگه = مخفف درگاهست که‌درمناطق مرکزی کشور عموماً دروازه بکارمیرود.

- ۵۲۸ -

( میمنه: ف،سزارشریف : بل )

شترگردن دراز

سیروه‌دورو دراز

ج : دود.

- ٥٢٩ -

(کث، چاریکار ،بگرام، پنجشیر : پ )

گو نز اپید،

گو ـ اله ده باسهادو ید .

ج : دو د.

ـ گـو = گـاو

( شینه : کـث )

گـو نز اپید چو چیش ده بام رسید.

ـ چـو چـیـش = چـو چـه اش .

- ٥٣٠ -

( کـن )

سـیـپـر ه بال نـدار ه،

ـیشـیـنـه پای نـدار ه.

ج : دو د.

- ٥٣١ -

( اسـحـیـل و باحـصـار : د )

به او بـنـدازم تـبر نـمـیشـه

به تور بزنم شق نمیشه

ج : سـایــه.

ـ تـو ر = تـبـر

ـ شق ، پاره شدن، اجسام، سخت.

- ۵۳۲ -

( ک، چاریکار : پ )

چیس که به هیچ چیزی نمیشکنه،

که زیر پایام شوه .

ج : سایه.

ـ پایام = پاهم

- ۵۳۳ -

( شو په رخه ، پنجشیر ، پ )

چیس که بچشم دیده میشه، اساده اوه ترنمیشه.

ج : سایه

او = آب

- ۵۳۴ -

( ک، غ )

چیس که هرقدر بدوی از پشتت میدوه

اگه ایستاد شوی و ام ایستاد میشه.

و ام = او هم

- ۵۳۵ -

( ک )

سرش یکی پایش دو، میره پیش، پیش تو

ج: سایه

- ٥٣٦ -

( ک )

شمشیر بریده نشانیش

تبر شق نتانیش

دریا غرق نتا نیش

ج : سایه

- نتانیش = نتو اندش

- ٥٣٧ -

( تالقان : ت )

شیشتم آدرمد

جستم بر آمد

هر سو که رفتم از پشتم آمد

خو بشد نفسم نبر آمد .

ج : سایه

- ٥٣٨ -

( مزارشریف : بل )

میخیزی میبر آیه

میشینی میدر آیه.

ج : سایه.

- میشینی = می‌نشینی.

- ۵۳۸ -

( ک، چاریکار: پ )

شتر غف کد

در یاقف

ج : صابون.

- غف‌آو از سگ‌ر اگو یند.

- قف = کف

- ۵۴۰ -

( ک، چاریکار: پ )

قدش‌مثل‌لندهور، جای پایش‌یک تنگه.

ج : چوب‌دست، تهاق - عصا.

- لندهور ( به‌فتح‌اول وسوم ) معروف‌به‌لندهور فرزند شا دادشاه از جمله انسانهای افسانوی‌سردم‌و مماثل اوج‌بن عنق اساطیری‌عرب‌است.

- ۵۴۱ -

( پا حضار : ه )

بر اه رفتم، قر ان یافتـم .

ج : جای‌عصا روی زمین، پل‌عصا.

- ۵۴۲ -

( پل‌ستک‌جبل‌السر اج : پ )

چیس‌آن‌خانه‌های تیر ک‌دار / که‌بو دجای‌آن سر خس‌و خار
که‌بو دجای آن‌سر دسـت‌ها / بعضی‌او قات‌هـم رو دباز ار.

غژدی ، سیاه چادر

- ۵۴۳ -

( کـ‌ک، ه )

رو زمیره ،میره ، میره .

شو که میآ یه یک پیسه جایه میگیره .

ج : چو ب‌دست ، تپاق = عـصـا

ـ جایه = جای را

( غ )

مو ره، مو ره، پس‌میایه یک‌پیسه جایه‌میگیره .

- ۵۴۴ -

( تو لک: غو )

میگرده، میگرده، پس‌میایه یک‌پیسه‌جایه میگیره .

میگرده، میگرده پسری رەسیبره

ج : عـــصـــا

- ۵۴۵ -

( ک، انجیل : ه ، تالقان : ت ، چنه: ب )

ازاینجه تابه مشـهـد ریـســپـانه‌سیکشـد

ج : کاغـذ پــران

( ازینجا تابه مـشـهـد ریـسـمـانـر اسـیـکـشـد . )

- مشهد = مرکزاو لسوالی کشم‌و لایت بدخشان است وهمچنان درایران

خراسان غربی برین‌نام مسماست .

- ۵۴۶ -

( خلم : س )

ازینجه تامشهد

رگ پاره میکشد .

ج : کاغذ

- ۵۴۷ -

( هره : نن )

خودشد. آسمان ، سر ورویش ده دستمه

ج : کاغذ پر ان .

- ۵۴۹ -

( خلم س : )

صندخچی ایلی ایلی

نی‌قلف داره نی کلی

ج : قبر ، گور

- صندخچه = صندوقچه

- ۵۵۰ -

( کـــك )

صندقچی سلیمانی،

در دشتو بیابانی

نی‌قلفدارەنی کلی .

ج : قـبـــر

( انجیل : ه )

صندو قـچـی سلیمو نی سر بسته بیاو و نی

- ۵۵۱ -

( کـک،پ ، کـــن )

صـنـدخـچـی گلـی نـی‌قلفـداره نـی کـلـی

ج : قـبـر

( ۵۵۲ ) -

( پشتو ن ز رغـــو ن : ه )

بر اه‌رفـــتــم،

شـپـلـــی‌یـافـتـــم .

ج : تـپـــی .

شپـلـی = لشپاک ــ لـشـپـاق

در شهر هر ات این‌چیستان به‌معنای پل‌سپل های شتر است.

- ۵۵۳ -

( میمنه : ف ، کر اسان پنجشیر : پ مز ارشـر یـف‌بل )

آن‌نیستی چیس؟ که‌ده‌لباس هستیس.

- ۵۵۴ -

( انجیل : هــ )

سر پل‌جلو ار چـــه

بختسادر کوزه چه

ج : ؟

ـ جلوا زچه‌نام محلیست در اولسوالی انجیل و لایت هرات.

- ٥٥٥ -

( تولکک ـ غو )

لته‌زرد زعفران

پس کوه کافران

ج : ؟

# ۲

# چیستانهای خانگی

این‌گونه چیستانها از هرجهت با نوع اول تفاوت دارد، زیرا در چیستانها مشخصات اشیای مختلف باتشبیهات و استعارات گوناگون بیان میشود، تااصل شی از روی قراین دریافته شود؛ اما درچیستانهای خانگی طوریکه ازنام آن پیداست، مشخصات خانواده ها ازلحاظ ترکیب و تعداد ارائه میگردد، تا طرف مقابل به‌اساس آن‌خانواده مورد نظر را دریابد:

درچیستانهای‌خانگی برای بازگفتن مشخصات خانواده هااین اصطلاحات بکارگرفته میشوند:

- ۱ - زن‌وشوی برای همسران.

۲ - دختر و بچه برای‌دختران‌وپسران مجرد، دارای‌ارتباط‌زندی همان خانواده.

۳ ـ متکسر دیگدان ( ۱ ) اصطلاح طنز آمیز برای اشخاص ذیل :

الف ـ مردان و زنان بیوهٔ مقیم در خانه مورد نظر، بدون درنظر داشت ارتباط نسبی ( قومی ) و سببی ( خویشی ) او باخانواده ایکه باآنها زنده‌گی میکند .

ب ـ اشخاص منفرد دیکه بانسبت سببی، باآن خانواده بسر میبرند.

ج ـ اشخاص منفرد دیکه نسبت نسبی فراتر از یک نسل باخانواده مورد نظر، داشته ولی باآنها یکجا زنده‌گی میکند، مانند : پدر کلان ـ مادر کلان نواسه کواسه و غیره .

د ـ اشخاص منفرد دو یاخانواده ایکه هیچ نوع ارتباط قومی و خویشی باـ خانواده مورد نظر ندارد؛ مانند: خدمتگار خانه و فامیلش و در سابق کنیز ـ غلام و زن صورتی .

شیوهٔ تدویر مسابقات چیستان گویی چنین است که جوانان و نوجوانان خویشاوند در شب های مهمانی و یااعضای یک خانواده در شب‌های زمستان

---

۱ ـ متکسر دیگدان ( به ضم اول وفتح دوم ) در اصل پایه هائی را گویند، که درسه نقطه دیگدان گلین یعنی درعقب و بازوهای آن به شکل نیم کره ها ساخته میشود ، تا دیگ باتکاه به آنها ثابت و مستقر باقی بماند و هم شعله های آتش به تمام قسمت های زیرین دیگ برسد .

اما در کابل در چیستانهای خانگی به مفهومی که شرح شده بکاربرده میشود در چاریکار ویگرام بعوض این اصطلاح « لمبک پس در » و در پنجشیر « پس دیگدان » میگویند و شاید هم درسایر ولایات اصطلاحات خاص دیگر وجود داشته باشد .

که زمان بیکاری و تفریح است گرد هم میایند و بعد از اینکه همه موافقت نمودند که با چیستانهای خانگی وسیله یی برای وقت گذرانی فراهم نمایند، به مسابقه آغاز میکنند.

مسابقه انواع مختلف دارد ، مثلاً: جوانان دور صندلی نشسته اند و به نوبت از یک طرف یک، یک چیستان میگویند و آدم کند ذهن و ذکی را در حلقه خود تشخیص میدهند، یا اینکه نفر اولی چیستان میگوید، هر کسی که جواب درست گفت نوبت ارائه چیستان بعدی بـه او تعلق میگیرد، و صورت دیگر اینکه هر نفر جواب دهنده را خود انتخاب میکند .

در آغاز گوینده چیستان به آواز بلند می پرسد :

ـ چیستان چیس ؟(چیست )

دیگران یا شخص طرف مقابل می پـرســد:

ـ در خانه کیس ؟ ( کـیـسـت )

باز گوینده چیستان مـیـگـویـد کـه:

ـ در خانه شخصی که میز نه یک قـرسـی،

البته عبارت « که میز ندیک قرسی » را از روی شوخی میگویند، زیرا بعضاً با گفتن قرس دست خود را چنان حرکت میدهند که نفر پهلوان یا مقابل گوینده تصور میکند که او را باسلی میزند . این حرکت برای آنست تا فکر و حواس جانب مقابل کاملاً متوجه گوینده باشد. بعد گفته میشود که مثلاً:

ـ یکه‌زن یکسرد، ایشان زن‌و شوی سه‌دختر ،چار بچه، یک‌ستکسر دیگدان

این مشخصات طوریست که‌اگر ترکیب خانواده موردنظر هستوی باشد، والدین و فرزندان به‌تعداد یادمیشوند.حتی‌اگر کسی دو زن داشته‌باشد، گفته میشود که‌دوزن یکسردایشان زن‌و شوهری . و اشخاص خارج‌از کشوراز ترکیب‌خانواده‌طوریکه قبلاًشرح‌شد، متک‌سر دیگدان خوانده میشوند.

ولی‌اگر خانواده گسترده‌باشد ، مثلاً : والدین بافرزندان دارای همسرو ـ فرزندخویش‌یکجازندگی کنند،گفته‌میشود: پنج‌زن ـ پنج‌سر دایشان‌زن‌و شوی دو ازده بچه ـ نه دختر ـ چارستک سرد یگدان .

شنونده‌یاشنوندگان تمام اقوام، خویشاوندان، دوستان آشنایان‌و همسایگان مشترک باگوینده رااز‌حافظه میگذرانند،تااین ترکیب و تعدادباکدام‌یک آنهامطابقت پیدا کند.

درصورتیکه شنونده به‌دریافت خانواده موردنظرموفق‌شد مثلاًمیگوید :

ـ خانواده « لاله‌کو » است.

دیگران باخنده و شادی او را تحسین نموده دیگری به‌گفتن چیستان آغاز ـ میکند. .اماآگرطرف‌مقابل موفق بدریافت پاسخ‌نگردید، ازگوینده‌میخواهد که خودجواب گوید. درین‌قسمت‌بخش‌بسیار جالب و سرگرم کننده مسابقه آغاز ـ میشود. بدینترتیب که‌گوینده‌به‌طرف مقابل میگوید که:

ـ خی‌د میتی ؟( ده‌میدهی ) یا: ده‌بتی ! (ده بده ! )

شنونده مجبوراست دهکده یاشهری را به‌او به‌هد ـ درغیرآن جوابی نمی‌شنود . درصورتیکه طرف مغلوب به‌دادن ده حاضر شود مثلاًمیگوید:

- برو سزارشریف از تو !

درینجا طرف غالب معلومات خود را در مورد سزارشریف به رخ دیگران کشیده و باسر افرازی و غرور به تحقیر طرف مغلوب آغاز نموده و میگوید:

- سزارشریف از مه، بزرگا (بزرگان) و اولیایش از مه، زیارت سخی جانش از مه، زیارت شیث پیغمبرش از مه، خواجه عکاشی و لیش از مه، امام جانش از مه، بابه قمبرش از مه، شیخ شادمان و لیش از مه، خشکه سزارش از مه، پیاده - اش از مه، نبات هایش از مه، اسپ های بزکشی اش از مه...

...سرداری هایش از تو مه ده چاه قندییفتم شرنگ کنم تو ده چاه... بفتی تراپ- کنی. خاندان لاله کو بود. !

درصورتیکه طرف مغلوب زیرک باشد و یا اینکه بفهمد طرف غالب قصداً اهانت و تحقیر او را دارد، بعوض دادن ده یا شهر میگوید:

- ده قرو تک از تو !

چون این جمله شخصی غالب را تحقیر میکند، او برای رفع آن به جانب مقابل- میگوید:

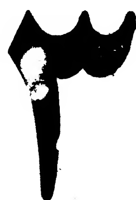
- مه بسایم تو بلیسی، خاندان لاله کو بود.

بدینترتیب با گفتن هر جمله همه می خندند و از کلمات کنایه آمیز دو نفر لذت میبرند، و مسابقه تا نیمه های شب ادامه می یابد.

چیستانهای خانگی که نمایانگر تسلط نظام قبیلوی و پدرسالاری سنتی بر جامعهٔ ماست متضمن دو فایده برای نوجوانان و جوانان است.

الف ـ آنهاباخانو اده‌های اقو ام، خو یشاو ند ان ،اقارب دو ستان ،آشنا یـان ـ و همسایگان خو دو نحو ۀ تر کیب تعدا دو طر ز ز نده‌گانی آنهاآشنائی‌ژ رف‌تر حـاصـل مـیـنـمـایـنـد .

ب ـ آنهابه‌د هکده‌ها و شهر های کشو ر خو د عمیقاً معر فت می‌یابند و معلو مات حاصل‌میکند که کدام اما کن متبر که‌در کدام شهر هاموقعیت دار دو پید او ار ز راعتی و صنعتی کدام منطقه‌از چه‌قر ار است؟



# چیستانهای داستانی

چیستانهای داستانی نوع مستقل چیستانها عامیانه دریست. بدین‌معنی که هم ازلحاظ شکل و هم درمحتوی ازسایر انواع چیستا نها متفاوت است. زیرا چیستا نها ی داستانی مشخصات یک شی را با تشبیه و استعاره بیان نمیکند، بلکه نتیجهٔ یک قصه یاداستان بسیار کوتاه و فشرده یا علل نتایج آن و به عباره دیگر گره‌گشایی داستان بقسم چیستان و سوال مطرح میگردد و باید بدان پاسخ گفته شود.

این چیستانها که برخی از آنها سربوطه افسانه‌های دراز است و به‌سبب استقلال وجود به‌شکل یک‌حکایت کوتاه و یاچیستان داسستانی درافواه عامه افتاده‌ - بیشتر بین جوانان رایج است و به سبب پیچیده‌گی موضوع آنها اطفال و نوجوانان کمتر بدان علاقمندند.

شیوهٔ پرسش این چیستانها نیز مانندسایر انواع چیستانها آنست که جوانان هنگام تفریح و صحبت‌های دوستانه بغرض آزمایش هوش و امتحان قوهٔ درک‌ یکدیگر، این چیستانها و کسانیکه درین میان از هوش و ذکاوت بیشتر برخوردار باشند جواب سوال‌را درمی‌یابند.

درینجا نمونه‌های چندی ازین چیستانها رامی آوریم.

- ۱ -

# قضیهٔ پاچای ظالم

یک پادشاه بود، بسیار ظالم . ایقدر ظالم که‌رو زصدها جوانه میکشت. ای پاچای ظالم ده‌روز دربار بندی هاره پیش خود میخواست و جز ای‌شانه‌ای‌قسم تعیین میکد که کتی دو پارچه کاغذ قرعه‌سی انداخت او رقم که ده یک کاغذ مرگ‌نوشته‌میکد و ده کاغذدیگه زنده گی . بر بندی میگفت: بیایکی‌ازی کاغذها ره‌و ردار !

بندی‌اگه کاغذمرگه‌سی‌و رداشت‌اگه هیچ‌گناه‌هم نمیداشت کشته میشد، اما‌اگه او کاغذ زنده‌گی‌ره می‌و رداشت‌هرگناه که‌میداشت‌ازمرگ بچ میشد.

یک‌روز یک‌دهقان که بچیش‌همی قسم بدون گناه کشته شده بود،به‌دربار پاچاآمدو براو گفت: تو بسیارظالم و خونخور هستی !خداوند تره بجزای کردارت‌برسانه!تو اولاد مردمه بدون گناه و خطاسیکشی! خدا اولادته ده کرایی‌بریان کنه!! پاچاسر دهقان‌بسیار قارشده امرکدکه‌دهقانه‌دزندان‌ببرین ودەروزدگه‌بر تعیین‌جزا بیارنش.

دەروزدگه که‌دهقان‌نه‌برجزا اسیآوردن پاچاده‌دل‌خود گفت: که‌باید‌ای سرد پیرزبان‌دراز حتمابکشم چراکه‌ده پیش‌روی دربارو مردم‌سره‌بی‌آب‌و بی‌عزت ساخته، ازی‌خاطرام‌دفعه پاچاده هردو کاغذ مرگ نوشته‌کد ، برایکه دهقان هرکدامشه‌که‌وردارە کشته شوه.

وزیر پاچاازی‌گپ‌باخبر شد ،دلش‌سر دهقان سوخت‌کتی‌خود گفت : که‌بچی ای آدم خو بیگناه کشته شده بود ، دلش درد کد چیزی گفت حق بجانب بود . چرا خود ای بیچاره کشته شوه ؟ ازی خاطرفوراً بردهقان احوال روان‌کدکه فکرته بگیری که‌قصه‌ازی قراراس. باید چاری کارته‌بکنی،قسمی که‌نه‌احوال‌دادن‌مه‌سرشوه‌و نه‌تو کشته شوی.

وختی‌که دهقانه بدربار آوردن پاچاگفت : جزای تره طالع خودت‌تعیین میکنه‌بیا یکی‌ازی کاغذ هاره وردار.

دهقان‌رفت‌و یک کاغذه ورداشت‌اما کاری کدکه‌نه خودش کشته شدو نه‌سروزیرفاش‌شد .می‌فهمین که دهقان چه کد ؟

جـــواب : دهقان‌رفت یک کاغذه گرفت‌و گفت‌ای پاچای عادل تو جزای‌مه به‌طالع خودم ماندی ؟ پاچاگفت بلی!

دهقان گفت مه ای کاغذه وازنمیکنم خود ت او کاغذ پیش روی ته و از کو ، اگه ده او کاغذ زنده گی نوشته بود ، حتما ده کاغذ دست مه مرگ اس سره بکش و اگه ده کاغذ پیش روی تو مرگ نوشته بود ، حتمی کاغذ مه زنده گی اس او وقت مرا می بخشی . پاچا حیران ماند و گفت برو معاف هستی !

محل ثبت چیستان: گذر فراشخانهٔ کوچه درخت شنگ شهر کهنهٔ کابل بازگو ینده: محمد اسحق ولد محمد امین متعلم مکتب ابوریحان بیرونی ۱۶ ساله سال ثبت ۱۳۴۹ .

## قضیهٔ قاضی عادل

یک زن و یک شور بودن که سالها خانی شان اشتک نمیشد. بعد از چندین سال زن دعوا کدشکمدار شده و ده وقت زایمان ای قسم ناجورشد که همگی فکر کدن سر ده ، از همی خاطر شو یش که کسی نداشت اشتک خو ده بر یک زن که او لاد نداشت فرزندی داد . اما ده همو روز که شوی زن از خانه سی برآمد ، دیوال کوچه سرش چپه شدو مرد ، اما زنش جور شد.

چندسال بعد کسی بر زن گفت که شو یت اشتک ته به زن فلان کس به فرزندی داده بود ، آیا پس گرفتیش؟

زن بسیار خوشحال شده پیش همو زن رفته گفت اشتک مه بتی! او زن حاضر نشد گفت : اشتک از خود مس مه خودم زاییدیش . هر دو زن دعوا کده پیش قاضی رفتن و هر کدام می گفت که اشتک از مه اس .

یکی ازو نفرەشاهد سی‌آورد و دگیش میگفت کەازخود بچەگک پرسان کنین کەبچی کی‌اس؟ قاضی حیران ماندەبود بالاخرەگفت ای‌قسم نمیشه بچەرەدونیم مکنم هر کدام‌تان‌نیم شەمیتیم . همی کەقاضی اوگپەزد، زنی کەدعوا کدەبود دەپاهای قاضی افتاد و عذرمیکد کەای کارە نکنە او خودش میگفت دروغ گفتم ناحق دعوا کدیم، مادر اصلی‌اشتک همی زن اس کە بچە پیش اوس.مره جز اینی کەناحق عرض کدیم .

اماقاضی گرفت‌اشتکەبر همی‌زن دادو گفت‌تو مادرش هستی ناحق‌دعوا نکدی. بگیر، کەاشتک از توس !

خو !و ختیکەاوزن‌خودش‌اقرارکد کەاشتک ازو نیس‌چر اقاضی‌اشتکەبر اوداد؟

جواب: چون مادر حقیقی و لو کە طفلش‌پیشش‌نباشەبەمرگش‌رو ادار نیس، ازو خاطر قاضی فهمید کە زن سنگدل مادرحقیقی اشتک نیس بلکە ای زن کە رو ادار مرگ‌بچەگک‌نەس مادراصلی‌اوس .

بازگوینده: عزیز محمدایوبی‌متعلم‌صنف‌یازدهم‌لیسەنادریە ۱۳۴۸،

## قضیهٔ سەمسافر

سەنفر مسافر کە یکی نجار ،یکی خیاط و دگیش ملابود، دەیک‌راه میرفتن. شوآمدو هرسە مجبور شدن شوه دەکدام جای تیر کنن .

دمابین‌دشت‌یک‌خرابەره‌پیدا کده رفتن کە خو کنن . یکیش‌گفت‌اینجە خو

د شت اس ، نشه که کدام جناور درنده ماره ده حین خوبخو وه یا کد ام درا ز پنجه تیرشوه و چیزهای ماره بوره‌دکیش گفت. راس میگی ! بهتر اس که دو نفر ما خوکنه‌و یکی دکه‌پیره‌بته، همگی گفتن درست اس .

دو نفر خو کدن و نجار بیدار شیشت، برایکه خاو شنبره چو رسی‌خو ده کشید و یك کنده چو به که ده همو نجه بود، به‌تراش کردن گرفت، و ختی که‌نوبت پیریش به‌پایان آمده بود، دیداز کنده‌چوب یك گدی بسیار مقبول‌ساخته، گدی ره‌ماند و رفت خیاطه بیدار ساخت و خودش خو شد .

خیاط دید که نجار چه‌خوب گدی مقبول ساخته ده‌دل خود گفت :

بیا بری ا یکه خاوت نبره برا زی گدی کالابد وزخیاط شروع به کار کرد و تاوختی که پیریش‌تمام شد، برگدی یك پیران خوبش دوخت .

ملا که بر پیره خیست‌دید یك گدی زیباده ای پیرانه ساخته شده و بسیار خوشش‌آمد. کتی خودگفت‌اگه‌خداوند ای‌گدی ره‌نفس بته‌چه دختر مغبولی‌خات شد ؟ ملاده همی چرت بدربار خالق بی نیازعذرو زاری میکد که ای‌خدا ;چه میشه که‌ای‌گدی‌ره نفس بتی‌و زندیش بسازی .

دم دم سوب‌بود و درو ازه اجابت دعاو از، خداوند دعای ملاره مستجاب کد،گدی ره نفس داد. گدی عطسه زد وزنده شدو ازصدای عطسی‌او کلگی‌بیدار شدن. ده روشنی شفق داغ دیدن که‌گدی بیك دختر مغبول تبدیل شده و ده پیرانه میگرده ، نجار خیست و گفت :

خداوندگدی مره نفس داده و اه! و اه! صاحب چه‌دختری شدم! خیاط‌صدا کد قرا! قرا! ده جایت بشی! دختر ازمه‌میشه، چرا که شو برش پیران‌دوختم.

ملاخیز کدو گفت هیچکدام تان حق دعو اره ندارین. اگه خداو نه‌دعای سحر گاهی سره قبو ل نمیکدو ای گدی ره‌نـفس نمیداد، ای یك‌گدی چـو بی‌میبو د و شما ده‌ای راه دو ر و درازاو ره‌کتی تان بر ده میتانستین .

او ره‌خداو ندبه‌دعای سه‌زنده ساخته ازی خاطر ازس و هیچکسی حق‌دعو او جنجاله نداره.

ای قسم نزاع‌مابین ای‌سه نفر درگرفت‌و هر کدام خو ده‌حق‌بجانب‌میدانستن و دختره طرف خو د کش میکدن .تو گفته میتانی‌که دختر به‌کی‌میرسه .

جواب: به‌هیچکدام نمیرسه چر اکه نجارگدی ساخته بو دنه آدم.

خیاط هم‌کتی ساختن یك پیران نه نه‌صاحب گدی شده میتانست و نه‌صاحب دختر. ملاهم خود ش برگدی نفس ندا ده بو د ، تنهاد عا کده بو د. ازی خاطر دعو ای هر سه نفرشان باطل است.

از خاطر یکه خو د خداو ند او ره آدم ساخته هیچ کدام ازی‌سه‌نفر نمیتانن مالك دختر باشن.

بازگو ینده حیات الله رادیو ساز. ۳۷ ساله بـاشنده شهر نو چـاریکارسال ثبت ۱۳۵۱ چاریکار .

# قضیهٔ چو کیدار

یک پاچا بود، یک چو کیدار ه بر نگاهوانی کوچه های چار طرف ارگ سفر ر کده بود. یک روز که پاچا بر شکار ماهی ده دریا میرفت همی که ده کشتی شیشت دید که چو کیدار دو یده دو یده بطرفش میآید.

چو کیدار نفسک زده گفت: یا پاچای عادل! بر شکار نرو که خطراس. پاچا خنده کده گفت بچیم چه خطر؟

چو کیدار گفت:

- یا پاچای عادل طوفان میشه و کشتی هاره غرق میکنه طوفان بسیار شدید خات بود.

پاچا خنده کده گفت: برین که ای چو کیدار چتیات میگه، همی که کشتی حرکت کد، چو کیدار توپ کده کتی تورزین خود چندتا محکم محکم به کشتی پاچا ز دو کشتی ره سلاخ کد تا پیره دار ها رسیدن کار از کار تیر شده بود.

پاچا امر کد که چو کیداره بندی کنن و خودش جگر خون از کشتی تاشد و به قصر رفت.

چندسات باد بر پاچا احوال آمد که بر استی طوفان شدید شد و در مابین دریا تمام کشتی ها غرق شدند. پاچا از شنیدن این خبر بسیار خوش شده گفت چو کیدار راست میگفت، شکر که مه نرفته بودم اگه نی مام غرق میشدم. امر کد که بر ین چو کیداره بیارین.

چوکیداره که‌آو ردن پاچاپرسید:

ـ او حرامزاده تو از کجاسی‌فامیدی که‌طوفان میشه؟

چوکیدار گـفـت:

ـ قربانت‌شـوم دیشو سات دو از ده‌بجه ده‌خو دیـدم که‌ده‌دریا طوفان‌میشه و یک‌ریش‌سفیده‌دیدم که‌برم گفت‌پاچاره نمانی که‌غرق میشه .

پـأچا خوشوخت شده‌گفت برای چوکیدار یک پتنوس‌طلاجایزه بتین‌و از بندی‌گری‌خلاصش کنین.

همی‌که‌چـوکیدار پتنوس طلاره گرفت پاچاپیش خودخواستیش و یک‌سیلی محکم‌ده رویش زده گفت :

ـ پدرنالت ازچوکی‌داری ماقوف هستی‌دگه رنگته نبینم!

سی‌فامین‌چرا اوره هم جایزه‌داده‌هم لت‌کده‌ازچوکیداری ماقوف کد ؟

جواب : برایکه اوره ده‌وخت کارش خوبرده‌بودچوکیدار سات‌دو از ده بجه شو باید بیدار باشه و دوکان هاره نگاه کنه نـه‌ایکه خوش ببره ..

بازگوینده : نورالدین . خیاط. بیسواد باشندهٔ کودک‌دانهٔ‌ـ

غلام‌علی بگـرام ۱۳۵۱

## قضیۀ دختر پاچا

یک پاچابود . یک دختر بسیار مقبول داشت، ای دختر اقه مقبول بود که که شاهزاده های هر ملک بر خواستگاری میامدن اد ـ ادختر واره تیر میکد. یک وخت از سه ملک همسایه سه شاهزاده بر خواستگاری آمدند دختر دید که هر یکی را که جواب رد بته جنگ در میگیرد چطور کنه، پس بانه کده گفت : شما هر سه برین و نایاب ترین چیز عالم گرفته بیارین هر کسی که زود تر آورد مه همو ره میگیرم .

هر سه شاهزاده جگر خون رفتن، دەسر یک سه راهی رسیدن کتی یگی دگه گفتن که اگه همگی یکجای بریم سر هر چیز دعواخات کدیم بهتر اس از همینجه جداشو یم. پس هر یکی به یک راه رفتن .

رفتن و رفتن یکیش ده یک شار قالینچۀ پرندۀ حضرت سلیمانه یافت به پیسی بسیار زیاخرید و پس ده راه گدشد ،دگیش هم جام جهان نماره یافت و به لک ها رو پیه خریدو ده راه گدشد نفر سوم سی هم یکدانه سیب کوه قاف یافته خرید که سریض سخت ده حال جان کندن هم که او ره میخوردجو رمیشد. و ام پس ده راه گدشد .

باز هر سه ده همی سه راهی سر خوردن و تحفه هاره به یکی دیگه نشان دادن

یکیش گفت : بیا که ده همی جام دختر پاچاره سیل کنیم که چه سیکند؟ سیل کردن دیدن که او ده حال جان کندن اس و ارخطاشدن. قالینچه و الا گفت:

ـ و ارخطانشین! بشینین که سر قالینچه زود تر برسیم. قالینچه فورآ هرسه ره به قصر پاچار ساند.

بر پاچا گفتن که ما هدیه هاره آوردیم حالی چه سیکنی ؟ پاچا گفت هدیه هاره ده کلی تان بزنین دخترم ده حال مرگ اس هدیه تانه چه کنم؟

سیب و الا فورآ گفت:

ـ ری نزن دخترت جورسیشه ای سیبه بتی که بخوره گل و اری جورسیشه. سیبه بردن دختر پاچا کـه خوردجورو رو تیار شـد، همگی پیشش رفته سوغات های خوده پیشش ماندن .

دختر قالینچه ره سیل کده پس به صاحبش دادو گفت تو بیادر قرآنی مه باشی!ـ جام جهان نماره هم سیل کده به صاحبش دادو گفت تو هم پیشت کارت برو که ـ سیب و الا شوی مه شد، سی فامین دختر پاچا چر ای کار ه کد ؟

جواب : چون سیبه خورده بود و پس داده نمیشد .

یادداشت :این سوال شکل دیگری نیز دارد که در آن بجای سیب جام قرآن یا جام شفا ذکر میشود و دختر پادشاه در جام آب میخورد و صحت مییابـد.

و این صورت چیستان مذکور جواب ندارد.

بازگوینده : عبدالله اورگنج . پیشخدمت رستورانت پیسو اد ۲۳ ساله باشده ـ شبرغان ـ ۱۳۵۲ ـ

# قضیهٔ عاروس وداماد

شاه خیلی عاروس خوده از خانی پدرش گرفته طرف خانی شاه سیبر دن، ده راه یک زیارت بود. یک ریش سفید صدا کند اسپه طرف زیارت دو ربتین !

ده همی وخت پدر عاروس از زیارت برآمده گفت: برین، برین عاروسه به زیارت چی ؟

شاه هم صدا کرد: زیارته کی کشیده بریم که ناوخت میشه! همی ره که گفت به کرامت زیارت سرداماد و خسر دو هر از تنه جدا شده او طرف افتید.

همه ده گریان شدن که ای چه گپ شد ؟ چرا بخاطری بی احترامی زیارت جزای هر دوی شانه داد.

همو ریش سفید صدا کرد: او عاروس تو برو در و زیارت عذر و زاری کو تو پاک هستی دعای تو قبول میشه، برو ! عاروس بدرون زیارت رفت و سر دم از و ار خطایی سر خسره با لای تنهٔ داماد و سر داماده بالای تنه خسر ساندن. دختر دعا کد، گریه کد. خداوند هر دو نفر پس جوره کده حیات بخشید، غریو برآمد همگی خوشحال کنان چیغ میز دند عاروس برآمد دید که هر دو نفر زنده ایستاده هستن اما سر هاشان بدل شده. حیران ماند، حالی عاروس از کد امشان میشه ؟

جواب از هیچ یکی. چون دختر برپدر حرام است و نیمهٔ هر دو نفر از پدر او ست

بازگو نیده: حاجی فاضل. ده گرمن ساکن شیندند.

# قضیه تیزبین وتیزدوو تیرانداز

یک پاچاسه نوکر داشت، یکیش تیز بین بود، یکیش تیز دو دگیش تیر انداز یک روز دل پاچا سیب شد، زمستان بود. تیز بینه گفت بچیم ببین که سیب ده کجا پیدا میشه؟ او چار طرف دید و گفت ده بلخ و بخارا!

پاچاتیزدوه امرکدکه برو چند سیب از بلخ و بخارا بیار تیز دو رفت، یک تر نگک ، دو تر نگک، سه‌تر نگک شد نامد ، پاچاقارشده گفت :

او تیزبین ! ببی که‌ای‌بی‌پدر ده کجاگم‌شده ؟

تیز بین که‌دیـد او ره ده زیـر درخت خو بر ده . گفت :خو اس‌ده‌زیردرخت سیب خـوس .

پاچابه‌تیر انداز امرکدکه‌بیدارش‌کو ! تیر اندازتیره در خانه‌کمان ساند و یک سیبه‌زد، سیب آمـدده روی تیز د و خو ر دو از خـو بیدا ر ش کد .

فو راً دامن خو ده ازسیب پرکده دو یده دو یده به قصر پاچاآمد .

پاچاخو ش‌شده به‌وز بر گفت‌از خاطرای سیب‌ها هریکی از ای‌نوکر های‌سه یک یک دامن طلابتی .

حالی‌تیز بین‌و تیز د و و تیر انداز به دعوا شروع کر ده هر کدام‌میگفت که بخشش‌تنهاحق‌مه اس‌اگه مه‌نمی بو دم‌سیب سرو خت‌و ده‌عالم‌خو ش‌خویی‌به‌پاچا نمیرسید پس تما م‌جایزه ازمه میشه‌حالی‌شمابگو بین که‌جایزه‌ره کی‌باید به گیره!

جواب : چون هر سه درآور دن سیب‌سهم‌مساو یانه دارند باید جایزه رااما بین یکی‌دگه‌تقسیم کنن .

# ۴

# چیستانهای شماره‌یی

این نوع چیستانها که ازلحاظ پرسش به‌سلسله اعداد ریاضی، آنراچیستانهای شماره ـ یی خواندیم، عبارت از یک سلسله سوالاتیست که موضوع آنها به هر گونه محدوده ایکه باشد با سلسله اعداد ریاضی که از شماره یك آغا زشده و ختم آن وابسته به‌امکانات توانایی علمی دانش ودرك جواب دهنده وپرسنده باشد .

چیستانهای شماره‌یی، چیستانهای مذکور در کتب دینی، اساطیر اقوام مختلف و کتب کلاسیك رادرذهن انسان تداعی میکند؛ چه چیستانها یکه درتورات اساطیری یونان اودیپ آزمایش زال درشاهنامه فردوسی ومعمای نیریو سنگ درمتن پهلوی «ماتیکان یوشت فریان» ثبت است، بااندك تفاوت بگونهٔ چیستانهای عددی اند، که بحث دراین مورد و مقایسه آنها خود موضوع علمی دلچسپ است که در وقت مساعد به‌آن خواهیم پرداخت.

این همگونگی بویژهٔ تشابه‌اهداف آموزشی چیستان های شماره‌یی معماها گفته شده میرساند، که‌شایداین گروه چیستانها سابقه بسیارطولانی و تاریخی داشته و به مقایسه سایر اصناف چیستان ریشه های باستانی تری داشته باشد .

بهر حال، چیستانهای شماره یی چنین است که دو نفراز جوانان یکی از دیگری می‌پرسد :

یکی که دو نمیشود، چیست ؟

وطرف مقابل باید پاسخ قناعت بخش دهد، این جواب از نظر علم شرع و یا منطق (البته درسطح عامیانه) باید قابل قبول بوده امکان تردید آن وجود نداشته باشد .

چون سوال اول پاسخ گفته شد، این سلسله دوام پیدا میکند. و پاسخ دهنده باید فوراً پس از تفکر چند ثانیه یی، جواب گوید، درغیر آن مسابقه دوام یافته نمیتواند، او باید بلافاصله گفته بتواند دو یی که سه نمیشود . چیست؟ سه یی که چار نمیشود، چیست ؟ چاری که پنج نمیشود، چیست؟ تاآخیر ... یعنی تاجاییکه توانمندی پاسخ گفتن را داشته باشد و یااینکه امکان جواب دادن موجود باشد

با مروری بر جواب های ثبت شدهٔ پاسخ ها، یاموضوعات، چیستانهای شمارهٔ یی را میتوان به چار گروه جدا کرد :

۱- گروه جواب های فقهی .

۲- گروه پاسخ های فلسفی ( درچوکات حکمت عامیانه) .

۳- گروه پاسخ های جغرافیایی .

۴- گروه پاسخ های عام که دربرخی موارد فاقد منطق قوی نیز بوده میتوانند

درذیل هر یك ازگروه پاسخ ها را طور جداگانه خواهیم شناساند:

۱- گروه جواب های فقهی :

این گروه پاسخ ها مبتنی بر فقه اسلامی بویژه بر اساس مذهب حضرت امام

ابو حنیفه کابلیست ، و بیشتر جنبه های بسیار عام و همگانی واساسات ابتدایی فقه را درمورد عامترین پدیده های مذهبی ، مانند :

نماز ، روزه،طهارت و شرایط نخستین ایمان داشتن و امثال آنهارا احتوا میکند گرچه برخی از این جواب‌ها، هم از نظر تعداد و هم از نگاه ردیف بندی ،آنطور ـ یکه عامهٔ مردم می‌اندیشند، مطلق نبوده و فقها در آن هااختلاف دارند.

اما از آنجائیکه مردم بیشتر متوجه جزئیات مسایل نبوده ، کلیات را طوریکه آموخته‌اند، قبول میدارند، پاسخ های فقهی را نیز بر اساس متداولترین و عامترین تعلیمات مذهبی اعتبار میدهند، طور مثال: مردم فرایض نماز را دوازده میدانند و آنرا به شش رکن و شش شرط نماز جدا میکنند ، درحالیکه در کتب ابتدایی فقه مثلاً در رسالهٔ قاضی قطب آنرا به همین شکل تایید میکنند، امادر «خلاصه کیدانی» (به زبان عربی) تالیف لطف‌الله نسفی بخاری فرایض نماز را پانزده دانسته، هشت آنرا فرایض خارجی و هفت دیگررا فرایض داخلی نامیده‌است همچنان در متن پنج گنج یا پنج کتاب، رساله قاضی‌قطب با رساله نامحق که در ۶۳۳ ه توسط شرف‌الدین بخاری به نظم تالیف شده ، در زمینه های گوناگون اختلافاتی موجود است که ذکر آنها از حوصله و موضوع ما خارج است.

پاسخ های فقهی چیستانهای شماره یی در پهلوی اینکه احاطه جواب دهنده را درمورد اصول و اساسات مراسم، مناسک، فرایض و وجوه مختلف شریعت مذهبی نشان میدهد، ازجملهٔ آموزنده‌ترین بخش های فولکلور در ساحه مذهب

شمرده میشود ، چه جوانان به ویژه آنانیکه از نعمت نوشت و خوان بی بهره اندو نمیتوانند ازآموزش مساجد سود جویند ، تقریباً عین تعلیمات فقهی را ازطریق چیستانهای شماره سی آموزند.

طور نمونه جواب‌های ثبت شده را بامتون درسی ابتدایی و متوسط مدارس دینی و مساجد درمحل مقایسه قرار دادیم . این پاسخ ها با متن رسالهٔ قاضی قطب و رساله منظوم نام حق در پنج گنج یا پنج کتاب که به زبان دری اندو کتاب شروط الصلوة (بزبان عربی) تقریباً مطابقت کامل داشته، حتی میتوان ادعا کرد باالصل هایی از کتب درسی عربی چون مستخلص ، مختصر الوقایه عبیدالله بخاری، خلاصه کیدانی لطف الله نسفی، کنز الدقایق عبدالله بن احمد نسفی بخاری قدوری ابو الحسن احمد بغدادی و هدایه و عنایه و کفایه صددرصد مطابقت دارد. ازینرو میتوان گفت که عامهٔ مردم برای تعمیم اصول مذهبی درجاییکه نبودن سواد مانع گسترش اساسات فقه بین مردم میشده است چیستان های شماره یی استخدام کرده و بدینوسیله این کمبودی را جبران نموده اند . که این طریقه مراتب پیروزمند تر از تعلیمات باسوادان نیز بوده است ، زیرا آموزش علوم دینی تابه امروز در کشور مابه زبان عربی صورت میگیرد کودکان و جوانانیکه درمساجد و مدارس آموزش می بینند ، برای مطالعه کتبی که دربالا نامبرده شد ، بعد ازآموختن سواد ، سه ، چارسال زحمت میکشند که هم زبان عربی را ازآن طریق بیاموزند و هم ازمحتوای ـ

کتب بهره جویند، درحالیکه باده، پانزده بار تکرار چیستانهای شماره یی موضوع کتب مذکور را میتوان آموخت که جریان آموزشی آن حتی یکماه را نیز در بر نمیگیرد.

در ذیل نمونه‌های ازچیستان شماره یی را با جواب های‌فقهی‌می آوریم‌چون برای هر پرسش جواب های متعددی، را ثبت کرده از همهٔ آنهارا طی‌جدول زیرین ارائیه میکنم، ولی باید درنظر داشت که برای هرسوال‌صرف‌یك جواب ارائیه میشود وبس و پاسخ های گوناگون جدول ازاشخاص مختلف ودروقت های مختلف ثبت گردیده است.

جدول پاسخ های‌فقهی چیستان‌های شماره یی

| پرسش | پاسخ ۱ | پاسخ ۲ | پاسخ ۳ | پاسخ ۴ | پاسخ ۵ | پاسخ ۶ |
|---|---|---|---|---|---|---|
| یکی که‌دونمیشود،چیست؟ | ذات‌یکتا | خداوند | | بامداد | | |
| دو که‌سه نمیشود،چیست؟ | دوو جه‌واجب‌غسل | دووجه‌مستحب‌غسل | شکننده‌تیمم | دو کفل نمازغرض | سنت‌موکدشام | نمازسنت‌خفتن |
| سه که‌چار نمیشود، چیست؟ | فرایض‌تیمم | فرایض غسل | نمازفرض‌شام | ۳ رکعت‌نماز | سه‌طلاق‌زن | سه‌نوع طهارت |
| چار که‌پنج‌نمیشود، چیست؟ | فرایض وضو | چاروجه غسل | چاروجه‌غسل‌سنت | شکنندهای‌موزه | نمازفرض | نمازفرض |
| پنجی که‌شش نمیشودچیست؟ | فرایض‌شریعت | موجبات غسل | سنت‌ها،غسل | وجاتسجدموضو | پنج‌رکعت‌نمازشام | |

| پرسش | پاسخ ۱ | پاسخ ۲ | پاسخ ۳ | پاسخ ۴ | پاسخ ۵ | پاسخ ۶ |
|---|---|---|---|---|---|---|
| شش که هفت نمیشود، چیست؟ | مستحبات وضو | شرایط نماز | ارکان نماز | مکروهات وضو | | |
| هفت که هشت نمیشود چیست؟ | احکام مومن | شرایط ایمان | واجبات شریعت | سنت شریعت | هفت سنت رکوع ها | سنت سجده |
| هشت که نو نمیشود چیست؟ | احکام شریعت | هشت یک زن در میراث | | | | |
| نهی که ده نمیشود چیست؟ | نماز خفتن | | | | | |
| دهی که یازده نمیشود چیست؟ | سنت های طهارت | سنت های قولی نماز | سنت های فعلی نماز | نماز پیشین | | |
| دوازده که سیزده نمیشود چیست؟ | فرایض نماز | واجبات نماز | سنت های موکد هر روز | | | |
| هفده که هجده نمیشود چیست؟ | نمازهای فرضی یک شبانه روز | | نماز های فرض | | | |
| بیستی که بیست و یک نمیشود | شکننده های وضو | نماز تراویح | یک شبانه روز | | | |
| ۲۴ – ۲۵ نمیشود چیست؟ | شکننده های نماز | | | | | |
| ۲۸ – ۲۹ نمیشود چیست؟ | سنت های نماز | | | | | |
| ۳۲ که ۳۳ نمیشود چیست؟ | نمازهای فرض و سنت های شبانروزی. | | | | | |

توضیحات :

گروه پاسخ های اول :

- دو وجه واجب غسل:

۱ - غسل مرده ۲ - غسل کافریکه دروقت اسلام آوردن جنب باشد.

- دو وجه مستحب غسل :

۱ - غسل پسر تازه بلوغ رسیده . ۲ - غسل کافریکه مسلمان شده و لو جنب نبوده باشد .

- شکننده های تیمم :

۱ - هر آنچه شکننده وضوست . ۲ - قادر شدن برای دریافت آب

گروه پاسخ های دوم :

فرایض تیمم : ۱ - نیت کردن . ۲ - دست بر خاك زدن : ۳ - دست بروی و دست هاتاآرنج مالیدن .

- فرایض غسل : ۱ - آب در دهن کردن . ۲ - آب در بینی کردن . ۳ - تمام اندام را یکبار شستن .

گروه پاسخ های سوم :

فرایض آبدست: ۱ - شستن روی از پیشانی تازیر زنخ و از نرمهٔ یك گوش تانرمهٔ گوش دیگر . ۲ - شستن هر دو دست تاآرنج ۳ - مسح چارم حصه سر . ۴ - شستن هر دو پاتابجلك .

- چار وجه غسل : ۱ - فرض . ۲ - واجب . ۳ - سنت . ۴ - مستحب .

چاروجه غسل و سنت : ۱ - غسل روز عرفه . ۲ - غسل هر دو عید .
۳ - غسل روز های جمعه . ۴ - غسل احرام حج.

- شکننده های مسح موزه : ۱ - هر آنچه شکننده وضوست . ۲ - گذشتن مدت . ۳ - بیرون شدن یك، یادو پا از موزه . ۴ - آمدن آب در یک یا هر دو موزه اگر تا بجلک پا برسد .

گروه پاسخ های چارم :

- فرایض شریعت یا پنج بنای مسلمانی :

۱ - کلمهٔ شهادت . ۲ - نماز . ۳ - روزه . ۴ - زکات . ۵ - حج

- موجبات یا وجوه فرض غسل :

- اقناع جنسی . ۲ - غایب شدن حشفه . ۳ - پایان یافتن حیض . (درخانمها) ۴ - پایان یافتن نفاس (درخانمها) . ۵ - خانمی را که ایام گم شود.

- سنت های غسل : ۱ - شستن هر دو دست . ۲ - استنجا کردن . ۳ - دور کردن نجاست از بدن . ۴ - وضو ساختن . ۵ - سه بار شستن بدن .

- موجبات سجده سهو : ۱ - تقدیم رکن . ۲ - تأخیر رکن . ۳ - تکرار رکن . ۴ - تاخیر فرض . ۵ - ترک واجب .

گروه پاسخ های پنجم :

مستحبات آبدست : ۱ ـ نیت کردن . ۲ ـ ترتیب وضو ساختن .۳ ـ هر عضو را پیاپی شستن . ۴ ـ هر عضو را تر به تر شستن . ۵ ـ مسح تمام سر . ۶ ـ مسح گردن .

ـ شرائط نماز: ۱ ـ پاکی از حدث و جنابت . ۲ ـ پاکی جامه و جای . ۳ ـ ستر عورت مردان از ناف تازانو و زنان آزاد از سر تاقدم بجز از رو و کف دست ها و پاها . ۴ ـ شناختن اوقات نماز. ۵ ـ روی به قبله آوردن . ۶ ـ نیت کردن.

ـ ارکان نماز یا فرایض داخلی نماز:

۱ ـ تکبیرتحریمه . ۲ ـ قیام . ۳ ـ قرائت. ۴ ـ رکوع ها . ۵ ـ سجده ها ۶ ـ قعدۀ آخر به‌اندازه تشهد خواندن .

ـ مکروه های وضو : ۱ ـ مضمضه و استنشاق بدست‌چپ. ۲ ـ آب را بر وی سخت زدن . ۳ ـ بطرف راست بینی افشاندن . ۴ ـ به عورت نظر کردن . ۵ ـ تف کردن در آب ۶ ـ در وقت استنجا گپ زدن .

گروه پاسخ های ششم :

ـ احکام مومن : ۱ ـ ایمن بودن از کشته شدن . ۲ ـ ایمنی از اسارت . ۳ ـ ایمن از اتلاف بناحق مال . ۴ ـ ایمن از رنجیدن بی حجت شرعی

۵ - ایمنی از گمان بد. ۶ - با ایمان رفتن و ایمن از عذاب دوزخ ۷ - سکونت در بهشت.

- شرائط ایمان: ۱ - ایمان به غیب آوردن. ۲ - غیب را خاصهٔ خداوند دانستن. ۳ - ایمان با ختیار آوردن. ۴ - شناختن حلال. ۵ - شناختن حرام. ۶ - ترس از عذاب خدا. ۷ - امید داشتن به رحمت خداوند.

- واجبات شریعت: ۱ - صدقه فطر. ۲ قربانی. ۳ - نماز وتر ۴ - نفقه خانواده. ۵ - خدمت پدر و مادر. ۶ - خدمت شوهر ۷ - حج عمره

- سنت شریعت: ۱ - ختنه کردن. ۲ - تراشیدن بروت. ۳ - گرفتن موی داخل بینی. ۴ - گرفتن ناخن. ۵ - تراشیدن موی سر. ۶ - گرفتن موی زیر بغل. ۷ - گرفتن موی زیر ناف.

- سنت در قیام نماز: ۱ - دست راست بالای دست چپ نهادن. ۲ - مردان دست ها را از ناف و زنان دست ها را بر سینه نهادن. ۳ - چشم بر سجده گاه داشتن. ۴ - سبحانک الهم تاآخر خواندن ۵ - خواندن اعوذبالله. ۶ - تسمیه خواندن. ۷ - آمین گفتن.

- هفت سنت رکوع: الله اکبر گفتن برای رکوع. ۲ - نظر بر پشت پای داشتن. ۳ - زانوها را بادست گرفتن. ۴ - سه بار سبحان ربی العظیم گفتن.

٥- سمع الله لمن حمده گفتن . ٦- ربنالك الحمد گفتن . ٧- در قومه آرام گرفتن.

- هفت سنت سجود؛ ١ - الله اکبر گفتن. ٢ - در سجده آرام گرفتن . ٣- نهادن پیشانی میان دو دست . ٤ - انگشتان دست و پای را جانب قبله کردن . ٥ - سه بار سبحان ربی الاعلی گفتن . ٦ - هنگام سجده بر پشت بینی نگاه کردن. ٧ - در میان دو سجده آرام گرفتن .

هفت سنت در قعده : ١ - نشستن مردان بر پای چپ در هر قعدهٔ . ٢ - در مردان ایستاده کردن پای راست بر سینهٔ انگشتان و در زنان هر دو پا را جانب راست گشتاندن و نشستن بر سرین ،٣ - هر دو دست را بر رانها نهادن . ٤ - انگشتان دست و پای را جانب قبله کردن.

٥ - ٥ - وقت سلام گشتاندن هر دو طرف نگاه کردن-٦ - بر پیامبر صلواة گفتن.

٧ - خواندن اللهم اغفر لی تاا خیر.

گروه پاسخ های هفتم .

- احکام شریعت : ١ - فرض . ٢ - واجب . ٣ - سنت . ٤ - مستحب. ٥ - . ٥ - حلال - ٦ - مباح . ٧ - مکروه . ٨ - حرام.

گروه پاسخ های نهم :

سنت های طهارت : ١ - استنجا . ٢ - بسم الله العلی العظیم را تا اخیر خواندن . ٣ - شستن هر دو دست تا بندها . ٤ - مسواک دندانها . ٥ - آب در دهن کردن

٦ ـ آب در بینی کردن. ٧ ـ خلال کردن ریش. ٨ ـ خلال کردن انگشتان ـ

٩ ـ هر عضو را سه بار شستن. ١٠ ـ مسح گوش.

ـ سنت های قولی نماز: ١ ـ استفتاح. ٢ ـ اعوذ بالله خواندن. ٣ ـ

---

تسمیه خواندن. ٤ ـ آمین گفتن. ٥ ـ سمع الله لمن حمده گفتن. ٦ ـ ربنا لك الحمد گفتن. ٧ ـ در رکوع تسبیحات خواندن ٨ ـ گفتن تسبیحات در سجود ٩ ـ وتکبیر گفتن. ١٠ ـ سلام گشتاندن.

ـ سنت های فعلی نماز: ١ ـ وقت الله اکبر گفتن، دست ها را تا گوش بلند کردن

---

٢ ـ بر سجده گاه چشم دوختن. ٣ ـ دست راست بر چپ نهادن ـ دست ها را زیر ناف گرفتن وزنان بر سینه گرفتن. ٤ ـ در رکوع ـ زانوها در دست گرفتن.

٥ ـ در رکوع پشت را هموار گرفتن. ٦ ـ در میان دو کف سجده کردن.

٧ ـ دور گرفتن شکم از رانها. ٨ ـ نشستن بالای پای چپ. ـ٩ ـ سر انگشتان را ـ بسوی قبله کردن. ١٠ ـ به هر دو طرف سلام گشتاندن.

گروه پاسخ های دوازدهم: ـ که همان شرایط نماز و ارکان نماز است،

---

که هر یک شش، شرط و رکن اند که جمله دوازده میشوند.

واجبات نماز: ـ خواندن سورهٔ فاتحه. ـ پیوست کردن یك سورهٔ دیگر بافاتحه.

---

٣ـ تعین کردن سورهٔ در دو رکعت اولین ٤ـ رعایت.

٥ـ قعده اول ٦ـ خواندن اتحیات در هر دو قعده.

۷ـ بالفظ سلام نماز را خاتمه دادن . ۸ـ خو اندن دعای قنوت در وتر .

۹ـ تکبیرات در نماز عید . ۱۰ـ به آواز بلند خو اندن در هنگام لازم .

۱۱ـ در موقع تعیین شده خو اندن به آوازی که شنیده نشود .

۱۲ـ تعدیل ارکان

گروه پاسخ های بیستم :

ـ شکننده های وضو از بدن خارج شدن ۱ پیشاب . ۲ـ ودی

۳ـ مذی . ۴ـ منی ۵ـ سنگریزه ۶ـ خون حیض . ۷ـ خون استحاضه ۸ـ مواد غایته . ۹ـ باد

۱۰ـ کرم ـ ۱۱ خون روان ۱۲ـ ریم ۱۳ـ زرد آب ۱۴ـ استفراغ دهن پر .

و همچنین حالات :

۱ـ خندهٔ قهقه . ۲ـ دیوانگی . ۳ـ بیهوشی . ۴ـ مستی . ۵ـ خواب تکیه زده ۶ـ مباشرت

شکننده های نماز : ـ سخن زدن ـ ۲ـ به کسی سلام دادن .

۶ـ آه کشیدن . ۷ـ اوه گفتن ۸ـ به علت دردی یا مصیبتی گریستن با آواز ۹ـ بدون عذر

گلو صاف کردن . ۱۰ـ جواب دادن . ۱۱ـ تعجب از خبر نیک و بد . ۱۲ـ برغیر امام خود

فتح دادن . ۱۳ـ گرفتن قرائت را از غیر مقتدی . ۱۴ غلط خواندن قرآن . ۱۵ـ بر چیز

ناپاک سجده کردن ۱۶ـ خاریدن بدن با دست عمل دیگری را از یاد انجام دادن . ۱۷ـ

طلب چیزی از خدا و ند مانند طلب از بنده گان . ۱۸ـ قهقه خندیدن . ۱۹ـ روی از قبله

گردانیدن . ۲۰ـ ترک نمودن فرض . ۲۱ـ در صورت تحریمه و ادای موافقت برابر ایستادن

زنوسرد. ۲۲ـ قرائت از روی قرآن ۲۳ـ فراموشی ادای فرض قبلی و نبودن وقت برای ادای آن. ۲۴ـ در وقت سجده جدا کردن هر دو پا از زمین.

گروه: پاسخ های بیست و هشتم:

بیست و هشت سنت نماز: هفت در قیام، هفت در رکوع، هفت در سجده و هفت در قعده طوریکه قبلاً ذکر آنها گذشت نها

۲ـ گروه پاسخ های علمی و فلسفی:

این گروه پاسخ ها طوریکه قبلاً گفته شد، مسایل علمی و فلسفی را در محدودهٔ حکمت عامیانه احتوا نموده، برخی از آنها از نظر دانش معاصر قابل پذیرش نیستند مانند: تقسیم جهان به هفت اقلیم یا باور داشتن بوجود بچهار عنصر و مانند آنها. زیرا چنین باورها بازماندهٔ دانش ابتدایی انسان بوده که توالی ایام و انکشافات سریع علم طی سده های اخیر یا به آنها خط بطلان کشیدو یا اینکه آنرا انکشاف داده است طور مثال قدما جهان و پدیده های طبیعی را مرکب از چار عنصر آب، خاك، آتش و باد میدانسنند درحالیکه علوم امروز آن نظر را پذیرفته نمیتوانند، زیرا در پهلوی اینکه آنها تشکیل دهنده همه پدیده ها نیستند، خود با لذات عنصر هم نبوده مرکبات اندو بادشکلی و نشاهندهٔ یك عنصر.

باری در چیستهانهای شماره یی مشکل است کسی بتواند شمار چیستانهای فلسفی را به ده برساند چه رسد به آنکه آنرا بالا تر از شمارهٔ ده برده بتواند.

در آنجا تعدادی کی از پاسخ های فلسفی چیستان های شماره یی را که ثبت نموده ایم، طی جدول زیرین تقدیم میداریم

## پاسخ های فلسفی چیستانهای شماره یی

| پرسش | پاسخ (۱) | پاسخ (۲) |
|---|---|---|
| یکی که دو نمیشود، چیست؟ | ذات خداوند | هستی مطلق |
| دو یی که سه نمیشود، چیست؟ | شب و روز | خیر و شر |
| سه یی که چار نمیشود، چیست؟ | سه روح | |
| چاری که پنج نمیشود، چیست؟ | چار عنصر | |
| پنجی که شش نمیشود، چیست؟ | مراحل هستی انسان | پنج حواس |
| هفتی که هشت نمیشود، چیست؟ | هفت اقلیم | هفت اختر |
| هشتی که نو نمیشود، چیست؟ | هشت بهشت | |
| نهی که ده نمیشود، چیست؟ | نه فلك | |

توضیحات:

۱ـ بموجب باور مردم در جهان سه گونه روح وجود دارد:

۱ـ روح انسانی

۲ـ روح حیوانی

۳ـ روح نباتی

۲ـ مردم اعتقاد دارند که هستی از چار عنصر تشکیل یافته است:

۱ـ آب

۲ـ خاك

۳ـباد

۴ـآتش

۳ـعوام را عقیده براینست که خصلت های انسان راامزجه چارگانه زیرین تعین میکند:

۱ـمزاج صفراوی

۲ـ مزاج سودایی

۳ـمزاج دموی

۴ـمزاج بلغمی

۴ ـ مراتب هستی انسان در باورهای مردمی عبارت انداز:

۵ ـ مرحلهٔ زنده‌گی در رحم مادر.

۲ ـ مرحلهٔ کوده کی.

۳ ـ مرحله جوانی.

۴ ـ مرحلهٔ پیری

۵ ـ مرحله زنده‌گی درگور.

۵ ـ شش جهت عبارت انداز:

۲ ـ خاور

۳ ـ شمال

۴ ـ جنوب

۵ ـ بالا

۶ ـ پایین.

۶ - مردم عقیده دارند که تمام کشورهای جهان منشعب از هفت کشور اولی میباشند که به اساس اقلیم های هفتگانه تشکل یافته بودند.
برخی پاسخ های جدول بالا بیاد آرندهٔ این رباعی معروفست :
ده مرتبه زین نه فلک و هشت بهشت.
هفت اخترم از شش جهت این نامه نوشت
کز پنج حواس و چار ارکان و سه روح
ریزد بدو کون چون تو یک بت نسرشت.

۳ - گروه پاسخ های جغرافیایی :

درین نوع پاسخ ها جواب دهنده باید درمقابل هر پرسشی ، نام یکی از محلات ، دیه ها ، مناطق و با اسم یکی از کوه ها ، دریا ها ، پلها و امثال اینهارا بازگوید که شما ره یی پیوست نام آنها باشد ، مانند : پنجشیر ، چاریکار ـ یکه توت ، سه او غرو نظا یرآن . مطابق باور مردم این پنج و چار و یک از ینرو شش و پنج و دو نمیشود که هیچگاهی پنجشیر را شش شیر ، چارآسیا را پنج آسیاو یکه توت را دو که توت نخواهدگفت .
درپاسخ های جغرافیائی جواب گوینده باید سوال نخست تادهم را بصورت مسلسل و پیوست به هم پاسخ گویند و بعد ازشماره ده تسلسل پرسش ها ازهم میگسلد ، ولی بصورت پراگنده تاهزارادامه می یابد زیرا اسامی جغرافیایی بصورت مسلسل اصلاً وجود ندارند ، وازشماره ده بـه

بالا پرسنده همان اعدادی را سوال میکند، که خود میداند آن شماره ها اسامی جغرافیایی وجود دارد، مانند : چهل دراسم چهلتن یا هزاردر اسم هزارناو و مانندآ نها .

ارزشی این گروه پاسخ ها درآنست ، که هم پرسنده و پاسخ گوینده و هم شنونده‌گان مسابقه آنها به‌اسامی مناطق مختلف کشور آشنایی حاصل نموده موقعیت دقیق آنهارا به خاطرمی سپارند ، تا درهنگام همچو مسابقه ها ازدیگران عقب نمانند .

درزیر تعدادی ازپاسخ های ثبت شده راطی جدولی تقدیم میکنم

جدول پاسخ های جغرافیائی چیستانهای شماره یی

---

| پرسش | پاسخ ۱ | پاسخ ۲ | پاسخ ۳ | پاسخ ۴ | پاسخ ٥ |
|---|---|---|---|---|---|
| یکی که‌دو نمیشود ، چیست ؟ | یکاولنگ | یکه‌توت | کوتل یک‌لنگه | یکه‌چنار | |
| دویی که‌سه نمیشود، چیست؟ | دوآب | دوبندی | دوشاخ | دوشی | |
| سه‌یی که‌چار نمیشود ، چیست؟ | سه‌اوغر | سه‌آسیا | کوه‌سه‌سر | سه‌گنبد | |
| چاری که‌پنج نمیشود، چیست؟ | چارآسیا | چاربولك | چارکنت | چارباغ | چارده‌ی |
| پنجی که‌شش نمیشود،چیست؟ | پنجاب | پنجشیر | دریای پنجشیر | | پنجوایی |
| ششی که هفت نمیشود ،چیست؟ | شش‌کاو ، | شش‌درك | امام‌شش‌نور | شش‌قلعه | شش‌کون |
| هفتی که هشت نمیشود،چیست؟ | هفت‌سنار | پل هفت‌بندر | | | |

هشتی که نه نمیشود، چیست ؟ هشتنغر کوتل هشت رباط

نهی که ده نمیشود، چیست ؟ نه برجه نوپری

دهی که یازده نمیشود، چیست؟ کشنده آونچلات اونجی باغبانان

دوازدهی که سیزده نمیشود، چیست؟ دوازده امام

چاردهی که پانزده نمیشود، چیست؟ چارده معصوم

هژدهی که نزده نمیشود، چیست؟ هژده نهر سرک هژده ستره

چهلی که چهل و یک نمیشود چیست؟ چهل دختران چل زینه چهل تن چهل مرد چهل گزی

هزارکه هزار و یك نمیشود ؟ هزار ناو هزاره جات هزارسم

توضیحات :

۱ ـ یکاولنگ. (یکه اولنگ) : که معنای آن سرغزار یگانه است ،منطقه. است در ولایت بامیان .

۲ ـ یکه توت : دهکده معروفیست در شهر کابل که نزدیک سکرو یان امروز قرار دارد .

۳ ـ کوتل یک لنگه : نام کوتلیست در شهر کابل که بین کارته نو و کارخانه پارچه بافی بگرامی واقعست .

۴ ـ دو آب که بنام «دو او میخ زرین» نیزمعروفست، محلیست در ولایت بامیان که در عرض راه سابق سمت شمال از طریق کوتل شیبر موقعیت دارد.

۵ ـ دو بندی : محل معروفیست در ولایت لوگر که مرز میان لوگرو. و پکتیا را تشکیل میدهد.

۶ ـ دو شاخ : منطقه پایان سا لنگ شمالی و آغاز خنجان را دو شاخ می‌نامند.

۷ ـ دو شی : او لسو الی معروف مر بو ط ولا یت بغلان است که بین خنجان و دشت کیله‌گی مو قعیت دارد.

۸ ـ سه‌او غر : نام زیارت گاهیست در شهدای صالحین یاقبرستان تاریخی و عمومی شهر کابل ، که منطقه واطر اف آنر انیز به همین نام می‌خو انند. ۹ ـ سه‌آسیا محلیست در چار دهی کابل، بین گلباغ و تنگی سیدان و پایین تر از منطقه چار آسیا .

۱۰ ـ کو سه‌سر : نام کو هیست در منطقه سو سهی و لا یت لو گر.

۱۱ ـ سه‌گنبد : منطقه ایست دراولسوالی پغمان کابل.

۱۲ ـ چار آسیا: ازاو لسو الی‌های معروف و لایت کابل درچار دهی زمین است .

۱۳ ـ چار بو لک: منطقه معرو فیست در و لایت بلخ .

۱۴ ـ چار کنت : ازمناطق معر و ف و لایت بلخست .

۱۵ ـ چارباغ : از نو احی مشهو ر و لایت لغمان است .

۱۶ ـ چا ردهی : منطقه معر و ف کابل که قسمتی ا زآن در تشکیل یک او لسو الی به همین نام معر وفست.

۱۷ ـ پنجاب : که مردم آنر اپنجو نیز گو یند، ازا و لسو الی‌های و لایت بامیان است .

۱۸ ـ پنجله: منطقه ایست درسر حد شمال کشو ر.

۱۹ ـ دریای پنج : رو دخانه‌های سر چشمه دریای آمو را دریای پنج مینامند ،

۲۰ ـ پنجشیر : اولسو الی معر و ف و لایت پر و ان.

۲۱ - پنجوایی : از ولسوالی های ولایت کندهار است.

۲۲ - شش گاو : محل معروفی در ولایت وردک است که در عرض شاهراه غزنی قرار دارد.

۲۳ - شش درک : محلیست در شهر کابل که مقابل رادیو افغانستان موقعیت دارد.

۲۴ - امام شش نور : زیارتگاهیست در شهر هرات که منطقهٔ مزار را نیز به همین نام میخوانند.

۲۵ - شش قلعه : محلیست در کلنگار ولایت لوگر.

۲۶ - شش کون : نام کتلی است در کامدیش نورستان.

۲۷ - هفت مینار : منطقه ایست در شهر هرات . که در آن هفت مینا راز ابنیهٔ دورهٔ تیموری واقع بود و اکنون سه مینار آن ویران گردیده وصرف چارمینار آن باقیست.

۲۸ - پل هفت بندر : پلی و منطقه یی راگویند که در چاردهی کابل در - در نزدیکی چونغر در دامنه کوه قوروغ موقعیت دارد.

۲۹ - هشنغر : محلیست از توابع پشاور که در اصل باعدد هشت هیچگونه ارتباطی نداشته شاید در اصل آشنگر بوده باشد که در لسان هندی ممکن آشآباد یاقلعه اش معنی دهد.

سوندنگر در بسیاری اساسی جاهای هند و پاکستان به همین معناست ،چنانچه درسری نگر کشمیر ،احمد نگر و امثال آن و یا اینکه ممکن این کلمه مرکب

از کلمات اشن و غر باشد که جزء دوم در پشتو کوه معنی میدهد.

۳۰ - کوتل هشت رباط: به این نام محل را نیافتم اسمایی غیر معروف باشد.

۳۱ - نه برجه نام منطقه ایست در چهلستون کابل و همچنان در برکی ولایت لوگر.

۳۲ - نو پری: منطقه ایست در ولایت لوگر.

۳۳ - کشنده: محلیست در ولایت بلخ که در اصل (گشنده گشن انبوه و بزرگ) آنرا گشنده خوانند.

۳۴ - اونچلات: محلیست در نزدیکی شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب چون کلمه اون در لسان اوزبیکی به معنای عدد ده است لذا اونچلات را در پاسخ سوال دهی که یا ده نمیشود، میگویند. همچنانکه اونچی باغبان را که محل معروفی درچاردهی کابلست.

۳۵ - دوازده امام: محلیست در سر آسیای چاردهی کابل.

۳۶ - چاردمعصوم: محلیست در ولایت کندوز و همچنان محلی درنزدیکی خرابات شهر کابل رانیز گویند که در پای کوه کاسه برج واقع بوده و زیاتگاهی به همین نام نیز در آن وجود دارد.

۳۷ - هژده نهر: محلیست در ولایت بلخ.

۳۸ - سرک هژده متره: سرکیست در شاه شهید شهر کابل.

۳۹ - چهل دختران: محلیست در چار آسیای چاردهی کابل و همچنان محلی در ولایت کندز نیز به همین نام معروفست.

۴۰ - چهلتن: منطقه معروفی است در پغمان ولایت کابل.

۴۱ - چهل زینه: از ابنیهٔ معروف تاریخی در شهر کندهار که در کوهی در منطقه سر پوزه واقعست.

۴۲ - چهل مرد: منطقه یی در شهر شبرغان مرکز ولایت جوزجان را گویند.

۴۳ - چهل گزی: در اولسوالی شینوار ننگرهار واقع است و همچنان نام زیارتگاهیست در گردنه شهدای صالحین شهر کابل.

۴۴ - هزار ناو: منطقه ایست در اولسوالی مومنددره ولایت ننگرهار.

۴۵ - هزارجات: اولسوالی های هزاره نشین مناطق مرکزی کشور است که به ولایات متعدد تعلق دارد.

۴۶ - هزار سم: منطقه ایست تاریخی از ولایت سمنگان که بعلت موجودیت سمچ های فراوان دورهٔ دیانت بودایی آنرا هزارسم خوانند.

گروه پاسخ های عام:

این دسته جوابهای چیستانهای شماره یی، هم کلماتی را در بر میگیرد که در آنها شماره ها یا شبه اسامی شماره ها وجود داشته باشد، و ازینرو پاسخ های عام را میتوان بدو دسته تقسیم کرد.

۱ - کلماتی که در آن شماره ها در واقع موجود اند، مانند: دوسر که، و سه بجل، چار پایی، پنجشنبه و مانند آنها.

۲ - کلماتی که یک یا دو هجای نخستین یا پایان آنها مشابه اسامی شماره ها و اعداد باشند، مانند: دوبی، نوکر، زنده، دهکده و امثال آن که او از های دو در دو بی نو (نه) در نوکر و ده در آخیر زنده و دهکده عدد نیستند اما شبیه اسامی شماره هایند.

و اینگونه جواب ها فاقد وجه منطقی بوده سخت عامیانه میباشد که‌در پاسخ چیستا نها شماره یی توسط کسانیکه دانش شان در پایین‌ترین‌سطوح قرار دارد ارائیه میشود، درحالیکه نزدد یگران مورد قبول‌و اقع نمیگردد از اینکه‌پاسخ های‌عام‌ثبت‌شده‌در اطی‌جدول تقدیم کنیم، این‌نقطه‌قابل یاد آوری است که چون‌درین سلسله‌پاسخ ها هرگونه جواب چه جغرافیایی باشد،چه دینی ،چه‌علمی و چه غیر آنها و چه جواب های فاقد وجوه منطقی وجودددارد . ازینرو آنراپاسخ های عام‌خوانديم.

توجه کنید به‌پاسخ های زیرین:

جدول‌های پاسخ عام چیستانهای شماره‌یی :

| پرسش | پاسخ ۱ | پاسخ ۲ | پاسخ ۳ | پاسخ ۴ | پاسخ ۵ |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| یکی که دو نمیشود،چیست؟ | یکدانه | یکه‌دزد | یکه‌راست | | |
| دویی که‌سه‌نمیشود، چیست؟ | دوکان | دوری | دوبی | دوسرکه | دهل‌دوسره |
| سه‌یی که‌چار نمیشود چیست ؟ | سه‌بجل | سه‌پلشت | سه‌تار | سه‌پای | سه‌محکمه |
| چاری که‌پنج نمیشود چیست ؟ | چارک | چارغوک | چارپایی | چاریار کبار | چارسنگ |
| پنجی که‌شش‌نمیشود چیست ؟ | دنده‌پنج | پنجه | پنجال | پنج‌پر | پنجشیر |
| ششی که‌هفت‌نمیشود چیست ؟ | شش‌قفل | شش‌کلمه | شش‌موی | | |
| هفتی که‌هشت‌نمیشود چیست ؟ | هفت‌اناج | هفت‌میوه | هفت‌سین | هفت‌هیکل | هفت‌اورنگ |
| هشتی که‌نو نمیشود چیست ؟ | موتر هشت‌تن | هشتق | هشترنگ | هشت‌پایک | |
| نهی که‌ده‌نمیشود چیست ؟ | نوک | نوکر | نوله | | |
| دهی که‌یازده نمیشود چیست ؟ | ده‌یار بهشتی | دهکده | شهزاده | موترده‌تایره | زنده |

دو از دهی که‌سیز ده‌نمیشو دچیست؟ ۲ ۱ ساه ۲ ۱ امام

هژ دهی که‌نز ده نمیشو د چیست ؟ هژ ده‌گانه تو پ۸ ۱ پن

سی‌یی که‌چهل نمیشو د چیست ؟ سی‌سی سیمرغ و یتامین‌سی سینما سینه

چهلی که‌چهل‌و یک‌نمیشو د چیست؟ چهل‌پایک چلیم آفتابهٔ چهل‌نو له چله

پنجاهی که پنجاه‌و یک‌نمیشو دچیست؟ پنجایی

شصتی که‌شصت‌و یک‌نمیشو دچیست؟ شصت‌وشکست شست شستی

صد که‌یکصدو یک نمیشو دچیست؟ صدا

هز اری که‌هزار و یک‌نمیشودچیست؟ هز ار سیر هز ار بز

توضیحات :

گر چه‌پاسخ های‌عام‌چیستانهای شمار ه‌بی کلمات مفاهیم‌و اشیای‌عام‌هستند و از ینر و ضر و رتی به تو ضیح آنها باقی نمی‌ماند، لـذادر ینـجا تنـها کلـمات و اصطلاحاتی‌ر ا که‌بکلی‌محلی هستند، تو ضیح‌می‌دهم.

۱ - پلشت : یکی‌از حالات بافت در بازی سه‌بجل‌است که در این‌حالت بجل ها هر سه‌به‌یک‌پهلو می‌نشینند.

۲ - سه‌پای : نام‌یکی‌از شاخه‌های قو م پشتو ن‌افر یدی‌است .

۳ - سه‌محکمه: عبارت‌است از محا کم ابتدائیه،مر افعه و تمیز .

۴ - چارغو ک : ر اه رفتن کو دک به‌دست هاو پاها را گو یند .

۵ - چارسنگ:نام یکی‌از شاخه های‌قو م پشتو ن .

۶ - دنده‌پنج : کنده چوبی را گویند که‌عقب‌تایر لاری‌مانند،تایر موتر به‌عقب نلغزد .

۷ - پنج‌پر : نوعی‌بازی ورق‌است.

۸ - شش‌قفل : شش‌آیه قرآن‌عظیم‌الشان است که‌وظیفه کرده میشود .

۹ - شش‌سوی : آدم‌بی‌موی را گویند .

۱۰ - هفت‌اناج : غذاییکه‌از هفت نوع‌حبوبات سی‌پزند .

۱۱ - هشت‌پایک : نوعی‌خزنده‌است که‌در دشت‌ها زنده‌گی میکند .

۱۲ - ده‌یار بهشتی : عشره‌ومبشره پیامبر اسلام ( ص ) .

۱۳ - هژده‌گانه : هژده‌نوع پرنده ایکه باآغاز فصل‌بهار به کشور ما کوچ میکنند .

۱۴ - چل پایک : نوعی خزنده کوچک سیا هرنگ که لانه چون لانه‌مورچه دارد و در دشت‌های بی‌آب‌زنده‌گی میکند.

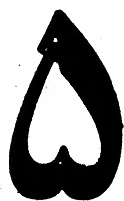
۱۵ - پنجایی:نوت‌پنجاه‌افغانیگی.

۱۶ - شصت‌شکست پایان فصل‌زمستان را گویند که‌باآغازماه‌حوت‌شروع میشود .

۱۷ - شستی : نوعی انگشتر که‌درشست می‌اندازند .

۱۸ - هزارمیر : نام شخصی است.

۱۹ - هزاربز : نام قومی است‌در ولایت ننگرهار.



# چیستان مساله

(پرسان)

پرسان

پرسان باسوالات ذهنی یکی‌ازانواع دیگر آزمایش‌هوش‌است، که بین‌مردم ما رواج گسترده‌دارد.

پرسان‌ها چیستان نیستند، زیرادر دو نوع اول چیستانها مشخصات اشیأو خانواده‌هاذکر میشد، و در نوع دومی حادثه یک‌قصه حل‌میگردید، اماپرسان‌هاسوالانیست‌صریح و مستقیم که طی آن اغلب مسایل حسابی، فقهی، یاپرسش هائی‌جهت‌آزمایش هوش‌کودکان وجوانان مطرح میگردد، ازهمینروست که مردم‌آنرا پرسان‌میگویند، که‌معادل کلمهٔ‌سوال است.

پرسان‌هامانند چیستانها یکی‌ازطریق دیگرموثرپرورش‌فکرو استعداد کودکان وجوانانست و مردم ما بادرک‌همین موضوع ازقرن هابه‌این‌طرف آنرابرای سرگرمی فرزندان خود رواج‌داده‌اند.

حتی‌دانشمندان بزرگ مانیز ازین شیوه درتعمیم علوم‌استفاده میکردند تابدین طریق مسایل بسیارمغلق علمی‌وفقهی راقسمی برای مردم حل نمایند

تابه‌دلچسپی آنرا فرا گیرند. چنانچه بزرگترین فیلسوف و دانشمند قرن‌چارم- هجری‌ابوعلی ابن‌سینا یی بلخی رسالهٔ «درحقیقت و کیفیت وسلسله‌-وجودات وتسلسل اسباب وسببات» (۱) را بهمین شیوه سوال وجواب نوشته‌و- رساله‌های «قراضه طبیعات» (۲) و «ظفر نامه» (۳) منسوب‌به او بهمین طریق‌نگاشته شده‌است.

یکتن‌ازد انشمندان معتزلی‌قرن ششم خراسان ابوالقاسم جارالله محمود- زمخشری ملقب به‌فخرخوارزم نیز کتابی‌بنام «الحاجاة» نوشته که حاوی‌سوال وجواب‌هابه‌همین گونه‌است که‌آنراچیستانهای علمی نیز نامید ه‌اند. (۴)

بهمین ترتیب رسالاتی تحت «عنوان «حیرة‌الفقها» درافغانستان وکشورهای شبه‌قارهٔ هندنوشته‌شده که‌عیناً شکل سوالات ذهنی رادارند.

ازین‌سلسله کتاب‌خطی‌ایرابنام «تحفه‌معین‌شاه» (۵) دیدم،درابتدأ گمان‌بردم کتاب‌حاوی‌چیستانهاست امابادقت بیشتری دریافتم که‌مؤلف کتاب مسایل پیچیده فقهی‌رابصورت‌چیستان‌یاپرسان‌هایی مطرح‌نموده‌بعدصورت‌حل‌آنهارانگاشته‌است.

---

۱ - چاپ تهران :انجمن‌آثارملی . ۱۳۳۱ ش باسقدمه‌وحواشی‌داکترموسی عمید

۲-چاپ‌تهران:انجمن‌آثارملی ۱۳۳۲ ش‌باسقدمه‌وحواشی‌داکترغلام حسین‌صدیقی

۳-چاپ‌تهران:انجمن‌آثارملی. (ب.ت) باسقدمه و حواشی داکترغلام‌حسین‌صدیقی

۴-منزوی ، عنیقی،فرهنگنامه‌های‌عربی‌بفارسی، تهران دانشگاه ۱۳۳۷،ص۱۴

۵- تحفهٔ‌معین شاه .نسخه خطی شماره۱۹۹۶ ، کتابخانه‌گنج بخش اسلام‌آباد.

دانشمندان آموزش و پرورش غرب نیز بااستفاده از مؤثریت اینگونه سوالها میکوشند ، شیوهٔ مذکور را در مطبوعات ترویج و تعمیم بخشند. خاصتاً ریاضی دانان فرانسه‌در ین راه پیشگام شده‌و دانشمندانی چون پی‌یر برلوکین (۶) مارتی ریماند (۷) فرنسوا دایو (۸) ماکس‌فاوالی (۹) روزی‌لافیرت (۱۰) و تریستار نارد (۱۱) در طرح سوالات مختلف‌ذهن‌به‌شیوهٔ پرسان‌های عامیانه ماشهرت جهانی یافته اند، در حالیکه درگذشته دراروپا تنهاسوال‌فیو باسی ریاضی دان سدهٔ (۱۳م) ایتالیا سرزبانها بود و بس .

سوال‌فیو باسی چنین بود که: دو خرگوش در هر ماه‌یك جفت چوچه‌سیدهند و هر جفت چوچه نیز بعد از یك ماه ، ماهانه یك جفت خرگوش دیگر بدنیا میاورند ،طی یکسال تعدادخرگوش هاچند میشود (۱۲)

ازاینها که بگذریم پرسان های عامیانه دری‌متداول درکشوررابدوگونهٔ می‌یابیم : نخست سوالاتیکه مخصوص کودکانست و جنبه های معلوماتی و تربیوی‌آن‌بیشتر بوده‌ازساده‌گی‌زیادی‌برخوردار است‌و دودیگر سوالاتی‌که

---

Pierre Berloquin-6

Martil Remondon-7

Fran Cois Diwo-8

Max Favalelli-9

Roger Laferte-10

Tristan Bermard-11

۱۲- پی‌یر برلوکین و ایگران . بازی‌بااعداد، ترجمهٔ نادره قزوینی‌و محاطم قایقی تهران کوتنبرگ (ب.ت) م-۵-۱۸۹۹ .

که جنبه های تفننی آن بر سایر جنبه چر بی نمو ده پیچیده تر و مغلق تر هستند .

که او لی بین کو دکان و دو سی بین جو انان بیشتر رایج است.

درین بخش بعد از معرفی مختصر هر یک نمو نه های را از میان پرسان های های ثبت‌شده خو یش بر سی گز ینیم.

یک ـ پرسان‌های کـو دکـان :

---

این دسته‌سو الات که اغلب جو اب آنهاساده است طو ریکه گفته‌شد بیشتر ـ پهلوی تر بیوی‌ومعلو ماتی داشته باپر سش آن کودکان‌با مسایل مختلف مذهبی حسابی و بعضی‌نکات‌دیگر مر بو ط به‌زند ه‌گانی اجتماعی ومانند اینهاآشنا میشو ند.

این‌پر سش‌ها اکثر تو سط‌خو داطفال‌و بعضاً تو سط بز رگسالان از کو دکان‌ـ صو رت‌میگیر دو کو دکانی که‌میتوانند جواب صحیح ارائه بـدارنـدمـورد تمجید وتحسین‌قرارمیگرند چون‌درین پرسانهامسایل بسیارابتدایی‌فقهی‌واساسات‌مسایل‌حسابی مطرح میگر دد ، از ینرو کو دکان بین‌سنین۶ تا ۱۲ بدان علاقمندند ویاتوسط بز رگسالان علاقمند ساخته میشو نـد ز یر اپر سانهابهتر ین طر یقهٔ آمو ز ش‌مسایل ساده‌مذهبی، حساب‌و رمو زآزمایش هو ش به‌شما ر میرو د. کو دکانیکه پر سان های بیشتری‌یاد داشته باشند باا ساس فهم و ذکاو ت بیشتر از همر دیفا ن‌خو د در آمو ز ش پیشی میگیر ند.

اینک نمونه های از پرسان های کودکان :

الف - پرسان به ارتباط مسایل دینی و فقهی:

---

( ۱ )

پرسان : یک دشت اس یک تکه پر از خار ده اینجه یک جنازه اس، مجبور هستی

---

نماز جنازه ره بخوانی ، اگه سجده کنی خار ده روی و چشمانت میره و اگه نکنی نمازت نمیشه، چه قسم میکنی؟ که هم نماز جنازه ره بخوانی و هم خار او گارت نکنه .

پاسخ : ده نماز جنازه سجده روا نیس ازی خاطر سی تانیم که ده دشت پر از

---

خار هم نماز جنازه بخانیم .

پرسان : تنها یک پیران ده جانت اس . تکمیشام از شاخ خر ساخته شده

---

جان لچ خو نماز خانده نمیتانی . کتی ای تکمه نماز خواندن روا اس یانی ؟

پاسخ : خر شاخ نداره ، پرسان غلط اس .

---

پرسان : ده سایین او روان تخم خوک افتاده ، میخاهی وضو کنی آیا وضو ده ای او روا گفته شده یانی ؟

پاسخ : بلی! چون خوک تخم نمیته.

---

توضیح : چون به اساس فقه حنفی آب روان پاک است و وضو در آن

---

رواست ، شنونده یا پاسخ دهندهٔ سوال درفکر این میشود که درآب روان وضو رواست ، اما چون دین مقدس اسلام خوک را حیوان نجس میداند

ازینرو وجود شی، سردار درآب روان باعث کثافت آب میگردد بناً شنونده فوراً جواب میدهد که باچنین آبی وضو روا نیست اماشنونده ذکی فوراً پاسخ میگوید که خوک تخم نمیدهد، سوال غلط است.

ب ـ پرسان به‌ارتباط مسایل ساده حساب:

(۴)

پرسان: سه پنج پانزده، دو هفده، سه بیست چند میشه؟

پاسخ: بیست.

توضیح: درین پرسان‌به صراحت گفته میشود که سه پنج مساوی‌پانزده است که باجمع دو هفده و هفده‌جمع‌سه مساوی به بیست میشود. امادر ظاهر امر چنین‌فهمیده میشود که پرسنده حاصل‌جمع‌سه پنج یک‌پانزده ،دو هفده و سه‌عدد بیست،رامیخواهد. اماکودکان تیز هوش فوراًپی می‌برند که‌جواب بیست است.

(۵)

پرسان: سر یک‌درخت‌چل‌گنجشک‌شیشته. کتی‌تفنگ می‌زنیم چار تایشه میاندازیم چند تای‌دگیش‌سر درخت باقی میمانه؟

پاسخ: هیچ‌چیز نمیمانه، دگه‌گنجشک‌هاسی‌پرن.

ج ـ پرسان‌های ذهنی :

پرسان : یک حوض اس ده ما بینش یک درخت سیب که بسیار حاصل کده، یک شادی سر درخت شیشته تو میخواهی که سیب بخوری از حوض هم تیر شده نمیتانی، چه میکنی که سیب بخوری؟

پاسخ : ماشادی ره کتی سنگ میزنیم. شادی خو قلاغ انسانه می‌گیره و از سنگ زدن هم زور شه میته، ازی خاطر غیر از سیب چیزی دگه نداره که سر ماو ار کنه ما اوره کتی سنگ میزنیم واو که کتی سیب زد، سیبه میخوریم.

(۷)

پرسان : یک خراس سر دیوال ایستاده یک طرف دیوال کاه کوت اس طرف دگه دیگ او جوش، ای خراس تخم میته تخم خوده به کدام طرف بته که نشکنه؟

پاسخ : خراس تخم نمیته.

(۸)

پرسان : یک سیر پخته گرانک اس یا یک سیر سنگ؟

پاسخ : هر دو یک برابر اس .

( ۹ )

پرسان : یک گنگه پیش دو کان سگرت فروش میره از دکاندار چه قسم سگرت می خاهه ؟

جو اب دهنده : بوسیله اشاره انگشتان و دهن جو اب میگو ید.

پرسنده فوراً سی پرسد: یک کور پیش دو کاندار سیره چه قسم میگه که یک قیچی کاردارم.

جو اب دهنده : چون در فکر گنگ است باحرکت دو انگشت جو اب سید هد.

اما اگر جو اب دهنده ذکی باشد فوراً میگو ید که کور چشم نه دارد.

( ۱۰ )

پرسان : کدو ده کمر غو ته زدم گو هر کشیدم سیفاسی گو هر چه بود.

پاسخ : سوال غلط اس .

توضیح : این پرسان در صفحات شمال بخصوص خان آباد بدخشان و کندز بیشتر شنیده میشود. زیرا در اکثر آن مناطق پل موجود نیست و مردمی که می گذرند اغلب یک چوب کدو که میان آن تهیست در کمر می بندند تا درآب در یا غرق نگردند و بعضاً لباس خود را نیز در بین چوب کدو می گذارند تا از تر شدن آن جلو گیری شود .

با وجود کدوی کمر کسی نمیتواند غوته زند و از زیر آب گو هر برآورد.

دو ـ پرسان‌های جوانان :

سوالات این بخش به مقایسه پرسان‌های کودکان پیچیده تر و مغلق تر بوده با در نظر داشت تفاوت سویه و معلومات میان کودکان و جوانان طرح ریزی شده است.

موضوع پرسان‌های جوانان را بدرجه اول مسایل حسابی به قدم دوم موضوعات ذهنی تشکیل میدهد.

نمونه زیرین از میان پرسان‌های ثبت شده نگارنده انتخاب و تقدیم میگردد:

الف ـ از پرسان‌های مربوطه به مسایل حسابی:

(۱)

پرسان : از هوا میگذشت یک خیل کلنگان

گفتم که ای صد کلنگان!

گفتن ما صد نیستم.

ساو ماو نسپ ماو نیمهٔ از نسپ ما

گر تو آیی جمله ما صد میشویم.

خیل چند تاست.

پاسخ : سی و شش تا

۳٦ + ۳٦ = ۷۲

نصف ۳٦ = ۱۸

نیم ۱۸ = ۹

---

جمعاً ۹۹ کلنگ

۱ -

---

۱۰۰

این پرسان یامعما گذشته از ینکه درمیان دری زبانان کشورهای همسایهٔ مارایج است درادبیات نیز آمده چنانچه تذکرهٔ نصرآبادی معمایی را بدین مضمون ثبت نموده است :

جمع مار اطعنه قلت سزن — زانکه ما اهلیم وبیحد میشویم

ماو مثل ماو نصف ماو ربع — چون تو داخل میشوی صد میشویم

درین دو بیت کلمه « اهل» کلید معماست زیرا به حساب جمل « الف » مساوی یک « ه » مساوی پنج و « ل »معادل عدد سی است که مجموعاً سی وشش میشود و شش جمع هجده و نه مساوی نو دو نه و باجمع یک صد پو ره میشود ( ۱ ) .

( ۱۲ )

پرسان : دو اندیوال از دهسی، سی دانه سیبه برفروش به شار میارن یکی شان

---

۱ ـ نصرآبادی، میرزا محمد طاهر ، تذکره نصرآبادی ، تهران: کتابفروشی ـ ابن سینا. ۱۳۱۷ ص ۵۵۱ .

ای سیب هاره‌رو پیه‌ره‌سه دانه ودگیشان ر پیه‌ر ه دودانه‌سی فروشن سر جمع پیسهٔ نفر اول ده‌رو پیه و از نفر دوم پانز ده‌رو پیه میشه که جمله میشه ۲۵ روپیه ـ یکی ازی‌ها کار ضروری پیدا میکنه و سیب های خوده‌ بر اندیوال خو دمیته که تو سیبای سره‌رو پیه ره‌سه‌ تا بفروش و پیسی شه‌ بر م بیارو خو دش طرف دمسیره. اندیوال‌ای بچه‌سیبا ی‌او ره‌کتی سیبای خو دگد میکنه و دو رو پیه‌ر ه‌پنج دانه سیفروشه. ده‌آخر سی بینه که پیسی شصت‌دانه سیب ۲۴ رو پیه شده حیران‌ سیمانه که یک‌رو پیه‌چه‌شده‌هر قدر سی‌سنجه سی‌بیند که اگه سیبای خو دو اندیوال خو ده جداجدا سی‌فروخت . جملی پیسه ۲۵رو پیه میشد اماحالی که یک‌جای‌فروخته ۲۴رو پیه‌شد. یک‌رو پیه چه شده ؟

پاسخ: نفر اول که‌ روپیه‌ره‌سه دانه سیب‌سی فروخت‌بایدسی‌دانه سیب‌خو ده‌ سرده‌نفر بفروش‌میرساندو نفر دوسی که‌رو پیه‌ره دو دانه‌سودا میکد،سی‌دانه‌سیبه سر پانز ده نفر.

اما ی‌جوان بیست‌دانه سیب‌اندیوال‌خو ده‌کتی سی‌دانه سیب‌خو دسر ده‌نفر دو رو پیه ره‌پنج‌دانه سوداکد درست، اما ده‌دانه دیگه‌ره‌بایددو رو پیه‌ره‌چهار دانه‌سوداسیکد که پیسیش‌پنج‌روپیه میشد تاحساب‌پوره‌سیآمد. امای‌دو رو پیه‌ره‌پنج دانه‌فروخت که‌پیسی ده‌دانه چار رو‌رو پیه شد‌ازی خاطر یک‌رو پیه تفاوت پیداکد.

(۱۳)

پرسان : نصروی پتق از غیاث شو دەپرسان کد کەتو چنددانه کفتر مارو

داری ؟ غیاث‌شو دەگفت اگه یکدانه کفتر ماروی خو دەبر تو بتیم کفتر ای‌ماروی تو دو چند کفتر های مەمیشه اما اگه‌تو ، یکدانه کفتر مارو بر مه بتی از هر دوی مایک انداز میشه.

ای دو کفتر بازچند تا کفتر مارو دارن؟

پاسخ : کفتر های نصروی پتق هفت‌دانه و از غیاث‌شو دەپنج‌دانه‌اس.

- ۱۴ -

پرسان : سه‌اندیو ال ده دەرو پیه انداز میکنن کەبر دو کان شر یکی‌خو د-

یکدانه کوزهٔ او یخی بخرن ،هر سه‌نفر پیش کلال رفته‌میگن که کوزی او یخی دانی‌چنداس؟ کلال‌میگه: سی‌رو پیه! دەسی‌رو پیه کوزەر ه خر یدەمیاین.

اما کلال‌دەدل خود میگه که‌بسیار بی‌انصافی کدی و ای کوزەره بسیار قیمت‌فروختی، او میگیرەپنج رو پیه‌بدست‌شاگرد خو دمیته‌و میگه‌برو او سەنفره بتی‌و برشان بگو که‌خلیفیم غلط کده قیمت کوزه بیست و پنج‌رو پیه‌اس.

شاگرد کلال پیسه‌ره گرفته‌از پشت او نفرها میدوه و دەرا ەدو رو پیه‌ره دەجیب‌خو دمیکنه‌و سه‌رو پیه‌رەبر او نفر هامیته .

اندیو ال‌هاسه‌رو پیه‌ره تخسیم‌میکنن. اما گپ‌دەاینجه‌اس که ای‌سه‌نفر ده اصل نەرو پیه‌بر خر یدکوزه انداز کدن‌که میشه‌بیست‌و هفت‌رو پیه و با دو رو پیه

دزی کدگی شاگرد کلال بیست‌و نه روپیه میشه دمحالیکه بیست‌و پنج روپیه قیمت اصل کوزه که با پنج روپیه ایکه کلال پس داده‌سی روپیه میشه.

گفته‌میتانین که یک روپیه چه‌شده؟

پاسخ: یک روپیه گم‌شده‌اصلا وجود نداره چراکه بیست‌و پنج روپیه‌قیمت کوزه کتی پنج روپیه پس‌دادگی سی روپیه‌میشه که اندیوال هاده‌اول اندازکده‌بودن. حالی که‌او سه‌نفر بیست‌و هفت روپیه‌انداز کدن قیمت‌اصلی کوزه کتی دو روپیه دزی شده همو پیسی‌شانه پوره میکنه.

ب ـ از پرسان های ذهن از ما: ـ

ـ ١٥ ـ

پرسان: یک‌آدم یک‌دانه‌گوسپند و یک‌دانه مرغ داره ده‌روپیه‌هم‌ده‌جیبش‌اس ای‌آدم بسیار هوشیار اس‌ده‌روپیه‌خوده‌چیزی میخره که‌هم‌خودش هم‌گوسپندش و هم مرغش سیر میکنه. گفته‌میتانین که‌او چه‌خرید؟

پاسخ: خربوزه که کتی‌پوستش گوسفند کتی خستیش مرغ‌خوده سیر ساخت و مغز شه خودش خورد.

ـ ١٦ ـ

پرسان: یکنفر یک گرگ یک گوسپند و یک‌بند‌ک‌علف داره،دمسراهش‌دریاس بود، لب دریا یک کیمه اس که تنهاخود آدم با یک چیز ده‌او جای میشه.ای‌نفر

چه‌قسم کنه که گرگ گوسپند و علفه از دریـا تیر کنه قسمی که‌گرگ و گوسپند باگوسپند و علف تنها نمانن .

پاسخ : ایُ‌نفر اول‌گوسپنده‌باخودده کیمه تیرمیکنه‌چرا که‌گرگ علفه‌خورده‌نمیتانه.

گوسپنده‌او طرف در یاسانده خود‌ش‌پس‌سیایه‌و ای دفعه‌گرگه باخود‌ میبره‌و ده او طرف دریا سیمانه اساگوسپنده پس‌ای‌طرف سیاره.

گوسپنده‌ده‌همی طرف‌سیمانه و علفه کتی خود تیر سیکنه و پیش‌گرگ‌سیمانه باز باز پس میایه و گوسپنده درو بار تیر سیکنه.

یادداشت : این مسأله در اغلب کشورهای منطقه‌چون ایران‌هند ـ پاکستان‌ ترکیه و بعضی جمهوریت های آسیای سیانه نیز به عین شکل بین جوانان مطرح میگردد.

- ۱۷ -

پرسان: یک نفر همراه یک زن بیوه که‌یک دختر جوان‌هم داره عروسی سیکنه پدر ای‌نفر عاشق دختر میشه و او ره میگیره‌و بعد از یک سال‌ده خانی‌هردو یک‌یک‌بچه‌سیشه. حالی‌بچه‌هابین‌هم چه‌میشن وباخانواده‌های یکدیگر چه‌ارتباطی پیداسیکنن .

پـاسخ :

خوانندگان‌عزیز ! حل‌این پرسان راکه چندان‌پیچیده‌هم نیست‌به‌عهدهٔ‌ خود شما میگـذاریم .

و اینهم تعدادی از چیستان مسأله یا پرسان ها :

## چیستان مسأله های کودکان:

---

- ۱۸ -

نیم پیسه ره نیم ماهی ،

پنج پیسه ره چندماهی ؟

پاسخ : پنج ماهی.

- ۱۹ -

کدام حیوانس که نیمش حیوانس ، نیمش میوی شیرین ؟

پاسخ : موش خرما .

- ۲۰ -

چیس که نیمش حیوانس و نیمش یک عضو بدن ؟

پاسخ : خرگوش .

- ۲۱ -

خر که بز شوه خورده میتانیش ؟

پاسخ : بلی ! خربزه .

- ۲۲ -

از طرف راس خورده میشه و از طرف چپ کوش ساخته میشه ؟

پاسخ : مرچ - چرم .

- ۲۳ -

سر شحیو ان بسیار کلانس ، ز یرش حیو ان بسیار خر د .

پاسخ : خر مگس .

## چیستان مسأله های فقهی:

- ۲۴ -

« الف » به « ج » گفت : برو « میم » ه بگی ، بیار !

پاسخ : منظور رو یدا د شب معر اج است که « الله تعالی » به حضرت «جبر ییل» امر فر مو د که حضر ت « محمد » ( ص ) را به معر اج آو ر د.

- ۲۵ -

کسی که سلام داد بنده نبو د ، کسی که و علیک گر فت ، آمد.

پاسخ : سلام د هنده خداو ند تعالی وعلیک گیر نده محمد مصطفا ده شو معراجس.

- ۲۶ -

طالبانی که بهر علم دو یدید ،
دو خدایی که یک شتر دار د، بکجا دیدید؟

پاسخ : در سو رۀ شمس، آیه ی مبار که ی : « : « فقال لهم رسو ل الله ناقة الله و سقیها » .

تو ضیح : منظو ر صو رت نو شتاری یا تلفظی اسم مبار ک « الله » است که در دو طرف واژه ی ناقه که بمعنای «شتر» میباشد، آمده است، اما فکر بیشتر متوجه جنبه کفر آمیز مسأله میگرد د که چگونه به خد اوند یگانه شر ک آو رده شده و «دو» گفته میشود، از ینجهت کسی که دقیقاً پاره سی ام قرآن مجید راندانده به مفهوم اصلی چیستان پی برده نمیتواند

- ۲۷ -

یک زن سر ده و سه سر دحاضر اس که نماز جنازهٔ او ره بخوانن، اما بری وضوی سه سر دوغسل میت سه پاو او سو جو داس، چه چاره کنن؟

پاسخ: هیچ، چون هیچیک از سر داحق ندارن میت زنه غسل بتن.

- ۲۸ -

یک آدم ده لب دریا کتی زن خو دراه سیر قت که زنش افتاد سرد، او سی خو است زن خو ده ده دریا غسل داده ده همو لب دریا گو رکنه، آیا قبر ده لب دریا روا س؟

پاسخ: او نمی تانه زنه خودش شسته گو رکنه، چراکه زن بعداز سرگ نامحرم میشه.

- ۲۹ -

دو نفر ده یک راه سیرفتن، سر راه شان جوی آمدو هرد و ازاو خیز زدن. ده و خت خیز زدن باد یکی خطا خورد، اما وضوی هردو شکست . چرا؟

پاسخ: یکی شان تیمم داشت دیگری وضو. وضوی وضو دار از خاطر باد شکست و تیمم نفر دگه از سبب پیدا شدن او.

- ۳۰ -

ده نماز جماعت وضوی یک مقتدی شکست اما نماز همگی باطل شد. چرا؟

پاسخ: این جماعت، نماز جمعه بود که به امامت یک نفر و اقتدای دو نفر گزار ده میشد. چون با اقتدای یکنفر جماعت برپا شده نمیتانه، ازی خاطر نماز همه باطل میشه.

- ۳۱ -

یک طرف دریا پخته کاری شده و طرف دگیش خاس، تیمم ده کدامش شده میتانه؟

پاسخ: در هیچکدام، چون او سو جو داس.

- ۳۰۳ -

## چیستان مسأله های حسابی:

-۳۲-

یکصد رو پیه ره صد حیوان بخر! قیمت یك مرغ یك رو پیه، از یك گوسپند چار رو پیه و گنجشك یك رو پیه ر ده دانه است.

پاسخ: هفتاد و چار مرغ سی خریم که سی میشه هفتاد و چار رو پیه، شش گوسفندام میشه بیست و چار رو پیه و بیست دانه گنجشك دو رو پیه.

-۳۳-

به صد رو پیه یکصد پرنده خریده میتانی؟ که هفتاد دانه گنجشك به یك رو پیه، بودنه دانه به سه رو پیه و کفتر دانه به شش رو پیه باشه؟

پاسخ: بلی بیست و هفت بودنه به هشتاد و یك رو پیه، هفتاد گنجشك به یك رو پیه و سه کفتر به هژده رو پیه.

-۳۴-

به یکصد رو پیه یکصد و یك حیوان خریده میتانی؟ که نرخ خر، هشت تا به یك رو پیه، نرخ اسپ دانه به دو رو پیه و شتر دانه به یك قران باشه.

پاسخ: بلی به پنج و نیم رو پیه ۴۴ دانه خر، به شش و نیم رو پیه ۱۳ شتر و به ۸۸ رو پیه ۴۴ تا اسپ سی خریم که حساب پوره میشه.

-۳۵-

بیست تا نانه بر بیست نفر تقسیم کو! بر یک مرد دو نان بر هر زن یك نان و بر اشتك نیم نان بتی!

پاسخ: بر ده اشتك (کودك) پنج نان، پنج مرده ده نان و پنج زنه پنج نان میتیم.

-۳۶-

بیست گو سپنده دەشش خانه باندازا که هیچ خانه خالی نمانه واندازه گو سپندای دو خانه هم مثل یکی دگه نبا شه!

پاسخ: ناممکن اس.

-۳۷-

چل اسپه دەنه سیخ طبیله بسته کو ! که هیچکد امسیخ خالی نمانه و اسپ دو سیخ هم به اندازی یکی دگه نباشه .

پاسخ: نمیشو د.

-۳۸-

نجار سی خو اهه از یك چار تر اش ده تخته ببر ه ، چند تا خط می اندازه؟

پاسخ: نه تا.

-۳۹-

یك مور چه ده یك دیو ال ده متر ه بالا میشه ،او ده هر دقیقه دو متر بالامیشه،اما یك متر به پایان می لخشه، ده چند دقیقه ده سر دیوال خات رسید؟

پاسخ: ده نه دقیقه.

-۴۰-

دو نفر هشت سیر رو غن خر یده سی خو اهن نیم کنن،اماسه ظرف هشت سیره، پنج سیره و سه سیره دارن .چه قسم میتانن رو غنه نیم کنن؟

پاسخ: اول پیپ سه سیر ه ره پر کده او ره ده پیپ پنج سیره می اندازن، باز پیپ سه

سیر ه ره پر میکنن و ده پیپ پنج سیر ه‌سی اندازن، وختیکه پیپ پنج سیر ه پر شد، یك سیرده خو د پیپ باقی میمانه. دَوَسیر پیپ هشت سیر ه‌ره هم ده‌سه سیر ه‌سی اندازن و پیپ پنج سیر ه ره ده هشت سیره خالی میکنن، بعدازی، پیپ سه سیر ه ره ده پنج سیره خالی کده سه سیر هشت سیره ره ده سه سیره‌سی اندازن و بازاو ره ده پنج سیره پر میکنن که یك سیرش ده سه سیره باقی می مانه، بازهم پیپ پنج سیر ه ره ده هشت سیره انداخته، یك سیر سه سیره ره ده پنج سیره‌سی اندازن و سه سیر از هشت سیر ه ره ده سه سیره انداخته از وده پنج سیر ه خالی میکنن ای قسم چار، چار سیر ده دو پیپ تقسیم میشه.

- ۴۱ -

دو نفر مسافر در یك دشت میرفتن، ده راه یك اند تو ال دگه هم پیدا کدن، چاشت شد، گشنه شدن، گفتن بیایین نان بخوریم، او لی گفت: «مه پنج دانه نان ده کمر خو دبسته کدیم» دو می گفت: «ز نم سه تا نانه ده تو شدان مانده، بیایین که او ره ده او چکه کده بخوریم» سو می گفت: «برادرا! مه کتی خو د نان نیاوردیم» دو نفر دگه گفتن پروا نداره بیایین نانهاره باهم بخوریم. هرسه نفر هشت نانه کتی او خوردن و نفر سوِمی هشت رو پیه ره برو داده گفت: «برادر به برادر، حسابش برابر» حالی گفته میتانین که او دو نفر ای هشت رو پیه ره چه قسم تقسیم خات کدن؟

البته قیمت یك نان سه رو پیه اس.

پاسخ: نفر یکه پنج نان داشت هفت رو پیه‌سی گیر ه و صاحب سه نان یك رو پیه، چراکه قیمت هشت نان بیست و چار رو پیه اس و رصد هر نفر هشت، هشت رو پیه میرسه. یکی از پانز ده رو پیه نان خو د هفت رو پیه میگیره و دگه از نه رو پیه نان خو د یك رو پیه.

-۴۲-

یکنفر از باغ سیب چیند، و ختیکه سی خو است از باغ بر آیه باغوان دم راهش آمده برابر نیم سیب هایشه گرفت. چندقدم دو رکه رفت باغوان دو سی هم سیب هایشه پوره نیم کد. تابه درو ازه آمد جمله هفت باغوان همی کاره کدن. و ختیکه از باغ بر آمد، دید یکدانه سیب در دامنش باقی سانده و بس. می فهمی اصلاً چند تا سیب کنده بود؟

پاسخ: ۱۲۸ دانه.

-۴۳-

اغه جان و میرزا احمد جان گو سپند دارن. گو سپندای میرزا نه برابر گوسپندای اغه جانس، اما اگه صددانه گو سپند بر آغه جان بته از هردویك برابر سه شه، کی مفاسه که اصلاً چند، چند گو سپند دارن؟

پاسخ: آغه جان ۵۰۲ و میرزا ۵۲۲ دانه.

-۴۴-

اگه یکی از گنجشکای کرد شفتل ده خیل گنجشکای کردشرشم بشینه، پنج چند گنجشکای کرد شفتل سی شن، اما اگه از کردشرشم یکی به کرد شفتل بره هردو یك برابر سی شن، اصلاً چند، چنددانه هستن؟

پاسخ : ده کرد شفتل دو دانه و ده کرد شرشم چار دانه.

-۴۵-

اگه تو شش رو پیه بر سه بتی پیسای جیب سه پنج برابر پیسای تو میشه، اگه سه شش

ر و پیه بر تو بتم، پیسای هر دوی ما یك بر ابر میشه، اصل پیسه های ما چند ـ چندا س؟.

پاسخ: بیست و چار روبیه و دو از ده رو پیه.

- ٣٦ -

یاروی خانه خر اب اگه دو دختر خو ده بر بچه های گلو بته، نفر های خانی گلو نه چند خانی یار و میشه، اما اگه بچای گلو خانه دا مات شون نفرهای هردو خانه یك بر ابر میشن، اصلاً ده هر دو خانه چند، چند نفر اس؟

پاسخ: ده خانه یار و ی خانه خر اب سه نفر و ده خانه گلو هفت نفر هستن.

- ٣٧ -

اگه دو تا از او لادهای بیاه زم مهمان خانه ماشو ن، آدمهای خانی ما دو چند خانی بیادر م میشن. اما اگه دو اولاد مه ده خانی بیادر م بر ن، آدمهای هر دو خانه یك بر ابر میشن؟ اصل آدمهای هر دو خانه چند، چند نفر هستن؟

پاسخ: ده خانه ی شما چار ده نفر و ده خانی بیادر تان ده نفر هستن.

- ٣٨ -

عز م الدین دو از ده چو چه مر غ بر نظم الدین دادو چو چه مر غهای هر دو یك اندازه شدن، ده صورتیکه نظم الدین از عز م الدین دو از ده تا میگر فت، چوچه مرغهای او هفده بر ابر چو چه مر غهای عزم الدین میشد. اصلاً اونها چند ـ چند دانه چوچه مرغ دا رن؟

پاسخ: عزم الدین پانز ده دانه و نظم الدین سی و نه دانه.

- ٣٩ -

لاله کو و لالا عز یز از باغ های خو دسیب چینده بو د ن، اگه لاله کو از

لالا عزیز یك سیر سیب میگرفت،سیب های لالا عزیز سیو سه برابر سیب های او میشد ،و اگه خودش یکسیر سیب بر لالاعزیز بته‌سیب های لالا عزیز یکصد و یك برابر سیب های او خات شد. سیب های چینده گی‌شان چقد راس؟

پاسخ: سیب های لاله کو دو سیر و از لالاعزیز یکصدسیر اس.

- ۵۰ -

یکنفر مهمان باغوانسو سیخواهه از درختهاسیب چینده به‌خانه ببره، باغوان بر شمیگه به‌شرطی سیب باخود ببر ده‌میتانی که از چل درخت سیب ای باغ، از درخت اول یکدانه، از درخت دوم دو دانه، از سوم سه‌دانه وهمی قسم ازچلم چل سیب بکنی، گفته میتانی که اوچند دانه سیب خات چیند؟

پاسخ: هشت‌صدو بیست دانه.

- ۵۱ -

از یك نفر پرسیدن که همو بیادرکت چند ساله‌شده؟ او گفت: دو سال پیش سن سه برابر او بیادرکم بودو حالی‌سه‌دو چندازو کلانتر هستم. گفته‌میتانی که این دو نفر چندساله هستن؟

پاسخ: بیادرکلان هشت‌ساله و خردچار ساله.

- ۵۲ -

از بابه قربان کوسره کش پرسان کدن که همو نواسه‌گکت چندساله‌شده؟ گفت: عمر نواسیم و بابیش یك برابرس با ای فرق که عمر نواسه ره‌بحساب روز بشماریم‌و عمر بابیشه‌به‌حساب هفته. گفتن: سانواسی ته‌پرسان‌میکنیم‌تو از

بچی ته‌سیگی. گفت: حسابه که نفاسیدین ساو نو اسیم هم یك عمر هستیم، اگه عمراو ره بحساب ساه‌و از سره بحساب سال بشمارین. گفتن: شما چندساله باشین؟ گفت:

سه بچیم‌و نو اسیم هرسه پو ره صدساله شد یم. حالی شما گفته سیتانین که سن بابه قربان، بچیش‌و نو اسیش چنداس؟

پاسخ: بابه قربان کو سره کش شصت ساله، بچیش سی‌و پنج ساله‌و نو اسیش پنج ساله اس.

## چیستان‌مساله ها در رابطه بار و ابط خو یشاو ندی:

---

- ۵۳ -

د و نفر ده راه سیرفتن، کسی از یکی شا ن پرسید: شما با هم چه سیشین؟

یکی از و ا گفت:

سه بیادر ای هستم، اما ای بیادر سه نیس. گفته سیتانی که با هم چه سیشن؟

پاسخ: برادرو خو اهر.

- ۵۴ -

از یك دختر پرسان کدن، چند خو اهر و چند بیادر هستین؟ ده جو اب گفت:

خو اهرو بیادر به یك اندازه دارم، اما بیادرم دو چند خو اهر داره. گفته سیتانی چرا؟

پاسخ: از خاطری که او نها دو خو اهر و یك بیادر هستن.

- ۵۵ -

دو بابه و دو بچه سر دستر خو ان شیشتن، ده روی دستر خو ان سه تا سیب ده بشقاب اس، او نها سیبه قسمی رصد سیکنن که بر هر یکی یکدانه سیرسه. چه قسم سیکنن؟

پاسخ: او نها هم اصلا سه نفر هستن، بابا، بچه‌و نو اسه که د و بابا و دو بچه سیشن.

- ٥٦ -

يك قاضي با زن خود، همراه با يك مفتي و دخترش مي خواهن از دريا تير شون، ده كيمه سه نفر ز يادجاي نميشه، اما اينها بالاي كيمه سوار شده از دريا سلامت تير شدن، چطو ر امكان پيدا شد؟

پاسخ: اينها همه سه نفر هستن. دختر مفتي زن قاضي اس كه كتي پدر و شوي خود يك جا از دريا تير شدن.

- ٥٧ -

يك زن و پنج مرد، راهي روان هستن، يكي از دوستان مرد با او نها روبرو ميشه و مي پرسه كه اي زنها چه ات ميشن؟ مرد ميگه:

يكي كوچه اس، دو نايش خواهر هايم و دوي ديگيش خاشنه هايم، اما هر پنج با هم خواهر هستن. اي چه قسم بود ه ميتانه؟

پاسخ: زن و خاشنه هاي مرد دختر اندر هاي مادر اندر او هستن (البته از شوهر قبلي وي) و دوي ديگه خواهر اندر هاي او.

- ٥٨ -

از يكنفر پرسيدن: اي نفر كه كتت اس چيت ميشه؟ گفت: خشو هاي ما مادر و دختر هستن اينها با هم چه ميشن.

پاسخ: اينها با هم خسر و عروس يا خسر و داماد هستن.

- ٥٩ -

در يك قلا (قلعه) دو نفر دزد در آمده بودن، يكي شان گير آمد و ديگيش گريخت،

ای‌ره بسیار زدن که بگو دزد دگه کی بود؟ او بعد از طاقت زیاد قایل شده گفت: بیادر سیاه‌سر او سر د ساسای سه سیشه. ساده‌تر گفته سیتانی که‌ای دو چه یکدگه سیشدن؟

پاسخ: پدر و پسر.

-٦٠-

از یک کس پرسیدن که‌ای نفر که کتت اس، چیت سیشه؟

او گفت: ساسای ای‌ساسای سره‌ساساسیگه. او نها با هم چه سیشدن؟

پاسخ: او نهاسادر و فرزند هستن.

-٦١-

دختر عمهٔ بچی زن ساسایت چیت سیشه؟

پاسخ: خو اهرم.

-٦٢-

ای‌طغایی که‌سن تر اعمکم

پدر سن شود ترا داماد.

پاسخ: ؟

-٦٣-

دو بچی‌جوان سادر های‌بیوه‌ی خو ده‌بدله سیکنن. بعد از یکسال هر دو صاحب بچه‌سیشن، ای بچه ها با هم چه سیشن؟

پاسخ: یا با هم بیادر اندر پدر یکی دیگه هستن.

## چیستان مساله های ذهنی :

- ۶۴ -

ده گندم ساز ار دام سی شانیم، ای دام پنجاه و هشت حلقه دار ه، صبح که سیاییم، سی بینم، چل و پنج حلقیش ماهی گرفته، گفته میتانی که چند حلقه ی دیگیش خالی مانده؟

پاسخ : سوال غلط اس، ماهی ده دام گرفته نمیشه، او هم ده گندم ساز ار!

- ۶۵ -

مادر احمد سه بچه داره، نام یکیش دو یی اس، نام دیگیش پنجی. گفته میتانی نام بچی سومش چیس؟

پاسخ: احمد.

- ۶۶ -

یك طیاره از بگرام سی خیزه، بر ش گفته شده که اگه ده میدان هوایی کابل چراغ سرخ روشن بود، پایین شوه و اگه چراغ سرخ گل بود پایین نشوه و پس بگرده. وختیکه طیاره بالای سر میدان کابل میرسه، سی بینه که چراغ گل و خاموش گل و خاموش، گل و خاموش میشه، طیاره و ان چه کنه، بشینه یانی؟

پاسخ : باید پس بگرده، چراکه گل و خاموش هر دو یك معنا داره.

- ۶۷ -

چیس که سر ش ده چین، میانش ده جاپان و آخر ش ده افغانستان اس؟

پاسخ : چهن.

-٦٨-

چیس کەطفل یکدانەدارە، زن‌دو دانه و سر دهیچ ندارە؟

پاسخ: نقطه.

-٦٩-

چیس کەد دس‌ن اس، ده تو اس‌ده عالم نیس؟

پاسخ: نقطه.

**معما:**

-٧٠-

عجایب لعبتی د یدم کەسیر فت

پایش دەصد، تنش یکک‌وسر ش هفت

پاسخ: بەحساب ابجد «غ» مساوی هزار، «الف» مساوی یکک و «ز» مساوی هفت است، کەسیشو د «زاغ».

-٧١-

عجایب جنا و ر دیدم در ین‌شار،

سر ش‌چل، تن‌دو صد، پایش یکک‌هزار.

پاسخ: سرغ. چون قیمت عددی «م» چهل، از «ر» دوصد و از «غ» هزار است.



# پرسش‌های مسابقوی

پرسش های مسابقوی، مسأله هایی اند که سوال و جواب آنها هر دو ـ به نظم ارایه میگردد. این پرسش ها که در منطقه‌ی پنجشیر ولایت پروان رایج است، مراسم جالبی دارد. بدین شرح که درجشن های عروسی و سایر مجالس خوشی که گروه های متعدد قرسک خوان اشتراک میورزند، بعداز خواندن مقام و قرسک که نوبت واراجرا میگردد، این گروه ها پرسش هایی از یکدیگر میکنند، که نظم آن با آواز و همراهی دف و بعضاً بدون دف خوانده میشود و گروه مقابل با همان شیوه جواب میگوید؛ مثلاً: یکی می خواند:

در چله‌ی خرد گل و گلزار کی دید؟ در خانه‌ی گنجشک کلمه‌دار کی دید؟
نارنج و ترنج بر سر دار کی دید؟ اسپ و زن و شمشیر وفادار کی دید؟

و رهبر گروه دیگر فوراً جواب می گوید که:

در چله‌ی خرد هم آسمان گلزار است خورشید و ماه، میوه‌ی سر یک دار است
دل لانه‌ی گنجشک و حرص مار است مشهور و فالیمی، رخش، ذو الفقار است.

و باز جواب گوینده می پرسد:

از مرد برهنه رو، بر می طلبم از خانه‌ی عنکبوت، پر می طلبم
از دهن تلخ مار، شکر می طلبم از پشه‌ی ماده، شیر نر می طلبم

و پرسنده‌ی قبلی در جواب میگوید:

علم است برهنه روی و ای عقل بر است تن خانه‌ی عنکبوت و دل بال و پر است
زهر است جفای علم و معنی شکر است هر کس که از آن زهر چشد شیر نر است

این سوالات و جوابها یا از پیش ساخته شده و اعضای گروه ها آنها را به حافظه ـــ سپرده اند و یا اینکه سوال و جواب هر دو فی البدیهه ساخته میشوند.

مضمون این پرسشها راسطالب فقهی ، داستانی ، روایتی ، فلسفی و سانند اینهاتشکیل سیدهد که عامهٔ سردم رابدانها اطلاع است .

چون گروه های قرسک خوان اشتراک کننده درمجلس ازقریه های گوناگون گرد میآیند ، باندانستن جواب درحقیقت قریهٔ شان بازنده میشود و این بردو باخت ها دراینگونه مسابقات اکثراً باعث جنگ و جنجال درسر اسم ها و حتی طعنه و پیغارهٔ دو امدار بین اهالی دو دهکد میگردد.

نمونه های بسیار جالب این مسابقات راکه گرد آورده شده بود با تأسف فعلاً از دست داده‌ام و باارایهٔ یک نمونهٔ آن که جوابش نیز اکنون در اختیار نیست ، مجموعهٔ حاضر راپایان میدهیم:

یک ملک رابیافریده خدا لیک هفتاد هزار سر دارد،

هر سر او به هر زبان گویاس شاعران کی ازو خبر دارد!

نام او چیس؟ ای برادر من! چندصدساله ، راه ، گذر دارد ؟

حل این مشکلات رابرگو !

داغ بر سینه سان خلقان را

« قصص الانبیأ » بیان میکرد دو زنی بود هر دو درخانه

هفت ماهه پسر به اشکم او پسر آورد مثل دردانه

شکم هفت ماه او خاسس عجب اسرار کس نمیدانه

حل این مشکلات رابرگو !

داغ بر سینه‌سان خلقان را .

# پیوست‌ها

# پیوست یک

## فهرست موضوعی چیستانها

«جوابها به ترتیب الفبا»

# پیوست دو

## فهرست محلات ثبت چیستانها

## ولایت ارزگان :

شهرستان ۱٦۲ - ۲۳۱ - ۴۳۳

## ولایت بدخشان :

۲ - ۱۰۹ - ۱۲۴ - ۱۷۲ - ۲۳۸ - ۳۲۳ - ۳۳۸ - ۴۳۳ -
۴۴۵ - ۴٦۲ - ۵۱۰

بید کلان ( یفتل ) ۱۵٦ - ۱۹۱ - ۲۱۱ - ۲۵٦ - ۴۳۷ - ۴٦۰

جر شاه بابا ( کشم ) ۹۲ - ۱۴۰ - ۲۱۱ - ۴۵۹

چته ( فیض آباد ) ۱۲ - ۲۷۰ - ۴۰۸ - ۵۰۵ - ۵۱٦ - ۵۴۵

خاش ( جرم ) ۳۴۷ - ۳۵۴ - - ۴۳۷ - ۴٦۰ -

ده توت پایین ( شهر بزرگ ) ۷۳ - ۱۴۲ - ۱۴۹

راوی ( بهارک ) ۲۷ - ۱۰۰ - ۱٦۹ - ۱۸۷ - ۲۳۹ - ۲٦۹ - ۳۲۲ -
۴۱۰

نسی ( دروازه )   ۲۷۲ - ۳۳۳

## ولایت بغلان :

بزدره ( نهرین )   ۴۷۶ - ۴۸۶ - ۴۸۹

## ولایت بلخ :

مزارشریف   ۵۵ - ۳۷۲ - ۳۸۲ - ۴۰۹ - ۴۳۲ - ۴۳۹ - ۴۸۴ - ۵۰۰ -
- ۵۲۸ - - ۵۳۸ - ۵۵۳

بابه یادگار ( مزارشریف )   ۷۶ - ۸۱ - ۱۶۷ - ۱۹۴ - ۲۱۴ - ۳۲۱
۳۷۱ - ۴۰۷ - ۴۱۰

چغدک(مزارشریف)   ۴۶

## ولایت پروان :

۲ - ۶۸ - ۱۰۹ - ۱۹۳ - ۲۴۳ - ۲۷۶ - ۳۰۲ - ۳۲۳ - ۳۳۶
- ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۸۵ - ۴۵۵ - ۴۵۷ - ۵۵۱

بگرام   ۳ - ۲۸ - ۴۹ - ۵۳ - ۶۳ - ۶۵ - ۹۱ - ۱۱۰ - ۱۳۵ - ۱۴۳
- ۱۷۶ - ۲۰۱ - ۲۳۶ - ۲۵۵ - ۳۰۰ - ۳۰۵ - ۳۲۶ -
۳۳۹ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۶۷ - ۳۶۹ - - ۳۹۵ - ۴۱۲ -
۴۶۱ - ۱ / ۴۹۳ - ۵۱۴ - ۵۲۹

بهادر بیگ خیل (گلبهار) ۲۰۲

بل‌متک (جبل‌السراج) ۱۸۰ - ۲۲۷ - ۲۴۰ - ۲۹۲ - ۳۳۱ - ۳۶۰

- ۳۶۸ - ۳۷۶ - ۳۸۶ - ۳۹۳ - ۴۲۵ - ۴۸۰

۴۸۲ - ۵۱۷ - ۵۴۲

پنجشیر :

۱۰۶ - ۱۱۰ - ۱۴۳ - ۱۷۲ - ۱۹۳ - ۲۲۱ - ۴۲۳ - ۴۹۳

- ۵۰۹ - ۵۲۹

آبدره (رخه‌ی پنجشیر) ۱۷۴ - ۱۷۶

درخیل (رخه‌ی پنجشیر) ۲۵ - ۱۷ - ۸۲ - ۸۵ - ۸۹ - ۲۲۰ - ۲۸۱

۳۵۳ - ۴۱۰ - ۴۳۶ - ۴۹۰

رخه (پنجشیر) ۹ - ۱۲ - ۱۳ - ۶۱ - ۶۴ - ۲۷۰ - ۳۹۷ -

۵۱۱ - ۵۱۶

شوبه (رخه‌ی پنجشیر) ۳۲۰ - ۳۴۷ - ۳۶۹ - ۴۷۴ - ۵۳۳

کرامان (پنجشیر) ۶۷ - ۷۶ - ۹۱ - ۱۴۷ - ۱۴۷ - ۱۵۶ - ۱۵۹ -

۱۸۷ - ۱۸۸ - ۲۹۵ - ۴۵۶ - ۴۶۲ - ۴۸۹ - ۵۵۳

گنه (رخه‌ی پنجشیر) ۲۷۹

تتمدره ۴۴۸

چاریکار ۱۲ - ۲۵ - ۳۵ - ۴۰ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۳ - ۶۳ - ۶۴

۶۵ - ۹۰ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۷ - ۱۳۲ - ۱۳۵ - ۱۳۷ -

۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۸ - ۱۵۲ - ۱۵۷ - ۱۶۱ - ۱۷۶ - ۲۰۱

۲۰۳ - ۲۳۶ - ۲۵۰ - ۲۵۵ - ۲۶۴ - ۲۶۸ - ۲۸۰ - ۳۰۰

۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۹ - ۳۲۶ - ۳۳۳ - ۹۳۳ - ۳۴۳ - ۳۴۷

۳۶۷ - ۳۶۹ - ۳۷۱ - ۳۷۵ - ۳۷۸ - ۳۸۷ - ۳۹۵ - ۳۹۷ -

۳۹۹ - ۴۰۸ - ۴۲۸ - ۴۴۲ - ۴۵۲ - ۴۶۴ - ۴۶۷ - ۴۷۲

۴۹۳ - ۵۰۲ - ۵۰۷ - ۵۰۹ - ۵۱۴ - ۵۲۹ - ۵۳۲ - ۵۳۹

۵۴۰

## ولایت تخار :

تالقان : ۴۶۰ - ۴۹۹ - ۵۳۷ - ۵۴۵ -

رستاق : ۹۲ - ۱۰۵ - ۱۳۰ - ۱۵۵ - ۲۵۰ - ۲۷۰ - ۲۷۲

سنگ آتش (فرخار) : ۷۴-۱۱۵-۵۲۳

## ولایت سمنگان :

دولت آباد (حضرت سلطان) : ۲۳۷-۳۴۹-۴۰۱-۴۱۹-۴۴۰-۴۸۷-۴۹۳/۲.

تاشقرغان (خلم) : ۵۴۶ - ۵۴۹

خرم و سارباق : ۷ - ۴۵ - ۲۱۳ - ۲۹۶ - ۳۲۸

ینگی اریغ (خلم) : ۱۴۵ - ۳۲۸ - ۴۰۲ - ۴۱۴

**ولایت غزنی :** ۲۲۹ – ۵۳۴ – ۵۴۳

**بکاول :** ۲۸ – ۱۱۶ – ۱۲۹ – ۱۷۸ – ۲۰۷ – ۲۱۸ – ۲۲۶ – ۲۵۵

۲۷۱ – ۲۹۱ – ۳۱۵ – ۳۶۳ – ۳۶۴ – ۳۷۰ – ۳۸۰ – ۳۹۸

**ناور :** ۱ – ۴۸ – ۷۹ – ۱۶۲ – ۲۱۶ – ۲۹۱ – ۴۱۸ – ۴۴۴ – ۴۴۶ – ۴۵۴

۴۵۵ – ۴۶۸ – ۵۰۰ – ۵۲۷

## ولایت غور:

**الندر :** ۴۸۵

**تولک :** ۴۷ – ۷۸ – ۱۱۴ – ۱۷۵ – ۲۱۴ – ۲۵۷ – ۲۷۳ – ۳۴۰ – ۴۱۳

۴۲۱ – ۴۳۸ – ۴۸۵ – ۵۴۴ – ۵۵۵

## ولایت فاریاب

**میمنه :** ۳۳ – ۴۶ – ۷۵ – ۱۲۱ – ۱۲۳ – ۱۲۸ – ۱۶۵ – ۱۶۶ – ۲۲۵ –

۲۵۲ – ۲۵۹ – ۲۷۵ – ۲۸۶ – ۲۸۹ – ۳۵۷ – ۳۷۲ – ۳۹۱ –

۳۹۲ – ۴۷۰ – ۵۰۵ – ۵۰۸ – ۵۲۸ – ۵۵۳

## ولایت کابل:

**شهر کهنهٔ کابل:** ۱ – ۲ – ۳ – ۴ – ۵ – ۶ – ۷ – ۸ – ۱۲ – ۱۶ – ۲۵ – ۲۸ – ۳۰ –

۳۵ – ۳۸ – ۳۹ – ۴۰ – ۴۱ – ۴۴ – ۴۹ – ۵۰ – ۵۱ – ۵۳ –

۵۸ – ۶۰ – ۶۱ – ۶۲ – ۶۳ – ۶۶ – ۶۸ – ۶۹ – ۷۲ – ۸۰ –

٨٤ - ٨٦ - ٨٧ - ٨٩ - ٩٠ - ٩١ - ٩٥ - ١٠٢ - ٠٣

١٠٤ - ١٠٦ - ١٠٨ - ١٠٩ - ١١٠ - ١١٧ - ١٢٢ - ١٢٤

١٢٦ - ١٢٩ - ١٣١ - ١٣٤ - ١٣٥ - ١٣٦ - ١٣٧ - ١٣٩

١٤٠ - ١٤٦ - ١٤٩ - ١٥٨ - ١٦١ - ١٦٤ - ١٦٦ - ١٧٠

١٧٢ - ١٨٢ - ١٨٦ - ١٨٨ - ١٩٠ - ١٩١ - ١٩٢ - ١٩٣

١٩٥ - ١٩٦ - ١٩٩ - ٢٠٠ - ٢٠٣ - ٢٠٤ - ٢٠٨ - ٢١٥

٢٢٣ - ٢٢٤ - ٢٢٦ - ٢٢٩ - ٢٣٢ - ٢٣٣ - ٢٣٤ - ٢٣٥

٢٣٦ - ٢٣٨ - ٢٤٢ - ٢٤٣ - ٢٤٥ - ٢٤٧ - ٢٤٩ - ٢٥٣ -

٢٥٥ - ٢٦٠ - ٢٦١ - ٢٦٢ - ٢٦٣ - ٢٦٤ - ٢٦٧ - ٢٦٨ -

٢٧١ - ٢٧٧ - ٢٨٢ - ٢٨٣ - ٢٨٤ - ٢٨٥ - ٢٨٦ - ٢٩١ -

٢٩٣ - ٣٠٠ - ٣٠٢ - ٣٠٥ - ٣٠٩ - ٣١١ - ٣١٦ - ٣١٨

٣١٩ - ٣٢٠ - ٣٢٣ - ٣٢٦ - ٣٢٧ - ٣٣٣ - ٣٣٤ - ٣٣٥ -

٣٣٦ - ٣٣٧ - ٣٣٨ - ٣٣٩ - ٣٤٣ - ٣٤٤ - ٣٤٧ - ٣٤٨

٣٥٢ - ٣٥٥ - ٣٥٩ - ٣٦٦ - ٣٦٧ - ٣٦٩ - ٣٧١ - ٣٧٤ -

٣٧٥ - ٣٧٧ - ٣٨١ - ٣٨٤ - ٣٨٥ - ٣٨٧ - ٣٨٨ - ٣٩٠

٣٩٤ - ٣٩٦ - ٣٩٧ - ٣٩٨ - ٣٩٩ - ٤٠٣ - ٤٠٥ - ٤٠٨ -

۴۱۲ - ۴۱۶ - ۴۲۳ - ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۴ -

۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۵ - ۴۴۸ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۷

۴۶۱ - ۴۶۳ - ۴۶۵ - ۴۶۷ - ۴۶۹ - ۴۷۲ - ۴۷۴ - ۴۷۵ -

۴۷۷ - ۴۸۶ - ۴۹۶ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۲ -

۵۱۴ - ۵۱۶ - ۵۱۹ - ۵۲۲ - ۵۲۵ - ۵۲۹ - ۵۳۲ - ۵۳۴

۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۳ - ۵۴۵ - ۵۵۰ - ۵۵۱.

استالف : ۳۸۹ - ۴۰۴ - ۵۲۴

چاردهی : ۱۷ - ۴۵۳ - ۴۷۳ - ۴۹

افشار : ۱۷۷ - ۱۷۸

قلعه ی بختیار ۴۱۱

قلعه‌ی مسلم ۲۴ - ۸۲ - ۱۶۰ - ۳۰۳

شسینه ۱۹۲ - ۵۲۹

فرزه ۳۱۷

پغمان : ۲۱ - ۲۳ - ۸۸ - ۹۹ - ۲۷۴ - ۳۰۱ - ۳۴۵ - ۴۷۹ - ۴۹۸.

بیکتوت ۴۵۸

خواجه لکن ۳۰۳

## ولایت کاپیسا:

کاریز دشت : ۴۹ - ۵۰۴ - ۵۱۵

کوهستان : ۵۱۵

خم زرگر : ۸۵- ۳۶۲- ۴۹۵

نجراب : ۱۱- ۹۷- ۱۳۸- ۱۵۰- ۲۵۸- ۲۶۶- ۲۹۷- ۳۹۲

## ولایت کندز:

شهر کندز : ۱۶- ۲۷- ۳۴- ۶۳- ۶۹- ۸۲- ۱۰۶- ۱۰۹- ۱۴۳-
۱۷۲- ۱۷۸- ۱۸۵- ۱۹۹- ۲۱۵- ۲۲۱- ۲۳۸- ۲۴۳
۲۴۵- ۳۰۴- ۳۲۳- ۳۳۳- ۳۳۴- ۳۵۹- ۳۶۹- ۳۷۵
۳۸۵- ۴۰۶- ۴۱۰- ۴۱۴- ۴۳۱- ۴۴۵- ۴۵۷
۴۶۲- ۴۷۴- ۵۱۰- ۵۱۶- ۵۳۰- ۵۵۱ .

خان‌آباد : ۱۶۳- ۲۷۰- ۲۷۲- ۲۷۶- ۲۹۸.

## ولایت لغمان:

چارباغ : ۵۲۱

چاردهی : ۱۲۷- ۳۰۷

سندر اول : ۲۰- ۵۹- ۷۷- ۱۱۸- ۱۲۵
۲۰۹- ۲۴۶- ۲۵۴- ۳۲۵- ۳۵۸

مهترلام : ۵۶- ۳۷۰

## ولایت لوگر :

برکی راجان :

ده سلا : ۵۷ - ۱۰۱ - ۲۱۹ - ۲۸۳

قلعه‌ی‌سنگی : ۲۲ - ۳۶ - ۹۸ - ۱۳۷ - ۴۷۸

## ولایت ننگرهار :

سراچه (جلال‌آباد) ۱۹۷ - ۲۹۴

سرخرود :

باغوانی : ۱۴ - ۱۸ - ۷۷ - ۱۱۹ - ۱۳۳ - ۱۷۳ - ۲۲۸ - ۳۱۲

۳۳۲ - ۴۶۶

تتنگ نواب جبارخان : ۴۳

سلطانپور : ۱۹

فتح‌آباد ۴۲ - ۳۱۳ - ۳۷۳ - ۴۷۱

کندی‌باغ (رودات) : ۱۱۹ - ۳۲۹ - ۴۴۹

هده : ۱۰ - ۱۱۲ - ۱۲۰ - ۱۶۸ - ۲۴۱ - ۲۱۷ - ۳۱۰ - ۴۲۶ -

۴۳۷ - ۴۵۰ - ۵۱۳ - ۵۴۷ .

## ولایت نیمروز :

زرنج : ۳

چاربرجک : ۲۸۸

## ولایت هرات :

شهر هرات : ۲ - ۳۵ - ۴۹ - ۵۴ - ۷۲ - ۱۰۹ - ۱۲۴ - ۱۳۴ - ۱۳۶ -
۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۴۹ - ۱۸۶ - ۲۳۳ - ۲۹۰ - ۳۲۳ -
۳۳۸ - ۳۴۸ - ۳۵۲ - ۳۶۷ - ۳۷۹ - ۳۸۳ - ۴۲۴
۴۴۵ - ۵۳۴ - ۵۵۲

باحصار (شهر هرات) ۹۶ - ۱۹۱ - ۲۴۴ - ۲۷۱ - ۳۴۱ - ۳۴۶ -
۳۵۴ - ۴۸۸ - ۴۹۴ - ۵۰۲ - ۵۱۲ - ۵۳۱ -
۵۴۱

انجیل : ۲۶ - ۳۱ - ۵۲ - ۵۴ - ۸۳ - ۹۱ - ۹۳ - ۱۵۳ - ۱۵۴ -
۱۷۱ - ۱۷۸ - ۱۸۱ - ۲۱۰ - ۲۹۹ - ۳۳۰ - ۳۵۴ -
۴۲۰ - ۴۴۳ - ۴۸۹ - ۴۹۷ - ۵۰۶ - ۵۱۸ - ۵۳۱ - ۵۴۵
۵۵۰ - ۵۵۴

چشت : ۳۹

سه‌بـرز (چشت) ۸۸-۱۱۳-۲۱۷-۲۵۱-۲۶۵-۳۰۶-۳۶۱-

۳۶۵-۴۸۸-۴۹۲-۵۲۶

رباطپی : ۱۸۴-۲۰۵-۳۵۱-۴۳۵

شافلان-پشتون‌زرغون: ۷۱-۱۸۳-۲۲۲-۲۸۵-۳۲۴-۳۴۲-

۳۵۰-۴۱۵-۴۸۳-۵۵۲

غوریان : ۳۲-۳۷-۱۰۷-۱۴۴-۲۴۸-۲۷۸-۳۰۸-۳۵۶-۵۲۰

کالسک پایین (شیندند) ۱۵۱-۱۹۸-۲۱۲-۲۹۹-۴۸۱-۵۰۳

کمانه (کهسان) ۱۷۹-۱۸۹-۲۰۶-۲۱۳

# پیوست سه

## فهرست نامهای بازگوینده‌گان چیستانها

در ین فهرست« ف » مخفف فرزند ،« د »علامت اختصاری دختر و «ب»نشانه ی واژه ی باشنده میباشد .

*   *   *

ایام الدین.ف.امام الدین ۲۸.ساله.آشپز. بیسواد.ب:فرزه. ۱۳۴۸

سراتعلی .ف. محمدرحیم غازی .۴۴ ساله. دکاندار.بیسواد .ب: شوربازار کابل ۱۳۴۴

بسم الله عابدی .۲۲ساله. محصل ژورنالیزم فاکولته ادبیات .ب: بکاول ولایت غزنی ۱۳۵۲

ثریاصادقی .د.حاجی غلام صادق.۱۰.ساله. متعلم لیسه ی ستاره .ب : زرگرخانه سینمه ۱۳۵۴

جمال الدین دلیری . ۲۰ساله.متعلم مکتب.ب: نسی درواز ولایت بدخشان ۱۳۵۴

جمیله .د. براتعلی.۱۴ ساله . متعلم لیسه ی آریانا .ب: کارته ی پروان ، کابل . ۱۳۵۶ .

حبیب ا لله . قو م عر ب ، ۶۰ ساله . دهقان بیسو اد .ب: دو لت آباد حضرت سلطان سمنگان ۱۳۵۳

حلیمه .د. قطب الدین.۵۵ ساله . خانم خانه.بیسو اد .ب: درخت شنگک کابل . ۱۳۴۹

حیات‌الله.ف. رحمت‌الله . ۵۲ساله.ستری.باسو اد.ب:شینۀ بگر امی کابل.۱۳۴۶

حیات‌الله.۳۸ساله.رادیو ساز.باسو اد.ب:چار یکار پرو ان ۱۳۵۱

خاک‌راه.۵۲ساله.دهقان.باسو اد.ب:خاش‌جرم بدخشان. ۱۳۵۳

خال‌محمد.ف.حیدر. ۲۰ساله. متعلم.ب: جمعه باز ار شبر ین تکاب فار یاب ۱۳۵۳

خانجان بهادری .ف. شیر جان .۲۳ ساله. متعلم مکتب حربی.ب: بهادر بیگ خیل گلبهار پرو ان ۱۳۵۲ .

خلیل الله .۳۲ ساله.محصل پو لیتخنیک .ب:ده خم ز رگر کو هستان کاپیسا . ۱۳۵۱.

خلیل الله.۶۱ ساله،بیکار .بیسو اد.ب:گذ ر بابه یادگار سز ار شر یف بلخ ۱۳۴۹

خلیل الله.ف.غمی.۱۶ ساله.متعلم‌مکتب.ب: بز دره‌ی‌نهر ین بغلان. ۱۳۵۰

داؤدصادقی.ف.حاجی‌غلام‌صادق . ۱۲ ساله.متعلم‌مکتب‌جر نیل‌غو ث‌الدین. ب:گذر ز رگر خانه‌میمنه‌فار یاب ۱۳۵۳

ذبیح الله .ف.احمدالله.۱۳ ساله. متعلم . ب:چار دهی کابل ۱۳۵۵

ذبیح الله دهپو ر .۱۷ ساله .متعلم .ب: رستاق تخار. ۱۳۵۴

روزی .ف. محمد یعقوب . ۱۹ ساله . چوپان. باسواد.ب: راوی بهارک بدخشان. ۱۳۵۳

زبیده.د.رجبعلی.۳۲ساله.بیسواد.ب:چغدک مزار شریف بلخ ۱۳۴۸

زرسینه .د. ممتاز.۱۷ساله.متعلم لیسه‌ی زرغونه.ب: کابل۱۳۵۳

سردار محمد.۱۸ساله.کارمندشرکت رووده.بیسواد.ب:نجراب کاپیسا۱۳۵۴

سهیلا صادقی .د. حاجی غلام صادق. ۱۱ ساله متعلم لیسه‌ستاره . ب: گذر زرگرخانه سیمنه‌فاریاب۱۳۵۴

سعید.۱۶ساله.دهقان. بیسواد.ب:خاش جرم بدخشان۱۳۴۷

سیدامان‌الله پیرزاده.۱۷ساله. متعلم‌لیسه‌ی نادریه. ب:غزنی.۱۳۴۸.

سیدپاچا.ف.سیداصغر.۱۵ساله.متعلم.ب:چاردهی‌سیترلام‌لغمان ۱۳۴۹

سیدحفیظ.ف.سیدفیض‌الله.۳۲ساله‌معلم . ب.سنگ‌آتش‌فرخارتخار۱۳۴۷

سیدعباس.۱۴ساله.متعلم‌لیسه‌نادریه،ب افشار کابل. ۱۳۴۴

سیدمصطفی.ف.سیدعبدالله.۱۴ساله.متعلم‌لیسه‌ی نادریه. ب:فرزه‌کابل. ۱۳۴۴

سیدمیرشاه.۱۷ساله .دهقان.بیسواد. ب: انجیل هرات۱۳۵۳.

شاه‌علی‌اکبرشهرستانی. ۵۴ساله . استادفاکولته‌ی‌ادبیات. ب : شهرستان ارزگان.۱۳۵۴.

شرف‌الدین.ف.تازه‌دین. ۱۷ساله . متعلم.ب:هده ننگرهار۱۳۵۲.

شمس‌الهادی ف.فضل‌عمر.۲۱ساله.بیسواد . ب:سیترلام‌لغمان۱۳۴۸

شیر گل.ف.سیدگل. ۱۵ساله.دریور . بیسواد. ب: کابل۱۳۴۶

ضیأالدین.ف.امام الدین.۱۶ساله.متعلم. ب:چاریکار پروان۱۳۴۷ .

عبدالجبار.ف. عبدالستار.۱۳ساله. متعلم.ب : فتح آبادسرخرودننگرهار.
۱۳۵۳.

عبدالحبیب.ف.عبدالقدیر.۱۶ساله.متعلم لیسه‌ی نادریه.ب:شهرآراء کابل۱۳۴۵

عبدالحبیب.ف.محمدنسیم ۱۲ساله.متعلم.ب: انارفروشی کابل.۱۳۵

عبدالحی کارگر.ف.عبدالصمد. ۱۷ساله.متعلم. ب:تولک غور. ۱۳۵۱

عبدالرحمن دلیر. ۲۷ساله.مامور بلدیه‌ی هرات ب: پاحصار هرات۱۳۴۷ .

عبدالرحیم.۲۲ساله.ضابط.ب:شافلان پشتون زرغون هرات۱۳۵۴

عبدالرحیم مشهور به‌حاجی غریب.۲۵ساله.باسواد ب:سندراول لغمان۱۳۵۵

عبدالسلام مشهور به‌حاجی عرب.۴۵ساله. آوازخوان. ب: کمانه‌ی کهسان
هرات۱۳۵۴ .

عبدالسمیع .ف.عبدالطیف . ۱۲ساله . دکاندار. بیسواد. ب : ده ملابرکی
راجان لوگر ۱۳۵۲

عبدالصمد. ف . عبدالرشید . ۱۹ ساله. متعلم . ب: تتنگ‌نواب جبارخان -
سرخرود ننگرهار ۱۳۵۴

عبدالغفور ، حاجی . ۶۵ ساله . باسواد .زمیندار .ب: غوریان هرات
۱۳۵۱

عبدالقدوس . ف . عبدالحی . ۱۳ساله . متعلم. ب :چاردهی کابل ۱۳۵۴

عبدالکریم ، ملا. ۲۷ ساله . ملاامام . ب : کالسک پایین‌شیندند. هرات ۱۳۵۳

عبدالکریم . ف . عبدالرحیم . ۱۵ ساله. متعلم‌لیسه‌ی‌حبیبیه.ب: کابل۱۳۴۷

عبدالمتین . ۱۳ ساله . متعلم . ب: ریزه کوهستان کاپیسا ۱۳۵۰ .

عبدالهادی‌راجی . ۱۶ ساله . متعلم لیسه‌ی‌حبیبیه. ب : مزارشریف.۱۳۵۳

عبدالهادی . ۱۷ ساله . متعلم. ب : کاکه‌خیل جبل‌السراج پروان۱۳۵۴

عزیزمحمد . ۳۵ ساله . دریور. بیسواد. ب : رخه‌ی‌پنجشیر پروان ۱۳۵۲

عزیزگل . ف . سیدگل.. ۶۰ساله . دریور.بیسواد. ب : کابل.۱۳۴۶

عیدی‌محمد . ۱۲ساله. دریور . بیسواد.ب : چته‌ی‌فیض‌آباد بدخشان ۱۳۵۳

غایب نظر. ف . حق‌نظر. ۲۰ ساله . بیسواد. دکاندار. ب : ده‌توت پایین شهربزرگ بدخشان ۱۳۵۲ .

غلام‌دستگیرشیدا ، استاد . ۵۴ساله . باسواد.آوازخوان . ب : خرابات کابل. ۱۳۴۷ .

غلام‌رسول، ماما. ۴۳ ساله . بیسواد.نصوارفروش .ب: شهرهرات۱۳۵۴

غلام‌رسول .ف. حاجی عبدالرحمن . ۱۳ ساله . متعلم ابتدائیه‌گذرعرب‌خانه‌ی میمنه‌فاریاب ۱۳۵۴

غلام‌سخی انتظار. ۳۸ ساله. مدیردرراديو افغانستان ب: سرخرود. ننگرهار ۱۳۵۰ .

غلام‌سخی،پهلوان . ۵۴ساله . قصاب . بیسواد ب : انارفروش کابل ۱۳۴۷

غلام‌سخی . ف . حاجی عبدالرحمن . ۱۶ ساله .متعلم لیسه‌ی ابوعبید . ب : عرب‌خانه‌ی میمنه‌فاریاب ۱۳۵۳

غلام‌علی.ف. محمد رحیم غازی. ۸۹ ساله .باسواد.نجار.ب :گذرشمعریزها کابل ۱۳۴۶

غلام‌معصوم اخلاص. ۱۹ ساله .متعلم . ب : شهر چاریکار پروان ۱۳۴۹

فاضل ، حاجی.ف.محمدنوروز، ۱۳ ساله.افسرنظامی . ب : زیرکوه شیندند هرات ۱۳۵۱

فاضل. ۱۷۰ ساله.بیسواد . اشتوپ‌ساز . ب : تتمدرهٔ علیای‌پروان ۱۳۵۱

فرخشاه محبی ولد محب‌علی . ۱۵ ساله . متعلم لیسهٔ نادریه. ب : فرزه کوهدامن کابل ۱۳۴۶

کوکوجان. د . سیدگل . ۷۱ساله . بیسواد . ب : گذرفراشخانه‌ی شهر کهنهٔ کابل۱۳۴۴

مبارکشاه . ف . بهلول‌شاه. . ۴ ساله . آشپز. بیسواد . ب : قریهٔ‌سلیمان شکردره کابل ۱۳۴۵

مبارکشاه . ۲۷ساله . کارگرکودبرق مزار.باسواد .ب:خرم وسارباق سمنگان ۱۳۴۷

محمد ابراهیم ، حاجی . ف . ملامحمود . . ۴ساله . دهقان. باسواد . ب : قریه بزازی شیندند . ۱۳۵۲

محمداسحق . ف . عبدالرحیم . ۱۳ ساله . متعلم . ب : پغمان کابل۱۳۵۴

محمداسحق. ف . محمدامین . ۱۴ ساله،متعلم مکتب ابوریحان. ب: گذر فراشخانه‌ی کابل . ۱۳۴۷

محمدافضل . ۱۷ ساله . متعلم لیسهٔ سلطان . ب : پاحصار هرات ۱۳۴۹

محمداکرام مشهور به ملابزرگ . ۳۵ ساله . طبیب یونانی. بیسواد .ب : چارباغ لغمان ۱۳۴۹

محمدالله . ۱۶ ساله . متعلم . ب : نسی درواز بدخشان ۱۳۵۴

محمدانور ، ۳۰ ساله . داکتر طب. ب : شیندند هرات ۱۳۵۱

محمدحیدر . ۴۲ ساله . محصل طب . ب : شهر کندز ۱۳۵۳ .

محمدشریف جویا ، قاری . ۲۲ ساله . ملاامام . ب : شاخدرهٔ راغ بدخشان ۱۳۵۲

محمدصابر شیرزوی . ف . چجو . ۱۷ ساله . متعلم لیسهٔ حبیبیه. ب: درخت شنگ کابل ۱۳۴۶

محمدطاهر .ف.محمدنوروز .۱۶ ساله.چوپان بیسواد.ب:ناور غزنی ۱۳۵۱

محمدعارف.ف.حبیب‌الله.۱۴ ساله.متعلم ب: خلم سمنگان ۱۳۵۴

محمدعارف دلسوز .۱۳ ساله.متعلم.ب: نیاز بیگ کابل ۱۳۵۴

محمدعالم عشقی.۷۰ ۴ ساله.بیسواد. پیاده‌ی ارگ شاهی.ب: گنهٔ آبدره‌ی رخه‌ی پنجشیر پروان ۱۳۴۶

محمدعظیم. ۲۳ ساله.محصل پولیتخنیک.ب: قلعه‌ی مسلم چاردهی کابل ۱۳۵۴

محمدعلم . ف.محمدیحیی.۲۰ ساله بیسواد. گلکار.ب: قلعه صحرا پل‌متک جبل‌سراج پروان ۱۳۴۹

محمدعمر . ۱۳ ساله.متعلم.ب: کندز ۱۳۴۷

محمدعمر ۲۵ ساله.معلم.ب: چاریکار پروان ۱۳۴۹

محمدعمر .ف.غلام‌علی. ۴۰ساله.نجار .بیسو اد .ب: گذرشمعر یزها کابل۱۳۴۸

محمدعمر .۲۱ساله.بیسو اد.چرمگر .ب: شهر چاریکار پروان ۱۳۵۲

محمدغوث.ف.نصرالله.۲۵ساله.محصل زراعت.ب: باغوانی سرخرود ننگرهار ۱۳۵۴

محمدموسی. ۱۹ساله. چوپان. بیسواد. ب: ینگی‌اریغ خلم سمنگان ۱۳۴۸

محمدموسی. ف.محمدعیسی. ۱۱ساله. متعلم . ب: چاریکار پروان ۱۳۴۷

محمدنعیم .ف. ضبطو.۴۷ساله .بیسواد. ضباط.ب: گذر سردار جانخان کابل ۱۳۴۶

محمد نسیم . ۲۴ساله.محصل ژونالیزم.ب: چاربرجک نیمروز ۱۳۵۲

محمدنسیم .ف. رجبعلی.۲۷ساله بیسواد. آهنگر. ب: تنورسازی کابل. ۱۳۴۶

محمدهاشم.ف. محمدغفور .۱۳ساله.عکاس.بیسواد. ب.خان‌آباد کندز ۱۳۴۴

مختار . ف.حقداد.۱۹ساله.بیسواد.نانوا.ب: رخه پنجشیر ۱۳۵۴

مودود . ۲۷ساله.بیسواد.دهقان.ب. سبزچشت هرات ۱۳۵۳

مهتاب الدین.ف. غلام‌علی.۱۳ساله.متعلم .ب: بگرام پروان. ۱۳۴۸

میا.ف.غلام‌دستیگر شیدا. ۱۴ساله.آوازخوان و متعلم مکتب .ب: خرابات کابل.۱۳۴۴

میراجان.ف.احمدجان. ۴۵ساله،باسواد.دهقان .ب: درخیل رخهٔ پنجشیر. ۱۳۵۴

سیرز احمد. ف. سلطان محمد. ۸ ۱ ساله. بیسو اد. پیاده . ب: نیاز بیگ کابل ۳ ۵ ۳ ۱

سیر محمد امین مشعوف. ۵ ۴ ساله. باسو ر. ب: هرات ۹ ۴ ۳ ۱

نسیمه رحمانی. د. حاجی عبدالرحمن. ۴ ۱ ساله. متعلم لیسه‌ی ستاره. ب: عربخانه میمنه فاریاب ۴ ۳ ۵ ۱

نصرالله پرتو نادری. ۲ ۲ ساله. محصل فاکولته علوم. ب. جرشاه بابا کشم بدخشان ۴ ۳ ۵ ۱

نصرالله. ف. عبدالله. ۲ ۱ ساله. بیسو اد. ب: بگرام پروان ۸ ۴ ۳ ۱

نظیفه. د. براتعلی ۴ ۱ ساله. متعلم لیسه آریانا . ب: کارته‌ی پروان کابل ۴ ۳ ۵ ۱

نواب. ۳ ۲ ساله. بیسو اد. دکاندار. ب: قلعهٔ سنگی برکی راجان لوگر ۳ ۵ ۳ ۱

نورالدین. ۳ ۳ ساله. بیسو اد. خیاط. ب: کورک دانه‌ی غلامالی بگرام ۸ ۴ ۳ ۱

نور محمد. ۳ ۱ ساله، متعلم. ب. بید کلان یفتل بدخشان ۴ ۳ ۵ ۱

نوریه. د. عبدالمجید. ۵ ۱ ساله. متعلم لیسه‌ی زرغونه. ب: سالنگ وات. ۴ ۳ ۵ ۱

ویس الدین. ۲ ۱ ساله. متعلم. ب: کراسان پنجشیر ۴ ۳ ۵ ۱

# اظهار سپاس

چاپ کتاب «چیستانهای شفاهی دری» در نتیجه‌ی زحمات کارگران شریف شعبات مختلف مطبعه‌ی دولتی ممکن گردید، که باابراز سپاس نامهای ایشان را یاد آور میشویم :

محمداکبر دلاور مدیر عمومی مانوتایپ

سر مرتبان : عبدالسالم آخندزاده و سید امان الله هاشمیان .

صفحه بستها : نورضیأ ، نجیبه ، فهیمه ، مهتاب ، مختار احمد ، وحید الله ، رحیم‌الله و عبدالسمیع .

آپریتران : عبدالمالك ، نورمحمد ، معصومه و لیلما .

کارگران شعبهٔ کاستر : احمدضیأ ، خواجه‌بلبل ، افغانی و رابعه .

کارگران‌طبع‌حروفی : پیرمحمد ، غلام‌علی ، علی‌محمد و محمدبشیر .

ماشینکاران طبع : سیدشریف ، علی‌احمد ، عبدالسمع ، حبیب‌الله ،بهرام .

کارگران زنگوگرافی : محمدانور ، عبدالقدیر ، محمدظاهر فولاد، محمدابراهیم جان محمد ، قربانعلی .

کارگران صحافی : محمد سرور مدیر صحافی ، سیف‌الرحمن ،مستری فیض‌محمد، رحیم‌الله،اسدالله ، الله‌محمد، محمداسماعیل‌ومحمد اکبر .

( بقیه صفحه ی مقابل )

زیر چاپ:

۱- آفتاب چیغدی عالم گه (مجموعه ی سرودهای کودکان ازبیک)

۲- خرگوشک مه کدت کار دارم! (ترجمه)

با ضمیمه ی فلم کارتونی چه قسم ساخته میشود؟ (برای کودکان)

۳- ترانه های غرجستان (مجموعه ی دوبیتی های هزاره گی)

۴- شیوه های ثبت و گردآوری ادب شفاهی (باد کتور بهرام)

آثار آماده ی چاپ:

۱- درباره ی چیستان اثر تحقیقی در دو جلد

۲- دربارهٔ کیستان (معما) اثر تحقیقی در دو جلد

۳- تابتی متل لر (مجموعه ی چیستان های ازبیکی برای کودکان)

۴- ترانه هایی از کرانه های آمو (مجموعه ی قوشق های ازبیکی)

۵- دو بیتی (مجموعه ی دوبیتی های شفاهی)

۶- فلک (مجموعه ی رباعیات شفاهی)

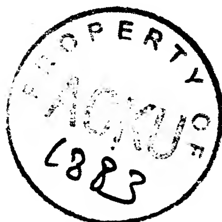
۷- نمونه های ادب شفاهی زبانهای ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشهٔی، شغنی، پراچی و کته (نورستانی)

۸- ادب شفاهی کودکان (اثر تحقیقی)

۹- رمزهای گفتاری و نوشتاری دری زبانان

۱۰- تشکیل خانواده و خویشاوندی در افغانستان

۱۱- ترانه های پنجشیر



## آثار چاپ شده‌ی نگارنده:

| | | |
|---|---|---|
| ۱- سفرنامه‌ی امان‌الله غازی | ۱۳۴۹ | در جرایدملی |
| ۲- ترانه های کهسار (جلداول) | ۱۳۵۳ | انجمن فولکلور |
| ۳- فریاد (مجموعه‌ی شعر) | ۱۳۵۶ | در هند |
| ۴- دیوان اشعار دری خوشحال ختک | ۱۳۵۶ | در پشاور |
| ۵- مناقب شیخ رحمکار (ویرایش) | ۱۳۶۵ | پوهنتون کابل |
| ۶- متل های دری | ۱۳۵۲-۵۳ | مجله‌ی فولکلور وجریده‌ی پامیر |
| ۷- ترانه های سردم | ۱۳۵۷-۵۸ | مجله‌ی آواز |
| ۸- مفاهمه‌ی شفاهی و سیر تاریخی آن در افغانستان | ۱۳۶۷ | اتحادیه‌ی ژورنالیستان |
| ۹- چیستانهای دری زبانان افغانستان (بزبان روسی) | ۱۳۶۶ | در دوشنبه |

# *DARI ORAL RIDDLES*

## A SYSTEMATIC COLLECTION OF AFGHANISTAN DARI SPEAKER'S FOLKLORIC RIDDLES

Compiled By

Dr. Assadullah Sho'ur

Publisher:

Ministry of Tribes and Nationalities,

Dept. of Publications

Kabul — 1988